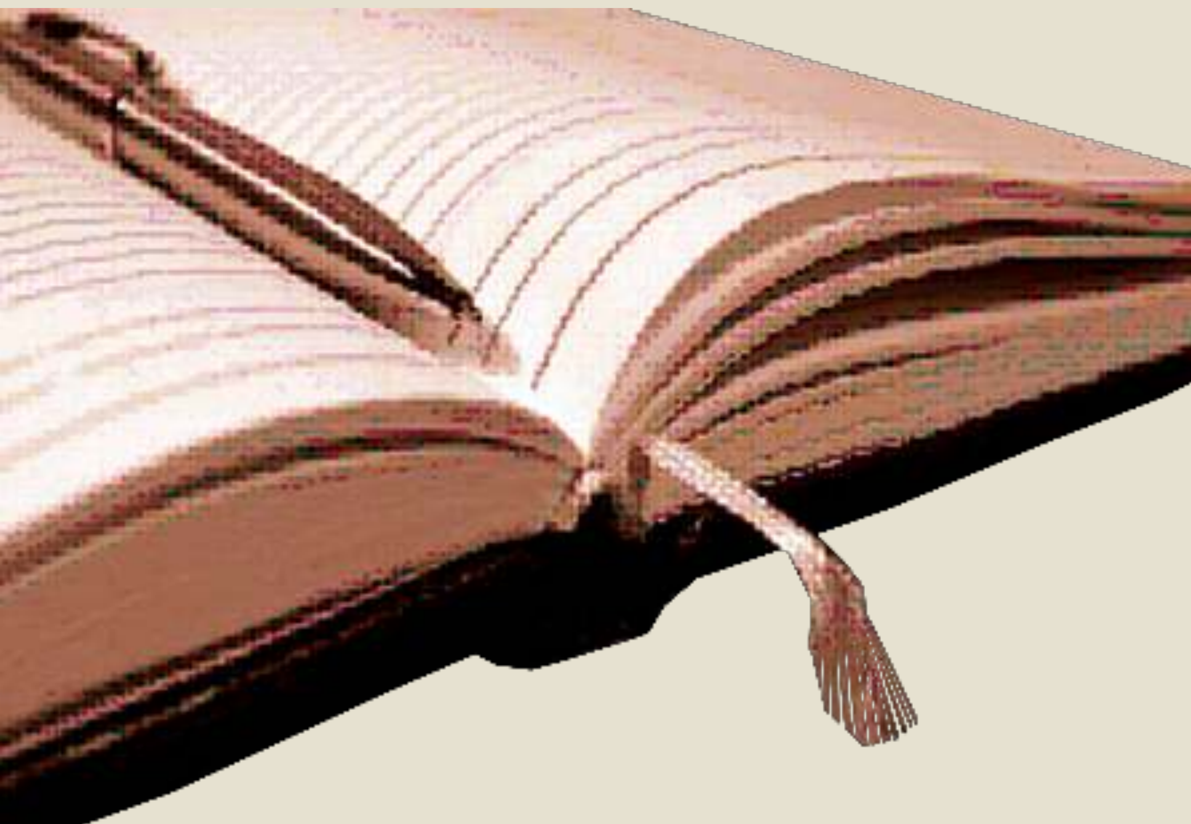


وزارت معارف

زبان و ادبیات دری

صنف هشتم

(برای مکاتب پشتو زبان)



سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ . ش

دری صنف هشتم - برای مکاتب پشتو زبان



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی
دا عزت د هر افغان دی
کور د سولې کور د تورې
هر بچی یې قهرمان دی
دا وطن د ټولو کور دی
د بلوڅو د ازبکو
د پښتون او هزاره وو
د ترکمنو د تاجکو
ورسره عرب، گوجر دي
پامیریان، نورستانیان
براهوي دي، قزلباش دي
هم ایماق، هم پشه یان
دا هیواد به تل ځلیږي
لکه لمر پر شنه آسمان
په سینه کې د آسیا به
لکه زړه وي جاویدان
نوم د حق مو دی رهبر
وایو الله اکبر وایو الله اکبر





زبان و ادبیات دری

صنف هشتم

«برای مکاتب پشتوزبان»

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ .ش.

مشخصات کتاب

مضمون: دری

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش دری نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: هشتم برای مکاتب پشتو زبان

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپ‌خانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادۀ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندۀ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادۀ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست



درس اول

حمد



شاگردان عزیز،

شاعران و نویسنده‌گان زبان دری همواره سروده‌ها و نوشته‌های خود را با نام پروردگار جهان آغاز کرده‌اند. بزرگی و بخشاینده‌گی او را ستوده‌اند. بر پایهٔ این شیوهٔ پسندیده بهترین سرآغاز هر نوشته عنوانی است در ستایش خداوند جان و خرد و درِ هیچ گنجی گشوده نمی‌شود؛ مگر آن که وصف یگانه‌گی آفریدگار هستیِ کلید آن باشد.

ای فراتر ز گفتگوی همه
برتر از سیر و جستجوی همه

از دل ذره تا سپهر بلند
شاهد جلوهٔ جمال تو اند

آنچه پیدا در آسمان کردی
در دل ذره‌یی نهان کردی

علم گردون نورد ذره‌شناس
نبرد ره به حکمتت ز قیاس

در کمال تو پر شکسته به راه
خرد ژرف بین، دل آگاه

هر که در راه تست پویان‌تر
مانده از حکمت تو حیران‌تر

ای نهان گشته در کمال ظهور
وی به نور ظهور خود مستور

نی ز انکار کس ترا نقصان
نی به اقرار کس ترا برهان

گر یکی هم در این کهن درگاه
نگشاید زبان به (الا الله)

باز هم بر همه خدا ای تو
مالک الملک و کبریا ای تو

ای که از عجز من تو ای آگاه
من چه آرم سزای این درگاه

که کنم حضرت ترا خرسند
خاک چون ره برد به چرخ بلند

لب من لایق ثنای تو نیست
فعل من درخور رضای تو نیست

تو مرا شاد کن که شاه منی
پرده پوش من و پناه منی

خلیل‌الله خلیلی

توضیحات

استاد خلیل‌الله خلیلی یکی از شاعران چیره‌دست معاصر افغانستان است، پدرش میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک بود. خلیلی در سال۱۲۸۴ هـ . ش. در باغ شهرآرای کابل به دنیا آمد. از او آثار زیادی به جا مانده است، که بسیاری از آن‌ها چاپ شده است. اشعار وی بیشتر بیانگر اوضاع اجتماعی و سیاسی عصرش می‌باشد.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز، قبل از این که به قواعد دستوری صنف هشتم بپردازیم. بهتر خواهد بود تا موضوعات دستوری‌یی را که در صنف هفتم آموختید به یاد آورید که آشنایی با کلمه‌های مستقل و نامستقل، اسم، صفت، عدد، ضمیر و نشانه‌های نگارشی بود. اکنون با تفصیل از موارد جدید بخش دستوری معلومات حاصل می‌کنید.

کلمه: واحد ساختمانی زبان بوده، مفهوم مستقل را ارائه می‌کند، کلمه از لحاظ معنا به دو نوع است: مستقل و نامستقل.

کلمه‌های مستقل کلمه‌هایی را گویند، که معنای مستقل و واحد را افاده کنند؛ گروه اسمیه، فعل‌ها و قیدها شامل کلمه‌های مستقل می‌باشند؛ مانند: گل، رفت، آمد، بسیار و کم.

کلمه‌های نامستقل کلمه‌هایی‌اند؛ که به تنهایی دارای معنا نبوده و در پیوند با کلمه‌های دیگر معنای جدیدی را به وجود می‌آورند و شامل وندها، پیشینه‌ها، پسینه، عطف و ربط و نشانه‌های اصوات می‌باشند؛ مانند: او، بر، هم، در وغیره.

خلاصهٔ درس

حمدیه‌یی را که خواندید، در آن ثنا و ستایش خداوندﷻ با زبان شیوایی بیان گردیده و از نعمت‌ها، قدرت و عظمت وی یادآوری شده است.

کلمه، واحد ساختمانی زبان بوده مفهوم مستقل را ارائه می‌کند. کلمه از لحاظ ساختمان دو نوع است: مستقل و نا مستقل

فعالیت ها

بشنو و بگو

- پرسش‌های زیر را دقیق شنیده، پاسخ مناسب ارائه کنید.

۱. شعری را که خواندید از کی بود؟

۲. کلمه را تعریف کرده و از انواع آن نام ببرید؟

۳. کلمهٔ مستقل از کلمهٔ نامستقل چه تفاوت دارد؟

۴. شعری را که خواندید چه محتوا داشت؟

الف) ستایش خداوند ﷻ

ب) وصف حضرت محمد ﷺ

ج) توصیف حضرت عثمان رضی الله عنه

گفت و شنود

- شاگردان در مورد مفهوم اساسی متن، در گروه‌ها مباحثه نموده از هر گروه یک نفر نتیجهٔ بحث خود را در صنف برای دیگران بیان نماید.
- یک تن از شاگردان بیتی از شعر را خوانده معنای آن را از شاگرد دومی بپرسد.
- چند شاگرد به نوبت، در مورد نشانه‌های قدرت و عظمت خداوندﷻ برای سه دقیقه صحبت کنند.
- یک شاگرد در مورد استاد خلیل‌الله خلیلی از شاگرد دومی چند سؤال بپرسد.

بخوان و بنویس

- شعر را با آواز بلند بخوانید و معنای آن را بگویید.
- جاهای خالی مصراع‌های شعر را با پنسل خانه پری نمایید.

ای فـراتر ز گفتگوی همه	بـرتـر از................ همه
.... ذره تا سپهر بلند	.... جلوهٔ جمال........

- از واژه‌های فراتر، سپهر، گردون، جمال، مستور جمله‌ها ساخته، روی تخته بنویسید.
- یک شاگرد بیت‌های زیر را به نوبت به دیگران املا بگوید و آن‌ها روی تخته بنویسند:

آنچه پیدا در آسمان کـردی	در دل ذره‌یی نـهـان کــــردی
علم گردون‌نورد ذره‌شنـاس	نبــرد ره بــه حکمتت زقیـاس
لب من لایق ثنای تو نیست	فعل من در خور رضای تو نیست



- در مورد قدرت، بزرگی و جلال خداوندﷻ مقاله‌یی بنویسید و در آن کلمه‌های مستقل و نامستقل را نشان دهید.



درس دوم

نعت



آغاز هر کار خیر با ثنا و ستایش خداوند(ج) - ذات پاک و آفریدگار عالم- و با یاد و درود بر سرور کاینات حضرت محمد(ص) صورت می‌گیرد.
ما با هدایات قرآن و پیروی پیامبر(ص) سعادت دنیا و آخرت را نصیب می‌شویم و می‌توانیم که رضایت خداوند(ج) را حاصل نماییم.
شعری را که در اوصاف حضرت پیامبر (ص) سروده می‌شود به چه نام یاد می‌کنند؟

محمد مقتدای هر دو عالم
محمد مهتدای آل آدم

محمد آفتاب آفرینش
مه افلاک یعنی چشم بینش

چراغ معرفت شمع نبوت
سراج امت و منهاج ملت

امین انبیا برهان و منهاج
شه بی‌خاتم و سلطان بی‌تاج

غرض از هفت قصر و هشت باغ اوست
چراغ چشم را چشم و چراغ اوست

زبانش ترجمان پادشاهی
دل او کاتب وحی الهی

امانت‌دار رب‌العالمین بود
که پیش از وحی در عالم امین بود

چه گویم چون صفات تو چنان است
که صد عالم ورای عقل و جان است

ندانم تا ثنایت گفته آید
و گر آید ترا پذرفته آید

تو می‌دانی که از گوینده‌گان کس
چنین نقلی نگفت الامن و بس

شیخ عطار



شعری را که خواندید، در قالب مثنوی سروده شده است.

۱. مثنوی: شعری را گویند که بر یک وزن سروده شده باشد؛ اما هر بیت آن قافیهٔ مستقل را دارا باشد؛ یعنی مصراع‌ها در هر بیت هم‌قافیه می باشد. به همین دلیل به آن مثنوی گفته‌اند. تعداد ابیات مثنوی محدود نیست و به همین دلیل از آن برای به نظم در آوردن تواریخ، قصص و افسانه‌های طولانی استفاده می‌شود.

۲. شیخ فرید الدین محمد عطار نیشاپوری از صوفیان مشهور قرن هفتم هجری و از جملهٔ نوابغ عرفان و ادب زبان دری است. وفات او در ۶۱۸ هـ. ق. در قتل عام نیشاپور به دست افراد مغل، واقع شده است.

قواعد دستوری

کلمه‌های مترادف

در درس گذشته خواندیم که کلمه‌ها از نظر معنا به دو دستهٔ مستقل و نامستقل تقسیم شده است. کلمه‌های مستقل به نوبهٔ خود از لحاظ معنا به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارت اند از: کلمه‌های مترادف، متضاد و متشابه، که هر کدام آن را به‌طور جداگانه می‌خوانیم و با آن‌ها آشنا می‌شویم.

هرگاه دو کلمه در ظاهر مختلف؛ ولی از لحاظ معنا یکی باشند، آن‌ها را مترادف گویند؛ مانند: عطا و بخشش، عظمت و بزرگی. سعادت و نیک‌بختی....

خلاصهٔ درس

نعتی را که خواندید شیخ فرید الدین عطار در اوصاف حضرت محمد ﷺ با زیبایی خاص سروده است. پیامبر پیش از بعثت لِقب امین را داشت و در سورهٔ تکویر لقب امین برای وی تأیید شده است: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِيْنٍ» او برگزیدهٔ حق بود که معراج را خداوند ﷻ بر وی ارزانی داشت.

کلمه‌های مترادف کلمه‌هایی را گویند که در ظاهر تفاوت داشته؛ ولی از لحاظ معنا یکی باشند؛ مانند: عطا و بخشش، عظمت و بزرگی....

فعالیت ها

بشنو و بگو

- پرسش‌ها را با دقت بشنوید و پاسخ مناسب ارائه نمایید:

۱. شعری را که در اوصاف پیامبر خواندید، به نام چه یاد می‌کنند؟
۲. کلمه‌های مترادف چگونه کلمه‌هایی را گویند؟ با مثال بیان کنید.
۳. این بیت چه مفهوم را می‌رساند؟

چـــراغ معـرفـت شمـــع نـبـــوت   ســراج امـت و مـنـهـاج مـلـــت

گفت و شنود

- شاگردان درمورد مفهوم اساسی متن، در گروه‌های خود مباحثه نموده از هر گروه یک نفر نتیجۀ بحث را در صنف به دیگران بیان نماید.
- شاگردی در مورد معجزه‌های حضرت محمد ﷺ از شاگرد دیگر بپرسد.
- یک تن از شاگردان در مورد شیخ فرید الدین عطار از شاگرد دومی بپرسد.

دقت کرده جواب دهید:

- شعری را که خواندید دربارۀ کی بود؟

الف) ابوبکر صدیق رضي الله عنه

ب) حضرت عمر رضي الله عنه

ج) حضرت محمد ﷺ

نعتی را که خواندید از کدام شاعر عارف است؟

الف) مولانا جلال الدین محمد بلخی

ب) شیخ فرید الدین عطار

ج) سنایی غزنوی

بخوان و بنویس

- جاهای خالی مصراع‌های شعر را با پنسل خانه‌پری نمایید:

محمد................ هر دو عالم   مـحـمـد .... آل آدم

غرض از هفـت........... اوست   .... را چشم و چراغ اوست

❊ کلمه‌های مترادف را در جمله‌های زیر نشان دهید:

۱- انجام دادن عمل نیک باعث سعادت و نیک‌بختی انسان می‌گردد.

۲- عظمت و بزرگی یکی از صفت‌های خداوند ﷻ است.

۳- برای این که در زنده‌گی موفق باشید، صداقت و راستی را پیشه کنید.

❊ نعتی را که خواندید معنا کنید.

❊ واژه‌های مقتدا، افلاک، منهاج، برهان، سراج و رب‌العالمین را روی تخته املا بنویسید.



- شاگردان مفهوم بیت زیر را در پنج سطر بنویسند.

امیـــن انبـیـا بـرهـان و منـهـاج   شه بـی‌خاتـم و سلطـان بـی‌تـاج



درس سوم

نقش زبان دری در تکامل فرهنگ منطقه



آگاه ساختن شاگردان از نقش زبان دری در منطقه و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس است.

شاعران زبان دری همواره با سرودن هنرمندانهٔ و خلق آثار ادبی بر تقویت و تکامل فرهنگ تلاش ورزیده اند. مولانا جلال‌الدین بلخی، بیدل، نظامی گنجه‌یی، اقبال لاهوری شاعران کدام زبان بودند؟

زبان دری یکی از زبان‌های کهن است، که بیشتر از هزار و یکصد سال تا کنون در سرزمین‌های آسیا از کرانه‌های بحیرهٔ سیاه تا چین و از کوه‌های اورال تا سواحل بحر هند، کشورهای گوناگونی را در بر گرفته و مردم و ملل این کشورها را به هم پیوند داده است. این زبان دارای ادبیات بسیار غنی و کهنی بوده که در طی چندین سده تغییر چندانی نکرده است. هنوز هم خوانندهٔ دری زبان محتوای سرودها و نگاشته‌های دل‌کش ابو عبدالله رودکی سمرقندی، ابو شکور بلخی، رابعهٔ بلخی، نثر تاریخ بلعمی و مقدمهٔ منثور شهنامهٔ ابومنصوری را بدون مراجعه به واژه‌نامه به درستی در می‌یابد.

در ایجاد و تدوین هزاران اثر ادبی، علمی، فلسفی، تاریخی و هنری به این زبان، ترک‌ها، کردها، پشتون‌ها، بنگالی‌ها، پنجابی‌ها و سایر ملت‌های آسیایی یکجا با دری زبانان سهم گرفته‌اند. جا دارد که از نظامی گنجه‌یی، میرزا عبدالقادر بیدل، محمد اقبال لاهوری، غنی کشمیری، خوشحال‌خان ختک سخن‌سرای زبان پشتو، احمد شاه بابا به گونهٔ نمونه یاد کرد که در گذشته زبان دری را غنا بخشیده‌اند.

در عصر حاضر ساحهٔ تکلم این زبان به‌طور رسمی تنها به کشورهای افغانستان، ایران و تاجیکستان محدود شده است.

امروز زبان فارسی دری، یکی از زبان‌های زنده و ارزندهٔ جهان است که در کشورهای گوناگون بیشتر ازدو صد میلیون گوینده دارد. در سال‌های اخیر، سه شاخهٔ این زبان را در ایران به نام فارسی در افغانستان دری، در تاجکستان و سایر کشورهای آسیای میانه به نام تاجکی یاد می‌کنند، که هر سه گویش یا لهجه یک مفهوم را می‌رساند و باید بدانیم که در اصل هر سه آن (دری، فارسی و تاجکی) نام یک زبان است. شاعران و نویسنده‌گان ما در طول تاریخ آثاری را که آفریده‌اند، همیشه کلمهٔ فارسی و دری را مترادف هم به کار برده‌اند.

در همه زبان‌های جهان، لهجه‌های گوناگون وجود دارد. چنان‌که در کشور ما گفتار دری مردم کابل از پروان و گفتار مردم هرات از بدخشان تفاوت‌هایی دارد و یا در زبان پشتو گفتار مردم کندهار با گفتار مردم وردک و گفتار مردم ننگرهار با گفتار مردم فراه تفاوت دارد. این تغییر لهجه را نمی‌توان تغییر زبان پنداشت.

به همین‌گونه زبان انگلیسی در امریکا، کانادا، انگلستان، هند و پاکستان زبان رسمی است. لهجهٔ هر یک از این کشورها از هم تفاوت‌هایی دارد؛ اما در مجموع این تغییر لهجه‌ها موجب نمی‌شود که زبان‌های آن کشورها را زبان‌های جداگانه بدانیم؛ زیرا در همه آن کشورها زبان واحد انگلیسی در تکلم و نگارش به کار رفته است.

زبان فارسی دری که یک زبان فرا منطقه‌یی بوده است، جغرافیای وسیعی را در بر گرفته و بر مناطق گسترده‌یی مسلط بوده است. آثار فراوان ادبی، تاریخی، علمی و هنری به این زبان نوشته شده که بیشترین این آثار در جهان از شهرت زیادی بر خوردار است.

زبان فارسی دری با سلاست و روانی‌یی که داشته، دانشمندان، شاعران و نویسنده‌گان را وادار به نگارش با این زبان ساخته است، که تمام آثار ایجاد شده در این زبان در تکامل فرهنگ منطقه نقش به سزایی داشته است و باعث غنای گنجینهٔ پر بار فرهنگ منطقه گردیده است. چنان‌که زبان فارسی دری در هند ۸۰۰ سال زبان رسمی کشور هند بود. پس از رشد و گسترش آن در شبه قارهٔ هند در دوران تیموری به نقطهٔ اوج پیشرفت خود رسید. تأثیر زبان دری در آن سرزمین تا جایی بود که شعر و ادبیات فارسی دری به سبک هندی مشهور گردید؛ همچنان در مصر یکی از زبان‌های درسی به شمار می‌رفت. ادبیات دری نه‌تنها تأثیر بسیاری در ادبیات عثمانی ترکیه داشت؛ بلکه سبب شد که اندیشمندان و نخبه‌گان دربار عثمانی با وجود رسمی بودن زبان ترکی در آن کشور به فراگیری و مشاعره به این زبان بپردازند؛ همچنان در چین هم جایگاه خوبی داشته است. چنان‌که در سفرنامهٔ ابن بطوطه آمده است: «امیر بزرگ قرطی که امیرالامرای چین است، ما را در خانهٔ خود مهمان کرد... ما سوار کشتی شدیم و پسر امیر درکشتی دیگری نشست مطربان و موسیقی دانان نیز با او بودند. چینی، عربی و فارسی آواز می‌خواندند. امیر زاده آوازهای فارسی دری را خیلی دوست می‌داشت و آنان شعری به فارسی دری می‌خواندند. چندین بار به فرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند، چنان‌که من از دهان‌شان فرا گرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت و چنین بود:

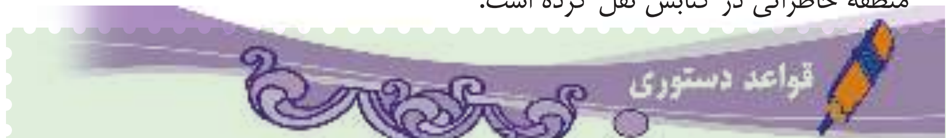
تا دل به مهرت داده ام در بحـر فکـر افتاده ام
چون در نماز ایستاده ام گویی به محراب اندری

علاوه بر ممالک فوق: عراق، آذربایجان، پاکستان و... را می‌توان ذکر کرد که زبان دری در آن کشورها جایگاه خاصی داشته و آفرینش هزاران اثر ادبی به این زبان، باعث تکامل فرهنگ منطقه گردیده، موجب فخر و سربلندی گوینده‌گان آن می‌باشد. پس ما باید به رشد و تکامل زبان دری توجه زیاد داشته باشیم. همان‌گونه که گذشته‌گان ما با سعی و تلاش، زبان دری را غنا بخشیدند و آثار شان پشتوانهٔ قوی برای فرهنگ و زبان ما بوده، حتا در سراسر جهان از شکوه و عظمت زیادی برخوردار است؛ چنان‌که مولانا جلال الدین بلخی به حیث یک چهرهٔ جهانی تبارز کرد و آثار پرارزش وی به

زبان‌های گوناگون جهان ترجمه گردید و باعث شهرت جهانی مولانا شد. بالآخره این که سال ۲۰۰۷م. به نام مولانا مسما گردید؛ پس بر ما لازم است تا در حفظ و غنامندی زبان دری از دل و جان بکوشیم.



محمد بن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ هجری قمری) ملقب به شمس الدین و معروف به ابن بطوطه در طنجهٔ مراکش چشم به جهان گشود. وی یکی از بزرگترین جهان‌گردان دانش طلب بود که در سن ۲۱ساله‌گی از طنجه عازم حج و از آن‌جا به سفرهای دور و درازی تا چین رفت،که مدت۲۷ سال را در بر گرفت او به هر جا سفر می‌کرد و در احوال و اوضاع اجتماعی مردم و به وضع جغرافیایی و تاریخی توجه خاص می‌کرد و از رسوم و عادات هر منطقه خاطراتی در کتابش نقل کرده است.



کلمه‌های متضاد: عبارت از کلمه‌هایی اند که در معنا ضد همدیگر باشند؛ مانند: جنگ و صلح، زشت و زیبا، نیک و بد، راست و دروغ، ظلم و عدالت، تاریکی و روشنی و... مانند:

۱. هوا در فصل زمستان سرد و در فصل تابستان گرم می‌باشد.

۲. نوشیدن آب پاک برای صحت مفید و نوشیدن آب کثیف مضر است.

در جملهٔ اول کلمه‌های سرد و گرم در جملهٔ دوم پاک وکثیف، مفید و مضر کلمه‌های متضاد می‌باشند.



- زبان فارسی دری یکی از زبان‌های کهنی است که از هزار و یکصد سال تا کنون در سر زمین‌های آسیا از کرانه‌های بحیرهٔ سیاه تا چین و از کوه‌های اورال تا سواحل بحر هند، کشورهای گوناگونی را در بر می‌گرفت، مردم و ملل این کشورها را به هم پیوند می‌داد.

در ایجاد و تدوین هزاران اثر علمی، ادبی، فلسفی و هنری در این زبان، ترک‌ها، کردها، پشتون‌ها، بنگالی‌ها، پنجابی‌ها و سایر اقوام آسیایی یکجا با دری زبانان سهم گرفته‌اند، که می‌توان از نظامی‌گنجه‌یی آذربایجانی، میرزا عبدالقادر بیدل در هند، اقبال لاهوری، غنی کشمیری، خوشحال‌خان ختک سخن‌سرای زبان پشتو و احمدشاه بابا به گونهٔ نمونه یاد کرد که در گذشته زبان دری را غنا بخشیده‌اند.

زبان دری در مصر، ترکیه، عراق، هند، پاکستان، چین، آذربایجان و عده‌یی دیگر از کشورها جایگاه خاص داشته و در رشد و تکامل فرهنگ منطقه نقش مهمی را ایفا کرده است.

- کلمه‌های متضاد کلمه‌هایی را گویند که در معنا ضد همدیگر باشند؛ مانند: زشت و زیبا، نیک و بد، تاریکی و روشنی و...



۱. زبان دری کدام سرزمین‌ها را در بر می‌گیرد؟
۲. در غنای زبان دری کدام اقوام سهم داشته‌اند؟
۳. از شاعران و نویسنده‌گان نخبه‌یی که آثار شان به زبان دری است نام ببرید.
۴. ساحهٔ تکلم زبا ن فارسی حال به کدام کشورها محدود شده است و چقدر گوینده دارد؟
۵. زبان دری چه نقشی در تکامل فرهنگ منطقه داشته است؟
۶. کلمه‌های متضاد چگونه کلمه‌ها را گویند؟

گفت و شنود

- شاگردان به صورت دونفری در بارهٔ نقش زبان دری درتکامل فرهنگ منطقه، مباحثه نمایند.
- چند شاگرد به نوبت شاعران و نویسنده‌گان پشتو را که به زبان دری آثار دارند معرفی نمایند.

بخوان و بنویس

- درس را خوانده و نکات مهم آن را بیرون نویس کنید.
- شاگردان به دو گروه تقسیم شوند؛ سپس هر گروه با تفاهم در بارهٔ اهمیت زبان

دری یک مقاله بنویسند و بهترین آن را پیش روی صنف بخوانند.

خانه‌های خالی زیر را پر کنید:

زبان دری یکی از زبان‌های کهن است که.........تا کنون در سر زمین‌های.............. از کرانه‌های............تا............و از کوه‌های..........تا...............کشورهای مختلف را در بر می‌گیرد.

- دقت کرده انتخاب کنید:

۱. سال ۲۰۰۷م. به نام یکی از این اشخاص مسما گردید:

الف) عطار

ب) غنی کشمیری

ج) مولانا جلال الدین بلخی

د) دقیقی بلخی

۲. از چه می‌توان دریافت که زبان دری در چین هم جایگاهی خاص داشت؟

الف) از سفرنامه ناصر خسرو

ب) از سفرنامه ابن بطوطه

ج) از شهنامه فردوسی

د) هیچ‌کدام

۳. پیش روی هرکلمه، متضاد آن را بنویسید:

دانش - زنده‌گی - دانا - تنبل - سپید - شیرین - شب - غمگین -کوتاه



- چهار جمله بنویسید که در آن‌ها کلمات متضاد به کار رفته باشد.

درس چهارم

نخستین مکتب دختران در کشور



چه خوش گفت پیغمبر راستگوی — زگهواره تا گور دانش بجوی

چگونه‌گی ایجاد نخستین مکتب دختران در افغانستان و تقویت مهارت‌های زبانی شاگردان هدف درس را تشکیل می‌دهد. زبان دری یکی از زبان‌های ملی و رسمی کشور است که در مکاتب از آغاز، تدریس می‌گردید.

آیا شما می‌دانید که دختران افغانستان، نخستین بار آموزش رسمی را درکجا آغاز کردند؟

سرزمین باستانی ما افغانستان (آریانای قدیم) از گذشته مهد علم و دانش بوده، آموزش و پرورش در آن ریشهٔ عمیق دارد که این ریشه از مدنیت‌های اوستایی و ویدی آب می‌خورد. قبل از ظهور دین مقدس اسلام در ادیان دیگر نیز آموزش و پرورش وجود داشت که محل آن دربار شاهان، عبادت‌گاه‌ها و زیر درختان بود، بعد از ظهور دین مبین اسلام نیز آموزش علوم دینی و دیگر علوم متداول رواج داشت و بزرگترین مدارس مساجد بود، که تعلیم به صورت عمومی و خصوصی در آن‌جا صورت می‌گرفت.

در قرن چهارم هجری مردم به تأسیس مکتب‌ها و کتابخانه‌ها در شهرهای بزرگ سرزمین پهناور ما آغاز نمودند و درتمام دوره‌های بعد از آن به شکلی از اشکال آموزش و پرورش وجود داشت؛ اما در تمام این دوره‌ها هیچ‌گاهی به آموزش دختران به شکل رسمی توجه صورت نگرفته بود. امان الله خان که خواهان ترقی و پیشرفت مردمش بود، می‌خواست کشورش به سطح جهان ترقی کند و با در نظر داشت این که در آیات متعدد قرآن کریم به کسب علم و دانش بار بار تأکید صورت گرفته است و قرآن کریم از برتری علم و فضیلت عالم بر جاهل سخن می‌گوید. همچنان در روشنایی این حدیث مبارک پیغمبر بزرگوار اسلام که «طلب علم بر هر مسلمان (مرد و زن) فرض است.» فرمان ایجاد مکتب دختران را صادر نمود؛ که مردم با دیانت افغانستان نیز از این فرمان حمایت نمودند.

اولین مکتب دختران به همت ملکه ثریا (خانم شاه امان الله غازی) درسال ۱۲۹۹ هـ. ش. به مصرف شخصی وی به نام مستورات در شهر آرای کابل بنیان‌گذاری و افتتاح گردید. امروز آن مکتب به نام لیسهٔ ملالی مشهور است که در شهر کابل موقعیت دارد، در حالی که اولین مکتب برای پسران در کشور در زمان امیر شیرعلی خان ایجاد گردیده بود.

ملکه ثریا در گردهم‌آیی که با زنان افغان داشت از پیشرفت زنان در کشورهای دیگـر جهان و عقب مانده‌گی زن افغان سخن گفت و در این گردهم‌آیی به تعداد پنجاه نفر از زنان افغانستان مصمم شدند تا خود را در خدمت معارف افغانستان قرار دهند. ملکه ثریا خود نیز وظیفهٔ مفتشی این مکتب را به عهده گرفت، که با این اقدام نیک شاه و خانم دانش‌پرورش ما امروز شاهد تعداد زیاد مکاتب دختران در سراسر کشور استیم. ملکه ثریا تعلیمات خصوصی پراکنده را شامل تعلیمات نظام‌یافته ساخت و تعداد زیادی دختران شامل مکتب شدند که بعد از مدتی یک تعداد آن‌ها برای تحصیلات عالی به ترکیه، آلمان و فرانسه اعزام گردیدند.

در لیسۀ ملالی علاوه بر معلمان داخلی، معلمان ترکی، آلمانی و هندی نیز تدریس می‌کردند. مکتب مذکور در سال ۱۹۲۶ میلادی تا دورۀ ثانوی در حدود سه صد شاگرد داشت و در سال ۱۹۲۸ میلادی به هشتصد تن افزایش یافت. در حالی که تا آن سال هفت مکتب دیگر نیز برای آموزش و پرورش دختران تأسیس گردیده بود.



* امان الله غازی از سال ۱۲۹۸- ۱۳۰۸ هـ . ش حکومت کرد.
* ملالی نام زن قهرمانی بود که در جنگ افغان و انگلیس قوای افغانی را روحیه بخشید و از شکست نجات داد.
* علوم متداول: علومی که در همان عصر رواج داشت.



شاگردان عزیز، در درس گذشته کلمه‌های متضاد را خوانده و با آن‌ها آشنا شدید، اکنون کلمه‌های مشابه را می‌خوانید که کلمه‌های مشابه کدام کلمه‌ها را می‌گویند.

کلمه‌های مشابه کلمه‌هایی است که در شکل یکی؛ اما در معنا از هم متفاوت باشند؛ مانند: گل و گل، پُخته و پَخته صَرف و صِرف....



- اولین مکتب برای پسران در افغانستان درزمان امیر شیرعلی خان ایجاد گردید؛ اما برای دختران اولین مکتب در سال ۱۲۹۹ هـ . ش. در زمان امان الله خان به نام مستورات تأسیس شد، که امروز به نام لیسۀ ملالی مشهور است.
- کلمه‌های مشابه در شکل یکی؛ اما در معنا از هم متفاوت می‌باشند؛ مانند: گُل و گِل، پُخته و پَخته....

فعالیت ها

بشنو و بگو

• پرسش‌ها را دقیق بشنوید و مطابق به هریک آن پاسخ مناسب ارائه کنید:
• ما چرا به مکتب می‌رویم؟
• اولین مکتب دختران در کشور به کدام نام و چه وقت افتتاح شد؟
• رفتن به مکتب در زنده‌گی انسان‌ها چه تأثیر دارد؟
• فرق بین کسی که می‌داند و کسی که نمی‌داند در چیست؟
• کلمه‌های مشابه در جمله‌های زیر کدام است؟

۱. درگل نرم گل‌ها خوب نشو و نما می‌کنند.
۲. توسط شانه موهای خود را روی شانه‌ها ریخته بود.
۳. عمر خود را صرف در راه تحصیل صرف کرده بود.

بخوان و بنویس

جاهای خالی را در جملات زیر با پنسل پر کنید:
• اولین مکتب دختران به نام...................... در شهر کابل افتتاح گردید.
• .... وظیفهٔ تفتیش این مکتب را به عهده گرفت.
• به تعداد................. خود را در خدمت معارف قرار دادند.
از کلمه‌های گُل گِل، صِرف صَرف جمله‌ها ساخته و آن را روی تخته بنویسید.
• شاگردان جمله‌های زیر را یکی به دیگری املا گفته روی تخته بنویسند.
• ملکه ثریا وظیفهٔ تفتیش مکتب مستورات را به عهده گرفت.
• مردم با دیانت افغانستان از این اقدام نیک امان الله غازی مبنی بر تأسیس مکتب دختران حمایت کردند.
• به تعداد پنجاه زن افغان بعد از تأسیس مکتب مستورات، مصمم شدند تا در خدمت معارف افغانستان قرار بگیرند.

کارخانه‌گی

• شاگردان در مورد اهمیت تعلیم و تربیهٔ دختران در جامعه، نظرات‌شان را بنویسند.

درس پنجم

لطیفه



آشنا ساختن شاگردان با ارزش‌هایی اخلاقی و اجتماعی لطیفه و لطیفه‌گویی در زبان دری و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس است. در درس‌های گذشته در بارۀ نقش زبان دری مطالبی خواندید. اکنون خواهیم آموخت که چگونه لطیفه‌ها، مطایبه‌ها و فکاهی‌ها، بخشی از زبان و ادبیات دری را تشکیل داده و در فرهنگ ما جایگاه خاص خود را احراز نموده‌اند.

آیا می‌دانید که لطیفه چیست؟

لطیفه‌گویی و فکاهی‌خوانی در فرهنگ پر بار کشور ما سابقهٔ بس طولانی دارد و کمتر اشخاص و افراد را می‌توان یافت، که یک یا چند لطیفه و فکاهی به یاد نداشته باشند. لطیفه کلمهٔ عربی است که در آن واقعه به سرعت آغاز می‌شود و زود با خنده و تبسم ختم می‌گردد. در ادبیات کلاسیک دری، لطیفه عبارت است از: حکایت کوچک هجوی، تمسخرآمیز و خنده‌آوری که به نام مطایبه نیز شهرت دارد.

لطیفه‌ها اساساً از قرن سیزدهم میلادی درآثار و نوشته‌های شاعرانی چون سعدی، حافظ، عبید زاکانی و دیگر سخن‌پردازان و شاعران دیده می‌شود. ادبیات شفاهی مردم افغانستان پر از ضرب‌المثل‌ها، جملات، اشعار عامیانه و دوبیتی‌های خنده‌آور و پندآمیز است، که به آن‌ها مطایبه و فکاهی نام داده‌اند.

لطیفه‌ها ا زجهت موضوع به سه بخش اساسی جدا می‌شوند:

۱. لطیفه‌هایی که در رابطه به موضوعات اجتماعی گفته شده‌اند.
۲. لطیفه‌هایی که به خاطر رد اندیشه‌های پوچ و خرافاتی گفته شده است.
۳. لطیفه‌هایی که موضوعات اخلاقی را تبلیغ می‌کنند.

لطیفه به معنای سخن نیکو در هر جا به کار رفته و در اشعار شاعران به وجه نیکو آمده است: چنان‌که حافظ گفته است:

لطیفه‌یی به میان آر و خوش بخندانش   به نکته‌یی که دلش را بدان رضا باشد

و یا در این جمله به طرز نیکوی آن آمده است: «شب‌های دراز نخفتی و لطیفه‌ها گفتی»

و یا در این بیت زیبای سعدی می‌خوانیم که:

ای سرو حدیقهٔ معانی   جانی و لطیفهٔ جهانی

۱. شاه جهان روزی به باغ رفته، دستهٔ گلی چید و برای نور جهان بیگم در قصر آورده، به او اهدا کرد. نور جهان این بیت را سرود:

بلا گردان شوم شاها چرا گل‌دسته آوردی   به گلشن به زمن دیدی که او را بسته آوردی

شاه جهان فرمود:

برای زیب دستت ماه من گل دسته آوردم   به خوبی لاف می‌زد گل به پیشت بسته آوردم

۲. کسی در حق شاعری بد گفت، شاعر نیز در جواب این مطایبه را در قالب شعر بیان کرد:

دی درحق ما کسی بدی گفت   ما دل ز غمش نمی‌خراشیم
مـــا نیز نـــکویی‌اش نگوییـــم   تـــا هر دو دروغ گفته باشیم

۳. شخصی در حالی که در سوراخ یک گوش خود پنبه نهاده بود و مطالعه می‌کرد، پرسیدند چرا چنین کرده‌یی که بر یک گوش پخته گذاشته کتاب می‌خوانی؟ شخص

جواب داد: چون موضوعات از یک گوش داخل و از گوش دیگر بیرون می‌شود، بر گوش دیگر پنبه نهادم تا موضوع در کله باقی بماند.

لطیفه‌های ادبی و فکاهه‌های نثری بین اکثر جوامع رایج است؛ که بسیاری لطیفه‌ها به نام آن‌ها در مطبوعات جهان نشر شده و می‌شود، لطیفه‌هایی که بر موضوعات اجتماعی اشاره می‌کنند؛ در اصلاح افراد جوامع، نقش مهمی را ایفا می‌نمایند و لطیفه هم‌چون موضوع هجوی دارای خصوصیت ویژه‌یی است، که در قالب کنایه، مجاز و ظرافت‌های بس لطیف ارائه می‌شود.

قواعد دستوری

• **فعل:** کلمه‌یی مستقل است که بر انجام کاری یا بروز حالتی در یک زمان معین دلالت می‌کند؛ مثال:

۱- حمید نوشت.

۲- مژگان به سفر خواهد رفت.

۳- اناهیتا سفر کرد.

در جملهٔ اول «نوشت» در جملهٔ دوم «خواهد رفت» و در جملهٔ سوم «کرد» فعل است.

خلاصهٔ درس

لطیفه به معنای هر چیز نیکو، گفتار نرم و کلام مختصر در نهایت‌حسن و خوبی می‌باشد که در اشعار شاعران آمده است و در میان عوام در کشور ما لطیفه‌ها، مطایبات و فکاهی‌ها رواج دارد. لطیفه‌گویی نه‌تنها بخشی از زبان و ادبیات دری را تشکیل داده است؛ بلکه جزء اکثر زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف جهان می‌باشد.

فعل کلمه‌یی است که به انجام یا شدن کار یا بروز حالتی در یک زمان معین دلالت می‌کند؛ مانند: رفت، می‌روم، می‌روند و....

فعالیت ها

به پرسش‌های زیر پاسخ مناسب ارائه نمایید:

- لطیفه چیست؟
- لطیفه‌ها در آثار کدام شاعران و نویسنده‌گان زبان دری دیده می‌شود؟
- اگر یک لطیفه به خاطر داشته باشید، برای همصنفان خود بگویید؟
- فعل را تعریف کنید.
- یک یک جمله بگویید و فعل آن را مشخص نمایید.

گفت و شنود

- شاگردان در این مورد که لطیفه‌ها چه تأثیر و ارزش در زنده‌گی دارد باهم بحث وگفتگو نمایند.
- معنای بیت زیر را بیان کنید:

لطیفه‌یی به میان آر و خوش بخندانش   به نکته‌یی که دلش را بدان رضا باشد

بخوان و بنویس

- درس را خاموشانه خوانده، نتیجه را بعداً به قلم خود بنویسید.
- چند جمله بنویسید و زیر فعل‌های آن‌ها خط بکشید.
- متن درس را با دقت خوانده زیر فعل‌های آن خط بکشید.
- کلمه‌هایی را که نمی‌دانید، از متن بیرون‌نویس نموده، به کمک همصنفان و معلم‌تان معنای آن را دریابید.

کارخانه گی

اگر در خانه لطیفه‌یی را از اعضای خانواده و یا دوستان‌تان شنیده باشید، درکتابچه‌های خود بنویسید و روز آینده در صنف بخوانید.



درس ششم

علم



آشنا ساختن شاگردان با پیشرفت‌های علمی، ارزش علم در زنده‌گی و تقویت مهارت زبانی شاگردان، هدف درس است.

آیا می‌دانید که علم در زنده‌گی چه نقشی دارد و انسان چگونه به علم رسیده است؟

علم پرسش‌های چطور و چرای ما را در بارهٔ جهان، انسان، حیوان و نبات جواب می‌دهد. ما جواب‌های خود را از طریق دیدن (مشاهده)، فکرکردن و تجربه کردن به‌دست می‌آوریم.

انسان‌ها به وسیلهٔ علم و دانش می‌توانند سهولت‌های زیادی را فراهم نموده، زنده‌گی بهتر داشته باشند. این کار باعث ترقی و پیشرفت جهان می‌گردد و زمینهٔ پیشرفت نسل‌های بعدی را در تمام عرصه‌ها فراهم می‌سازد.

اگر ما به زنده‌گی گذشتهٔ انسان‌ها نظر بیندازیم، می‌بینیم که انسان‌های اولیه در مغاره‌های کوه‌ها زنده‌گی می‌کردند؛ اما امروز ما شاهد پیشرفت و ترقی چشم‌گیر علم و تکنالوژی استیم. در این درس زنده‌گی انسان‌های اولیه را از نظر می‌گذرانیم.

مشکل اول انسان‌های اولیه تهیهٔ غذا و سیر کردن شکم بود. آن‌ها زراعت را یاد نداشتند در محیط دور و بر خود به شکار حیوانات می‌پرداختند. در آغاز وسیلهٔ شکار شان ساده بود. چند نفر کمین می‌گرفتند و توسط چوب‌ها بر حیوانات حمله می‌کردند با ضربه‌های پیهم حیوان را از پای می‌انداختند و گوشت آن را خام می‌خوردند. بعد از چندی آن‌ها توانستند برای شکار سلاح‌های سنگی بسازند. قرن‌ها گذشت و دو حادثهٔ بزرگ در زنده‌گی بشر رخ داد. باری جنگلی را دیدند، که در اثر صاعقه، آتش گرفته بود و آن‌ها با ترس و وحشت از آتش فرار کردند و در پناه‌گاه‌های خود پنهان شدند. باری دیگر که چقماقی را بر چقماقی زدند و آتش را کشف کردند. بزرگترین کشف انسان‌ها همان کشف آتش است، که به وسیلهٔ آن توانستند گوشت را کباب کرده نرم بسازند. کشف آتش باعث شد که انسان‌ها ابزار سنگی را به ابزار فلزی بدل کنند و به یک چیز دیگر هم ضرورت داشتند و آن این که می‌خواستند تجربه‌ها و چشمدیدهای خود را از شکار حیوانات به فرزندان خود انتقال بدهند. بنابرین تصویر حیواناتی را که می‌دیدند و یا شکار می‌کردند در دیوارهای مغارهٔ خود رسم می‌کردند و از همین‌جا بود که کم کم با رسم، نقاشی و بالآخره خط نیز آشنا شدند.

دو چیزسبب جستجوی پایان ناپذیر انسان در راه علم گردید:

اول احتیاج، دوم کنجکاوی، که عامل اصلی آن استعداد عقلی آدمی بوده که خداوندﷻ به انسان داده است. انسان‌ها درآغاز از علم برای رفع احتیاجات خود کار می‌گرفتند و برای قانع ساختن کنجکاوی هر چیز را به خدایان و ارباب انواع حـواله می‌کردند؛ به‌طور مثال: دلیل اصلی مریضی خود را نمی‌دانستند و آن را به جادو و دیگر نیروهای بدکار جهـان نسبت می‌دادند و به انواع گوناگون خرافات معتقد می‌شدند.

خداوند‌ﷻ پیامبران خود صلوات الله علیهم را فرستاد تا انسان‌ها را به سوی خدای واحد فرا خوانند.

به‌این ترتیب دین در حرکت انسان‌ها به سوی علم نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است. خداوند‌ﷻ مسلمانان را درکلام متین خود به دو چیز دعوت کرده است، که هر دو انسان را به سوی دیار علم فرا می‌خواند. خداوند‌ﷻ نخست از انسان‌ها می‌خواهد که «در زمین بگردند و عجایب خلقت را ببینند» و دوم به هرکس بگویید «دلیلت را بیار» دلیل خواستن شرط اول کنج‌کاوی است؛ که بدون شک انسان را به سوی استدلال و طلب علم دعوت می‌کند. در پرتو تعلیمات قرآن بود که در دنیای اسلام دانشمندان بزرگ به وجود آمدند و برای پیشرفت علم خدمات فراموش ناشدنی کردند. یکی از برازنده‌ترین چهره‌های علمی در دنیای اسلام ریاضی‌دان بزرگ محمد بن موسی‌الخوارزمی بود که برای اولین بار جدول‌های نجومی و جدول‌های مثلثاتی را طرح و تدوین کرده، به کمک شصت و نه دانشمند دیگر دایرة المعارف جغرافیا را که در دنیای آن روز برای کشتی رانی بسیار اهمیت داشت تنظیم و آماده نمود.

امروز هرگوشهٔ زنده‌گی ما در دست علم است و ما بدون علم به بسیار مشکل می‌توانیم زنده‌گی خود را پیش ببریم. دوصد و پنجاه سال اخیر در تاریخ انسان، سال‌های پیشرفت باور نکردنی علم بوده است. امروز انسان‌ها از برکت علم نه‌تنها اربابان کرهٔ زمین گردیده‌اند؛ بلکه دامنهٔ استیلای خود را تا کره‌های دیگر نیز گسترده‌اند. بدبختانه در برخی حالات حرص و افزون طلبی انسان‌ها برای علمای جهان تشویش‌های تازه از قبیل بالارفتن گرمای زمین، جنگ‌های کیمیاوی و بیولوژیکی، خشک‌سالی‌ها، مرض‌های ایدز و بالآخره قحطی‌های دوامدار را آفریده است؛ اما راه رهایی از این مصیبت‌ها را نیز تنها علم و تحقیقات علمی برای بشر نشان می‌دهد.

هنگامی که دانش به مطالعهٔ جهان و عملیه‌های آن سر و کار دارد بر اصل‌های فکر، مشاهده و تجربهٔ بی‌غرضانه استوار می‌باشد. علم در واقع جستجوی قوانین عمومی است، که پدیده‌های طبیعی بر اساس آن عمل می‌کند.

اگرخلاصه کنیم: برق، ماشین‌هایی که به وسیلهٔ حرارت حرکت می‌کنند، طیاره‌ها، مطالعهٔ ستاره‌ها (نجوم) همه از برکت علم است و انسان در عرصه‌های فزیک، طبابت، کیمیا، بیولوژی و غیره پیشرفت زیادی کرده است.

جهان ما جهان علم و تکنالوژی است، ملت‌هایی که در برابر این جریان فکری بی‌تفاوت می‌مانند ازکاروان عقب می‌افتند و این عقب افتاده‌گی را با سرعتی که

پیشرفت علم دارد هرگز نمی‌توانند تلافی کنند؛ پس بر ما لازم است که در طلب علم و دانش تلاش نماییم تا باعث افتخار، پیشرفت و ترقی سرزمین خویش گردیم و خداوند ﷻ از ما راضی باشد.



• چقماق، سنگی است که به‌طور طبیعی وقتی آن را به هم بزنیم، جرقهٔ آتش تولید می‌کند.

• تکنالوژی از دو کلمهٔ لاتینی تکنا (تخنیک) و لوژی (لوگوس) به معنای علم گرفته شده است.



اشخاص فعل: هر فعل از خود فاعل مستقیم یا غیر مستقیم دارد که کار یا حالتی به آن نسبت داده می‌شود. فاعل اگر خود گوینده باشد، اول شخص، اگر شنونده باشد، دوم شخص و اگر غایب باشد سوم شخص گفته می‌شود.

اول شخص: گوینده اگر مفرد باشد، «من» و اگر جمع باشد «ما» می‌آید؛ مثلاً: من نوشتم، ما نوشتیم.

دوم شخص: شنونده اگر مفرد باشد، «تو» و اگر جمع باشد «شما»؛ مثلاً: تو نوشتی، شما نوشتید.

سوم شخص: غایب اگر مفرد باشد، « او» و اگرجمع باشد « آن‌ها»؛ مثلاً: او نوشت، آن‌ها نوشتند.



انسان‌ها به وسیلهٔ علم و دانش می‌توانند سهولت‌های زیادی را فراهم نموده، زنده‌گی بهتر داشته باشند و این کار باعث ترقی و پیشرفت جهان گردیده، زمینهٔ پیشرفت

نسل‌های بعدی را در تمام عرصه‌ها فراهم می‌سازد.

دو چیزسبب جستجوی پایان ناپذیر انسان در راه علم گردید:

اول احتیاج و دوم کنجکاوی که عامل اصلی آن استعداد عقلی آدمی بوده که خداوندﷻ به انسان ارزانی فرموده است.

از برکت علم، انسان در عرصه‌های فزیک، طبابت، کیمیا، بیولوژی و غیره پیشرفت‌های زیادی کرده است.

اشخاص فعل: هر فعل از خود فاعل دارد که کار یا حالتی به او نسبت داده می‌شود. فاعل اگر خود گوینده باشد آن را شخص اول، اگر شنونده باشد، شخص دوم و اگر غایب باشد شخص سوم می گویند.



بشنو و بگو

به پرسش‌های زیرین پاسخ دقیق ارائه نمایید:

- کدام دو نیرو بود که انسان‌ها را به سوی علم و کشف قوانین طبیعت رهنمایی کرد؟
- ا نسان‌های اولیه چگونه غذای خود را به‌دست می‌آوردند؟
- امروز راز پیشرفت ملت‌ها چیست وکدام ملت‌ها نمی‌توانند خود را به کاروان تمدن و پیشرفت برسانند؟
- اکنون که شما می‌دانید: هیچ گونه پیشرفت بدون علم میسرنیست پس چه باید کرد؟
- اشخاص این افعال را مشخص نمایید: خواند، رفتند، گفتی، دیدم، شنیدم.
- اشخاص فعل را نام بگیرید.

گفت و شنود

- شاگردان دو دو نفر در بارۀ ارزش علم با هم مباحثه نمایند.
- مفهوم درس را به زبان خود بیان نمایید.
- شاگردان در رابطه به اشخاص فعل باهم مباحثه نمایند.

بخوان و بنویس

- درس را با دقت بخوانید و جمله‌های مهم آن را بیرون‌نویس کنید.
- بعد از خواندن درس، کلمه‌هایی را که به نظر تان مشکل است، بیرون‌نویس کرده

به کمک معلم صاحب معنای آن را دریابید.

• پیشرفت‌هایی که از برکت علم صورت گرفته است، پنج نمونهٔ آن‌را فهرست نمایید.

جاهای خالی جملات زیر را پر نمایید:

۱- دو چیز سبب جستجوی پایان ناپذیر.........در راه علم گردید. اول.......... دوم..............

۲- خداوندﷻ پیامبران (ع) را فرستاد تا...................... خدای واحد..................بدین ترتیب دین در.................به سوی..............نقش مهم را ایفا کرد.

• دقت کرده انتخاب کنید.

• یکی از چهره‌های علمی که اولین بار جدول‌های نجومی را طرح کرد کدام یک از این‌هاست؟

الف) انشتین

ب) گالیله

ج) محمد بن موسی خوارزمی

د) هیچ‌کدام

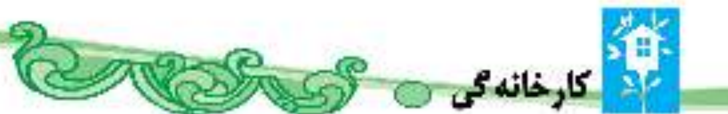
• پیشرفت جهان فقط توسط یکی ازموارد زیر امکان پذیر است:

الف) کار

ب) توجه

ج) علم

د) هیچ‌کدام



• در بارهٔ اهمیت علم هفت جمله بنویسید.

• فعل «رفتن » را با در نظر داشت اشخاص آن گردان کرده بنویسید.



درس هفتم

مادر



پی بردن شاگردان به مقام والای مادر و تقویت مهارت زبانی آن‌ها هدف درس است. در درس گذشته در بارهٔ علم و ارزش آن در زنده‌گی معلومات حاصل نمودید. در فراگیری علم و دانش فرزندان، نقش مادران برازنده است.
آیا می‌دانید که مادر در تربیهٔ فرزندان چه زحمات را متقبل می‌گردد؟

امروز هم به روی تو برخواستم زخواب
ای مادر خجستهٔ شب زنده دار من
ای آن‌که از نشاط و جوانی و شور و شوق
یک‌سرکناره کردی و ماندی کنار من

هرلحظه باز می‌شنود گوش جان من
آهنگ گرم زمزمهٔ لای لای تو
گویی چنان ترانهٔ گرم فرشته‌گان
ازعرش کردگار برآید صدای تو

آن دم که راه رفتن آموختی مرا
گفتی که جز به راه حقیقت قدم منه
دست مرا گرفتی و گفتی به هوش باش
بر دوش زیردست زبون بارغم منه

لبخند من برای تو هنگام درد و رنج
جان‌بخش تر ز بوسهٔ صبح سپید بود
آغوش پرمحبت و گرمت برای من
شور و نشاط و شادی عشق و امید بود

امید داشتی که چو قدت شود کمان
چون آن عصای دست، ترا رهبری کنم
در آسمان تیرهٔ شب‌های پیریت
چون اختران روشن بازیگری کنم

امروز آن که باید شمع رهت شود
گم گشته در سیاهی شب‌های تار خویش
امروز آن که باید غم گیرد از دلت
پنهان شده درون غم بی‌شمار خویش

مادر! مرا ببخش براه تو این زمان
سر می‌دهم که باز سزاوار پای تست
حرف نخست را ز تو آموختم نخست
هر شعر من به نام تو هست و برای تست

محمد علی گویا

قواعد دستوری

فعل از نظر زمان: همان‌طوری که خواندید، فعل واژه‌یی است که به کردن کاری یا اجرای امری بروز حالتی در یکی از زمان‌های گذشته، حال و آینده دلالت می‌کند. فعل دربر گیرندۀ همین سه زمان می‌باشد. گردان فعل«رفتن» را در سه زمان می‌خوانیم.

اشخاص		گذشته (ماضی)	اکنون (حال)	آینده (مستقبل)
شخص اول	مفرد (من)	رفتم	می‌روم	خواهم رفت
	جمع (ما)	رفتیم	می‌رویم	خواهیم رفت
شخص دوم	مفرد (تو)	رفتی	می‌روی	خواهی رفت
	جمع (شما)	رفتید	می‌روید	خواهید رفت
شخص سوم	مفرد (او)	رفت	می‌رود	خواهد رفت
	جمع (آن‌ها)	رفتند	میروند	خواهند رفت

خلاصۀ درس

مادر موجودی است مهربان که با زحمات زیاد فرزندانش را پرورش می‌دهد. با فروتنی و گذشت شب و روز به فکر تربیۀ سالم فرزندان می‌باشد. دست فرزند را گرفته راه رفتن را برایش می‌آموزد و از همان وقت به راه راست او را راهنمایی می‌کند. نخستین حرف را مادر به فرزندش می‌آموزد و در آغوش پرمهرش با ناز و نوازش بزرگ می‌کند؛ به امیدی که روزی عصای پیری‌اش شده و هم برای وطن خود آمادۀ خدمت شود. پس باید همۀ ما قدر و ارزش مادر را درک نموده، احساس مسؤولیت نماییم و حقوقی که مادر بالای ما دارد، ادا کنیم.

فعل شامل سه زمان می‌شود: زمان گذشته (ماضی)، اکنون (حال)، آینده (مستقبل)

فعالیت ها

بشنو و بگو

- به پرسش‌های زیرپاسخ بدهید.
- مادر، در بزرگ کردن فرزندان چه نقشی دارد؟
- چرا مادر خود را احترام می‌کنیم؟
- مادر چه حقوقی بالای ما دارد؟
- درس امروز چه احساسی به شما داد؟
- فعل را تعریف کنید.
- فعل در بر گیرندهٔ کدام زمان‌هاست؟

گفت وشنود

- شاگردان دو دو نفر در بارهٔ احترام به مادر مباحثه نموده، نتیجه را به همصنفان خود بگویند.
- شاگردان در گروه‌ها تقسیم شوند؛ سپس در مورد فعل از نگاه زمان باهم بحث نمایند.

بخوان و بنویس

- متن درس را بخوانید و مفهوم آن را در سه سطر بنویسید.
- در بیت اول و دوم شعر، فعل را نشان دهید و بنویسید که مربوط به کدام زمان است؟
- این بیت را تکمیل کنید.

حرف...... را ز تو........ نخست　　　　هر...... من به نام....... و برای تست

- در جملات پایین، زیر فعل‌های آن خط کشیده بنویسید که مربوط به کدام زمان می‌شود؟

۱. پروین به مکتب رفت.
۲. مادر غلام مریضان را تداوی می‌کند.
۳. پدرم به سفر خواهد رفت.

کارخانه‌گی

- در بارهٔ قدردانی از مادر یک مقالهٔ کوتاه بنویسید، که از پنج سطر کم نباشد.
- فعل «نوشتن» را در سه زمان گردان کنید.

درس هشتم

ماشین چاپ



آشنا ساختن شاگردان با اختراعات در جهان و تقویت مهارت‌های زبانی شاگردان هدف درس است.

شاگردان عزیز، آیا نظری به کتاب خود افگنده‌اید؟ این کتاب چگونه به‌دست شما رسیده است؟

اگر شما مجبور می‌بودید که این کتاب را با قلم و رنگ، برای خود بنویسید، چند ماه و یا حتا چند سال وقت کار داشتید؟

آیا می‌دانید که کدام وسیله، کار ما را آسان ساخت؟

انسان از روزی که با خط و نوشتن آشنا شد می‌خواست برخی از نوشته‌های خود را نگهدارد. در آن وقت هنوز کاغذ اختراع نشده بود و مردم آنچه را می‌خواستند نگهدارند به‌روی پوست درختان یا لیف‌های نباتات یا پوست حیوانات می‌نوشتند. وقتی که کاغذ اختراع شد، کار نگهداری نوشته‌ها را آسانتر ساخت.

پادشاهانی که کوشش می‌کردند، نوشته‌های دینی و فرهنگی زمانهٔ خود را نگهدارند، خطاطان و صحافان را در دربارهای خود استخدام می‌کردند. این خطاط‌ها نوشته‌های یادشده و آثار شاعران و نویسنده‌گان مشهور را نسخه‌برداری می‌کردند و به صحافان می‌سپردند تا آنان نوشته‌ها را به شکل کتاب در بیاورند؛ اما مشکل عمده این بود که غفلت و بی‌توجهی کاتبان و خطاطان سبب اشتباهات فراوان درکتاب‌ها می‌شد وکتاب چندین بار دست به‌دست می‌شد تا نسخهٔ نسبتاً صحیح به‌دست آید. رقابت‌های میان پادشاهان و امرا در پهلوی هنرهای خطاطی و صحافی، نقاشی و میناتوری را نیز پیش برد و همین شیوهٔ تکثیر کتاب‌ها قرن‌ها ادامه یافت.

در قرن‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی آنگاه که اروپاییان از خواب طولانی قرون میانه بیدار شدند، ضرورت افزایش و تکثیر کتاب‌ها احساس می‌شد. کلیسا که در برابر جریان نوگرایی عصر قرار گرفته بود، می‌پنداشت که نیرومند شدن این نوگرایی به دلیل بی‌خبری مردم از انجیل است به همین سبب کلیسا نیز می‌خواست انجیل را به پیمانهٔ وسیع تکثیر کند. مردی درکار بود که به این نیاز جدی عصر پاسخ گوید و کاری کند که سپیده دم یک جهان نو و فارغ از زنجیرهای دست و پاگیر قرون میانه باشد.

این مرد که در اواخر قرن چهاردهم میلادی در شهر ماینز آلمان چشم به جهان گشوده بود. «یوهانس گوتنبرگ» نام داشت و خودش زرگر بود. او گاه‌گاه به حکم شغل خود مجبور می‌شد که نام برخی از خریداران خود را برروی زیورات شان کندن‌کاری نماید. همین مرد بود که ماشین چاپ سربی را اختراع نمود و این اختراع تا قرن بیستم دست نا خورده باقی ماند. ماشین چاپ او قابل انتقال بود و می‌شد آن را از یک جا به جای دیگر برد. او حروف برجسته را از سرب که به زودی آب می‌شود ریخت. این حروف ریخته شده را گوتنبرگ در یک قالب فلزی می‌چید و رنگ سیاه آمیخته با تیل به‌روی آن می‌مالید و کاغذ را به‌روی آن گذاشته با آلهٔ فشار یا شکنجه که قبلاً در

صحافی معمول بود فشار می‌داد و طبعاً نقش آن حروف برجستهٔ سربی به‌روی کاغذ می‌نشست. او با همین شیوه انجیل را در چهل و دو ستون(کالم) چاپ کرد که آن انجیل را امروز هم به نام انجیل چهل و دو ستونه یاد می‌کنند.

پیش ازاختراع گوتنبرگ در تمام اروپا بیش از چند هزارنسخهٔ خطی وجود نداشت؛ اما با اختراع گوتنبرگ تنها بعد از پنجاه سال چاپ تعداد کتاب‌ها به نه میلیون رسید. این شمارهٔ بسیار زیاد کتاب‌ها تأثیر و رشد سریع صنعت چاپ را نشان می‌دهد.

اختراع ماشین چاپ بزرگ‌ترین سهم گوتنبرگ و آلمان در تمدن امروزهٔ بشر می‌باشد. امروز در دنیای ما میلیون‌ها کتاب، روزنامه، مجله، اعلان‌های تجارتی، تکه‌های بافته شده، کاغذهای دیواری، کارت‌های دعوت و عروسی، اسناد و فورمه‌های اداری و غیره در ماشین‌های چاپ کمپیوتری به چاپ می‌رسد و بر هرکدام این‌ها با حروفی که به چشم ظاهر دیده نمی‌شود، نوشته شده است« گوتنبرگ».

یکی دیگر از فایده‌های اختراع ماشین چاپ این است، که کار چاپ را آسان کرد و کتاب به بسیار ساده‌گی و مصرف کم در دسترس همه قرار گرفت و به‌این ترتیب سواد و قدرت نوشتن و خواندن عام شد و نتیجهٔ عام شدن سواد خود جامعهٔ انسانی را از انواع خرافات و نادانی که دامن‌گیرش بود، نجات می‌دهد.

توضیحات



یوهانس گوتنبرگ: زرگر آلمانی و اولین مخترع ماشین چاپ در اروپا بود. این صنعت البته ۴۰۰ سال قبل از وی توسط یک تاجر چینی به نام «بی‌شنگ» استفاده می‌شد و حدود ۲۰۰ سال قبل نیز در کوریا مورد استفاده قرار می‌گرفت.

چاپ: به معنای انتقال و تکثیر حروف، عکس، طرح و نقش به‌روی سطح چاپ شونده است. چاپ روی کاغذ شناخته شده‌ترین کار چاپی است. امروزه با پیشرفت تکنیک‌های چاپ این عمل روی مواد سلولوزی، نایلونی، پارچه‌یی،

چرمی، مواد کیمیاوی، فلزی و شیشه‌یی با اشکال صاف یا ناهموار، مقعر یا محدب و... صورت می‌گیرد. واژهٔ «چاپ» (و صورت قدیمی‌تر آن «چهاپ») را به احتمال برگرفته از کلمهٔ مغولی «چاو» دانسته‌اند که به معنای فشردن سطحی بر سطح دیگر است.

قواعد دستوری

وجوه افعال

وجه یعنی شکل و صورت و وجوه یعنی صورت‌ها و اشکال. در اصطلاح دستوری حالات و اشکال مختلف فعل‌ها را «وجوه افعال» می‌گویند. در زبان دری افعال دارای شش وجه‌اند، که ازجمله سه نوع آن را می‌خوانیم.

۱ – وجه اخباری

آن شکلی از فعل است که انجام عمل حتمی را بیان می‌دارد؛ مانند: احمد می‌آید، فرزانه کتاب خواند، که « می‌آید» و « خواند» وجه اخباری است.

۲ – وجه التزامی

انجام عملی را با شک و تردید بیان می‌کند و معمولاً با کلماتی ازقبیل « شاید» و « ممکن است» همراه است؛ مانند: شاید پرویز بیاید، ممکن است آمده باشد، که فعل‌های « بیاید» و « آمده باشد» را وجه التزامی می‌نامند.

۳ – وجه امری

آن صورتی از فعل است که آمر، انجام عملی را به مأمور دستور می‌دهد و گاهی نیز برای بیان تقاضا به کار می‌رود؛ مانند:

باز آی که باز آید عمر شدهٔ حافظ
هر چند که ناید باز تیری که بشد از شست — حافظ

« باز آی» فعل امر است؛ منتها آمدن را از محبوب تقاضا می‌کند، نه امر. به هرحال، فعلی را که در بیان دستور، یا تقاضا و حتا، التماس به کار رود، آن فعل را امر می‌گویند.



اولین کسی که ماشین چاپ را اختراع نمود، یوهانس گوتنبرگ آلمانی بود. اختراع ماشین چاپ بزرگ‌ترین سهم گوتنبرگ و آلمان در تمدن امروزهٔ بشر می‌باشد. امروز در دنیا میلیون‌ها کتاب، روزنامه، مجله، اعلان‌های تجارتی، تکه‌های بافته شده، کاغذهای دیواری، کارت‌های دعوت و عروسی، اسناد و فورمه‌های اداری و غیره در ماشین‌های چاپ، به چاپ می‌رسند.
وجوه افعال: یعنی صورت‌ها و اشکال. در اصطلاح دستوری حالات و اشکال مختلف فعل‌ها را «وجوه افعال» می‌گویند،که عبارت‌اند از: وجه التزامی، وجه امری، وجه اخباری....



بشنو و بگو

- عناصر اساسی ماشین چاپ گوتنبرگ چه چیزها بود؟
- در پنجاه سال اول بعد از اختراع ماشین چاپ در اروپا چند میلیون کتاب به چاپ رسید؟
- امروز از ماشین‌های عصری چاپ درکدام زمینه‌ها کارگرفته می‌شود؟
- پیش از اختراع ماشین چاپ کتاب‌ها را چگونه تکثیر می‌کردند؟
- عام شدن چاپ کتاب‌ها چه تأثیر دیگر داشت؟
- غفلت و بی‌توجهی کاتبان و خطاطان سبب به میان آمدن چه مشکلاتی درکتاب‌ها می‌شد؟

گفت و شنود

- شاگردان دو دو نفر در مورد اهمیت ماشین چاپ در زنده‌گی بحث و گفتگو نمایند.
- شاگردان به دو گروه تقسیم شوند؛ سپس در بارهٔ وجوه فعل با هم مباحثه نموده، از هر گروه یک نفر نتیجه را به دیگران بیان نماید.

بخوان و بنویس

۱. خلاصهٔ درس را در پنج سطر بنویسید.

۲. ازمتن درس پنج وجه فعل را پیدا کرده و آن را بیرون‌نویس کنید.

۳. سه جمله خارج از موضوع درس بنویسید، که در هر یک ازان یک نوع وجه فعل (اخباری، التزامی، امری) به کار رفته باشد.



در مورد نقش ماشین چاپ در سرعت انکشاف سواد و بازسازی افکار انسانی در جوامع بشری، مقاله‌یی بنویسید که از هشت سطر کم نباشد.



درس نهم

ابوعلی سینای بلخی



آشنایی با چهره‌های علمی و فرهنگی باستانی کشور و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس است. اختراع ماشین به همان پیمانه در حیات بشری تأثیر گذار بوده است که نوشتن کتاب القانون بوعلی‌سینای بلخی؛ زیرا کشورهای بزرگ جهان از نظرات طبی این شخصیت استفاده نموده‌اند.

آیا می‌دانید که بزرگترین عالم طبی کشور ما در چند صد سال قبل که در جهان از شهرت زیاد برخوردار بوده چه نام دارد و چه کارهایی مهم را انجام داده است؟

شرف الملک شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا معروف به ابن سینا یا ابوعلی بن سینا از بزرگترین سیماهای علمی و یکی از چهره‌های شناخته شدۀ دانش سرزمین ما می‌باشد که در سراسر جهان به حیث دانشمند سده‌های ۱۰ – ۱۱م. معروف و مشهور است. او دانشمند طب، فلسفه، جیولوژی، کیمیا، نجوم (ستاره‌شناسی) هندسه و طبیعیات بوده، به عنوان نویسنده، شاعر و موسیقی دان برجستۀ زمان خویش شهرت دارد.

پدر ابوعلی بن سینا، عبدالله نام داشت و از شهر بلخ بود. او در زمان نوح بن منصور سامانی به بخارا رفته و به کارهای مالیاتی مصروف شده بود و در روستای « افشنه » با دختری به نام ستاره بانو ازدواج کرد و ابوعلی سینا در سال ۳۷۰هـ . ق. در همان روستا به دنیا آمد.

پدر ابو علی که مرد فاضل و دانش‌پرور بود، او را به مدرسه سپرد و چون از هوش و ذکاوت سرشاری برخوردار بود، تمام علوم متداول عصر خویش را با دل‌چسپی فراوان فراگرفت. در سن ۱۶ ساله‌گی می‌توانست بسیاری از بیماران را معاینه و تداوی کند. درسن ۱۸ ساله‌گی به خاطرتداوی شاه سامانی به دربار او راه یافت و این هنگامی بود که از آموختن همه دانش‌های عصر خویش فراغت یافته بود.

ابوعلی سینا در سن ۲۱ ساله‌گی شروع به تألیف آثارش نمود و با وجود این که بعد از مرگ پدرش و شکست دولت سامانی نتوانست فعالیت‌های خود را در بخارا ادامه دهد؛ لهذا از شهری به شهری مسافرت را شروع کرد و در شهرهایی چون گورگنج مرکز خوارزم، گورگان و برخی از شهرهای ایران امروزی؛ مانند: ری، قزوین، همدان، اصفهان و غیره گاه به صورت آشکار و گاه مخفی زنده‌گی کرد و هیچ آرامشی ندید؛ اما با وجود همه مشقت‌ها و سختی‌ها از مطالعۀ کتاب و نوشتن آثار ارزشمند و مداوای بیماران، تدریس و تربیۀ مردم و متحد ساختن دانشمندان دست نکشید.

فعالیت‌های علمی ابوعلی سینا طوری بود که در هر حال چه در هنگام اشتغال به سیاست و یا در هنگام سفر و آواره‌گی از نگارش و تعلیم دست نکشید و این کوشش‌های وی سبب شد تا به عنوان دانشمند بزرگ در شرق و غرب مشهور شده و به نام شیخ الرئیس یعنی پیشوای دانشمندان در عالم شناخته شود.

ابوعلی سینا هزار سال پیش از امروز در شرایط اجتماعی خان خانی حیات به سر می‌برد؛ ولی او اندیشمند بزرگ بود که تن به اسارت فکری نمی‌داد و در جستجوی راه‌های تازه و بیان حقایق جدید بود. او در این راه مشقت‌های بی‌شماری را متحمل گشت و در

طول عمرکوتاه خود در حدود (۲۳۸) کتاب و رساله نوشته است که تقریباً همه آثارش به‌دست رسیده و بسیاری از آن‌ها طبع و برخی به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده است.

نخستین اثر او کتاب« المجموع» می‌باشد. آثار دیگرش عبارت اند از: «شفا»، «دانشنامۀعلایی» این اثر در بارۀ منطق و طبیعیات می‌باشد. در بارۀ علم طب ۱۶ اثر نوشته که مشهورترین آن‌ها کتاب « القانون » می‌باشد. این اثر در ۵ جلد است، که در مباحث اناتومی، پتالوژی و غیره تدوین شده است. او در بارۀ بیماری‌های ملاریا، طاعون، وبا، چیچک، سرخکان و غیره نیز بحث نموده است.

کتاب القانون در غرب چنان معروف شده بود که طبیبان اروپا آن را تا قرن (۱۶- ۱۷) از معتبرترین کتاب‌های طبی دانسته، بیماران را از روی آن معالجه می‌کردند. بیشترین آثار ابوعلی سینا به زبان عربی نوشته شده است؛ زیرا در آن دوره زبان عربی زبان علمی شناخته شده بود. وی به زبان مادری خود یعنی زبان فارسی دری هم برخی از آثارش را نوشته است که مشهورترین آن‌ها عبارت‌اند از: « دانشنامۀ علایی»، «رسالۀ نبض»، «رسالۀ علم پیشین و برین» رسالۀ «طلسمات فارسی» است.

یکی ا زخدمات مهم ابوعلی سینا این است که در آثار علمی خویش، که به زبان فارسی دری نوشته است، به جای اصطلاحات عربی، واژه‌های ناب دری را به کار برده است. ابوعلی در فعالیت‌های اجتماعی خود مرد پاک‌نفس و با وجدانی بوده، برای آرامی مردم و میهنش با کمال صداقت کار و کوشش می‌نمود، چنان‌که گفته است: «صداقت انسان را از عیب و خطاها نگه‌می‌دارد.»

فعالیت‌های ادبی ابوعلی سینا

هر چند ابن سینا بیشتر ایام عمر را به فعالیت‌های علمی گذرانیده است؛ ولی ادب در تار و پودش جایگاه درخور ستایش داشت.

ابوعلی بنابر علاقه‌یی که به شعر و نظم داشته است، آثار ادبی خود را به زبان‌های عربی و دری نوشته است. اشعاری که به ابن سینا منسوب شده بیشتر به گونۀ رباعی است. او برای نخستین بار از شکل رباعی برای بیان افکار فلسفی خود استفاده کرده است. از این لحاظ به شاعران بعد از خود مانند عمر خیام و دیگران تأثیر زیادی گذاشته است. رباعیاتی که از ابو علی سینا بر جا مانده است، نمایان‌گر بلندی فکر، تخیل و ادب نیرومند اوست.

ابوعلی سینا در رباعی‌های اخلاقی، مردم را تعلیم می‌داد که فرصت زنده‌گی را غنیمت دانسته در کار، پیشه و هنر خود کوشش کنند تا در روزهای تنهایی و سختی پشیمان

نشوند:

زان پیش که از جهان فرو مانی فـرد — آن به که نبایدت پیشمـانی خـورد

امـروز بـکـن چـــو می‌توانی کاری — فردا چه کنی چو هیچ نتـوانی کرد

* * *

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت — یک موی ندانست ولی موی شگافت

اندر دل من هزار خـورشیـد بتافـت — وآخـــر به کمـال ذره‌یی راه نیـافـت



* دولت سامانی: منسوب به سامان خدا، خاندان خراسانی که در خراسان و ماوراءالنهر حکومت داشته و بخشی از ایران امروزی را تحت تصرف داشتند.

سامانیان اصلاً از بلخ بودند. جد این خاندان در روستای (سامان) بلخ حکم‌روایی داشت و به سامان خدای معروف بود. ظهور سامانیان را در نیمهٔ دوم قرن سوم هجری تعیین می‌کنند، این خانواده از ۲۶۱-۳۸۹ هـ. ق. سر اقتدار بودند. عصر سامانیان یکی از دوره‌های پربار سرزمین ما به شمار می‌رود، که در این زمان شاعران چیره‌دست و دانشمندان مشهور می‌زیستند.

قواعد دستوری

انواع فعل

۱- فعل معلوم: عبارت است از فعلی که فاعل آن معلوم باشد؛ مانند: بهرام کتاب را آورد. که در این جمله «بهرام» فاعل و معلوم است.

۲- فعل مجهول: فعلی است که فاعل آن مجهول و نا معلوم باشد؛ مانند: کتاب آورده شد. معلوم نیست کتاب توسط چه کسی آورده شده است.

۳- فعل لازمی: آن است که به مفعول احتیاج ندارد؛ مانند: بهاره کتاب را آورد. گل شگفت. در این جمله‌ها«بهاره و گل» فاعل و «آمد و شگفت» فعل است.

۴- فعل متعدی: آن است که علاوه بر فاعل، به مفعول نیز احتیاج دارد؛ مانند: پروین کتاب را آورد، که «پروین» فاعل، «کتاب» مفعول بیواسطه و «آورد» فعل متعدی است.



ابوعلی سینای بلخی از جملهٔ دانشمندان معروف کشور ما به شمار می‌رود که در سطح جهان از شهرت زیادی برخوردار است. او از سن ۱۸ ساله‌گی به تألیف کتاب پرداخت. این دانشمند بزرگ عالم اسلام در همهٔ علوم زمان خود دسترسی داشته و مخصوصاً در طب و حکمت از جملهٔ نوادر زمان خویش به شمار می‌رفت و به همین دلیل در همهٔ جهان همواره در ردیف مشاهیر درجه اول جای دارد.

آثار ابوعلی سینا به بیشتر از(۲۳۸) اثر می‌رسد که مشهورترین آن‌ها کتاب‌های المجموع، شفا، دانشنامهٔ علایی و کتا ب قانون می‌باشد. بسیاری ازکتاب‌های او به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده و در اروپا از نفوذ بیش از حد برخودار است.

او طبع شعر نیز داشته که برخی از قطعات و رباعی‌های از وی برجا مانده است. او اولین شخصی است که مسایل فلسفه را در شعر آورده است.

• فعل در زبان دری انواع زیادی دارد؛ از جمله: فعل معلوم، فعل مجهول، فعل لازمی فعل متعدی و....



بشنو و بگو

- نام مکمل ابوعلی سینا چیست؟
- ابوعلی سینا درکدام علوم بیشتر دسترسی داشت؟
- فعل معلوم چگونه فعلی است؟
- فعل مجهول را با مثال واضح سازید.
- دقت کرده انتخاب کنید:
- شعری را که خواندید از کی بود:

الف) عمر خیام ب) حافظ ج) سعدی د) ابن سینای بلخی

- در جملهٔ « باران بارید.» کدام فعل به کار رفته است:

الف) فعل معلوم ب) فعل مجهول ج) فعل لازمی د) فعل متعدی

• دراین گفتار ابوعلی سینا فعل و فاعل را نشان داده، بگویید که کدام نوع فعل به کار رفته است: «صداقت انسان را از عیب و خطاها نگه‌می‌دارد.»

گفت وشنود

- یک شاگرد از شاگرد دومی در بارۀ آثار ابوعلی سینا بپرسد.
- شاگردان به صورت گروهی در مورد افکار و آثار ابوعلی سینا مباحثه نموده و از هرگروه یک نفر نتیجۀ بحث گروه خود را در مقابل همصنفان خود بیان نماید.

بخوان و بنویس

جاهای خالی جمله‌های زیر را با کلمه‌های مناسب پر نمایید:

- کتاب............... در علم فلسفه، منطق، هندسه، طبیعیات، موسیقی و غیره است.
- ابوعلی سینا.................. به تداوی بیماران پرداخت.
- فعل لازمی آن است که................. ندارد.
- شاگردان جمله‌های زیر را روی تخته املا بنویسند و در آن نوع فعل را بیان دارند.

۱. بهرام کتاب را آورد.
۲. مکتب می‌رود.



• شاگردان رباعی زیر را به حافظه بسپارند:

زان پیش که از جهان فرومانی فـرد   آن به که نبایدت پیشمـانی خـورد
امـروز بکـن چـــو می‌توانی کاری   فردا چه کنی چو هیچ نتـوانی کرد



درس دهم

فولکلور (فرهنگ مردم)



در درس گذشته با شخصیت علمی و فرهنگی ابن سینای بلخی و آثارش که در غنای فرهنگ ما نقش مهم دارد آشنا شدید. اکنون در بارهٔ فولکلور (فرهنگ مردم) معلومات حاصل می‌نمایید،که فرهنگ چیست؟ شامل چند بخش بوده و چه ارزش دارد؟ دانستن این موضوعات هدف درس است.

آیا گفته می‌توانید، که فولکلور چیست؟

فولکلور کلمهٔ آلمانی بوده، Folk به معنای مردم و lore به معنای فرهنگ می‌باشد. فرهنگ عبارت از مجموع دست‌آوردها و ارزش‌هایی مادی و معنوی جامعهٔ بشری است، که در طول تاریخ ایجاد شده است. فولکلور به دو بخش تقسیم می‌شود.

۱- ادبیات شفاهی یا عامیانه

۲- فرهنگ عامیانه

ادبیات شفاهی: شامل افسانه‌ها، چیستان‌ها، دو بیتی‌ها، ضرب‌المثل‌ها، لطیفه‌ها، سرود، حاضرجوابی، هزل، بذل و غیره می‌باشد.

فرهنگ عامیانه: شامل رسم و رواج‌ها، اعتقادات، نذرها، طبابت محلی، موسیقی محلی، رقص، بازی‌ها و سرگرمی‌ها از قبیل نیزه‌بازی، توپ‌دنده، بزکشی، ریسمان‌کشی، دنده‌کلک، گدی‌پران‌بازی، چشم‌پتکان و سایر بازی‌ها می‌شود.

فولکلور آثار شفاهی مردم است، که خصوصیت جمعی دارد. یعنی محصول عقل، ادراک یک شخص نبوده؛ بلکه نتیجهٔ شعور، فکر، کار مشترک، متداوم و تدریجی انسان‌ها است درطول زمان. گویندهٔ آثار فولکلوری معلوم نیست.

در قدیم مردم افسانه‌ها، داستان‌ها، چیستان‌ها، دوبیتی‌ها، ضرب‌المثل‌ها و لطیفه‌هایی را که در بین شان ایجاد می‌شد به حافظه می‌سپردند و آن را به دیگران انتقال می‌دادند و به همین قسم رسم و رواج‌ها، اعتقادات و نذرها سینه به سینه از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌یافت و به حیث میراث گران‌بهای نیاکان نزد امروزیان قرار دارد.

فولکلور حوادث واقعی و تاریخی را در شکل هنری آن تصویر می‌کند و علاوه بر این در بارهٔ جهان‌بینی، آرزو، آمال، مبارزه، رسم و آیین گذشته‌گان ما معلومات ارزشمند می‌دهد. خصوصیت اساسی فولکلور، شفاهی بودن آن است که از زبانی به زبانی انتقال می‌کند و گسترش می‌یابد. هر ملتی از خود فولکلور دارد. منبع تصویر هنری فولکلور خود یعنی کار، زحمت، آرزو و مبارزهٔ اوست. شناخت فولکلور برای هر ملتی ضروری است؛ زیرا بدون شناخت فولکلور نمی‌توان گذشتهٔ خود را باز شناخت. فولکلور در تربیهٔ نوجوانان با روحیهٔ وطن‌دوستی اهمیت زیاد دارد. در ادبیات فولکلور عقاید انسان‌دوستی، عدالت‌پروری، وفاداری، دوستی و برادری، علاقه به کار، دلاوری وغیره مسایل افاده شده است، که برای تربیت جوانان با روحیهٔ عالی انسانی از اهمیت خاصی بر خوردار می‌باشد.

قواعد دستوری

قیـــد: کلمه‌یی است که چگونه‌گی اجرای فعل را در جمله بیان می‌دارد؛ زیرا فعل در جمله دارای معنای نا مشخص و نا محدود بوده، به‌این علت با موضوعات زیاد در ارتباط می‌باشد؛ مثلاً: محل وقوع، وقت وقوع، علت وقوع، چگونه‌گی و کمیت وقوع و امثال آن.

قید از نگاه معنا به انواع مختلف تقسیم می‌شود: قید زمان، قید مکان، قید مقدار، قید تأکید، قید پرسشی، قید شک، قید نفی، قید تمنا و... که هر کدام را به‌طور جداگانه در درس‌های آینده می‌خوانید.

مثال:

۱. قاسم امسال اول‌نمره شد.

۲. باران آهسته آهسته می‌بارد.

در جملهٔ اول «امسال» و در جملهٔ دوم «آهسته آهسته» قید است.

خلاصهٔ درس

فولکلور(فرهنگ مردم) خصوصیت جمعی دارد. محصول عقل و ادراک یک شخص نبوده؛ بلکه نتیجهٔ شعور، فکر، کار مشترک، متداوم و تدریجی انسان‌ها در طول زمان می‌باشد. فولکلور به دو بخش تقسیم می‌شود. ادبیات شفاهی و فرهنگ عامیانه. بدون شناخت فولکلور نمی‌توان فرهنگ گذشتهٔ خود را باز شناخت. فولکلور در تربیهٔ نوجوانان با روحیهٔ وطن‌دوستی اهمیت زیاد دارد.

فعالیت ها

بشنو و بگو

- به پرسش‌های زیر پاسخ مناسب ارائه نمایید.
- معنای فولکلور چیست؟
- فولکلور شامل کدام بخش‌ها بوده؟ هر کدام را طور جداگانه معرفی نمایید.

• مهمترین جنبهٔ ارزشی فولکلور را چگونه توضیح می‌دارید؟
• فولکلور در تربیهٔ نوجوانان چه تأثیر دارد؟
• این ضرب‌المثل‌ها چه مفهوم را می‌رساند؟
«آدم بیکار درخت بی‌حاصل»
«بز در غم جان کندن و قصاب در غم چربو»
• قید را تعریف نموده و انواع آن را نام بگیرید.
• یک یک جمله بگویید، که در آن قید به کار رفته باشد.

گفت و شنود

• به کدام بخش فولکلور بیشتر علاقه دارید؟ در رابطه با آن دو دو نفر با هم مباحثه نمایید.
• در بارهٔ بازی‌های فولکلوری‌یی که آگاهی دارید درگروه‌ها باهم بحث وگفتگو نموده، نتیجه را یک نفر به دیگران بیان کند.

بخوان و بنویس

• دو بیتی زیر را خوانده و احساس‌تان را در مورد آن، در دو سطر بنویسید.

نماز شام غریبی رخ به من کرد — دلم جولان زد و یاد وطن کرد
نمی‌دانم پدر کرد یا برادر — مرا گوشه نشین هر وطن کرد

• در بارهٔ جشن نوروز و بازی‌های عنعنوی در این جشن مقالهٔ کوتاه بنویسید و نشانه‌گذاری را در آن مراعات نمایید.
• شاگردان به دو دسته تقسیم شده، دستهٔ اول رسم و رواج‌های عروسی منطقهٔشان را و دستهٔ دوم نذرهایی را که در منطقهٔشان رواج دارد فهرست نمایند و بعد از آن نمایندهٔ هر دسته مطالب را بخواند.
• جمله‌های زیر را بخوانید و زیر قیدهای آن‌ها خط بکشید:
• معلم ما امروز در بارهٔ نظافت صحبت کرد.
• من بیشتر به درس علاقه دارم.
• شاگردان گروه گروه به میدان فوتبال می‌رفتند.




کارخانه‌گی

چند چیستان و ضرب‌المثل بنویسید و روز آینده در صنف بخوانید.



درس یازدهم

وحدت ملی



پی بردن شاگردان به ارزش و اهمیت وحدت ملی در کشور و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس است. حراست و پاسداری از فرهنگ مردم و عنعنهٔ پسندیده موجب تحقق وحدت ملی، رفاه و ترقی در کشور می‌گردد.

آیا می‌دانید که وحدت ملی چیست؟

وحدت ملی عبارت از اشتراک همهٔ افراد ملت در آمال و مقاصد واحدی می‌باشد. به عبارت دیگر، وحدت ملی به این معنا است که مردم یک کشور دارای هر زبان، نژاد، مذهب و مسلکی که باشند، باید همیشه و در هر حال در امور سیاسی، به خصوص سیاست خارجی در برابر بیگانه، متحد بوده و وطن را حفظ نمایند و در اختلافات بزرگ و کوچکی که دارند، بیگانه را دخالت ندهند و حل و فصل آن‌ها را به خردمندان ملت خود واگذار کنند.

توجهٔ همگانی به پیشرفت متوازن معارف، تقسیم عادلانهٔ قدرت، توجه یکسان به فرهنگ و زبان‌های ملی و رسمی، سرکوب روحیهٔ نفاق ملی و مهمتر از همه نابودسازی اسباب بی‌عدالتی و ظلم موجب می‌شود که وحدت ملی در جامعه نیرومند گردد.

ایجاد وحدت ملی در جوامع چندین ملیتی آسان نیست. آرمان وحدت ملی مستلزم ظرفیت بزرگ و وجدان بیدار است. هنوز پیشرفته‌ترین کشورهای جهان در این مورد با احتیاط برخورد می‌نمایند. دین مقدس اسلام چون آیین عدالت، مبدأ و منشأ پیدایش همهٔ انسان‌ها را یکی دانسته تأکید می‌کند که مؤمنان باهم برادرند. پس در بین شان صلح، برادری و برابری را برقرار نمایند. این مفهوم در فرهنگ اسلامی و ادبیات ملی ما هم پیوسته مورد تأیید بوده است؛ چنان‌که در مادهٔ ششم قانون اساسی مصوب ۶ دلو ۱۳۸۲ هـ ش. آمده است:

«دولت به ایجاد یک جامعهٔ مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همهٔ مناطق کشور مکلف می‌باشد.»

از جانب دیگر خون معیار شناسایی انسان نبوده؛ بلکه اندیشه، اصل شناسایی انسان است؛ چنانکه انسان موجود معنوی است و به وسیلهٔ همین معنا و گفتار است که از دیگر موجودات برتر می‌شود؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی چه زیبا گفته است:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای　　　ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای

پس هرنوع خودبینی و خودستایی فردی، گروهی و قومی عمل مغایر با ارزش‌هایی دینی را بیان می‌دارد. از جانب دیگر معیار قرار دادن رنگ و خون، قوم و نژاد؛ انسان را حقیر می‌سازد؛ چنان‌که علامه اقبال گفته است:

نه افغانیم و نــه ترک و تتاریم　　　چمن زادیم و از یک شاخساریم

تمیز رنگ و بو بر ما حرام است　　　کــه مـا پروردهٔ یک نــو بهاریم

از طرف دیگر مسأله این است که در جهان، سرزمینی وجود ندارد که در آن تنها و تنها یک قبیلهٔ خاص زنده‌گی نماید؛ تنوع و تکثر در تمام کشورها دیده می‌شود، پس لازم است که همهٔ اقوام با توجه به اهمیت و پیچیده‌گی موضوع، با همدیگر پذیری و حق‌شناسی

به مشترکات که مکمل و ضامن وحدت ملی است؛ بیندیشند و با احترام به ارزش‌هایی یک‌دیگر فضای برابری و وحدت را با شکوه هرچه کاملتر حفظ نمایند؛ چرا که آرزوی رسیدن به وحدت ملی یک برنامۀ ملی است و در مورد چنین برنامه‌یی هیچ کس نمی‌تواند به هیچ عنوانی خود را کنار بکشد؛ زیرا به قول معروف « صدا از یک دست نمی‌خیزد» پس بر هر فرد کشور لازم است تا در جهت رسیدن به وحدت ملی که ضامن رفاه، عزت، اقتدار و اعتبار ملت‌هاست، یک نفس آرام نباید نشیند. خوش‌بختانه افغان‌ها با وحدت و همبسته‌گی از منافع ملی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور دفاع نموده و می‌نمایند و می‌توانند با وحدت ملی در دفاع از میهن بپردازند.

با وحدت ملی در پرتو عدالت اجتماعی است اگر باهم یکجا زنده‌گی کنیم، از جهل، فقر و پراگنده‌گی نجات می‌یابیم.

قواعد دستوری

قید زمان: آن است که زمان وقوع فعل را نشان دهد؛ مانند: گاه، پیوسته، همیشه، همواره، دیر، زود، بامداد، دوش، پار، امسال، شب، روز....

۱. حبیب همیشه راست می‌گوید.

۲. نجیبه صبح زود از خواب بر می‌خیزد.

۲ **قید مکان:** آن است که مکان وقوع فعل را بیان کند؛ مانند: آن‌جا، این‌جا، هرجا، همه جا، بالا، پایین، درون، بیرون، چپ، راست.

۱. عزیز به آن‌جا رفت.

۲. جمیله بالا و پایین می‌دوید.

خلاصهٔ درس

وحدت ملی ضامن منافع ملی، تمامیت ارضی، رفاه و پیشرفت اجتماعی است.
ما باید با همدیگر پذیری و ایثار و فداکاری وحدت ملی را درکشور تأمین و در راه ترقی و اعتلای میهن متحدانه قدم برداریم.

قید زمان آن است که زمان وقوع فعل را نشان می‌دهد و قید مکان محل وقوع فعل را بیان می‌کند.



بشنو و بگو

- به سؤال‌های زیر جواب بدهید:
- وحدت ملی چه را می‌گویند؟
- وحدت ملی تضمین کنندهٔ چیست؟ توضیح دهید.

گفت و شنود

• شاگردان به دو گروه تقسیم شده؛ سپس هرگروه در بارهٔ اهمیت وحدت ملی در پیشرفت کشور با هم بحث وگفتگو نموده و از هرگروه یک نفر نتیجهٔ بحث شان را به دیگران بیان نماید.

• دو دو نفر در مورد قواعد دستوریی که خواندید با هم بحث نمایید و با ارائه مثال‌ها نتایج بحث را وضاحت دهید.

بخوان و بنویس

- متن درس را بخوانید و خلاصهٔ آن را در پنج سطر بنویسید.
- در جمله‌های زیر قیدهای زمان و مکان را مشخص سازید.

۱- زیبا دیروز به مکتب رفت.
۲- پروین در خانه است.
۳- این کتاب را پارسال خوانده‌ام.
۴- شکیب شب و روز زحمت می‌کشد.
۵- مکتب جای درس خواندن است.
۶- نبیله فردا به کتابخانه می‌رود.
۷- عزیز امسال از سفر برگشت.
۸- افغانستان در ۱۹۱۹ م. استقلال خود را گرفت.
۹- برادرم یک هفته قبل از بدخشان آمد.
۱۰- کابل پایتخت افغانستان است.



در بارهٔ وحدت ملی ده جمله بنویسید و در آن قید زمان و قید مکان را نشان دهید.



درس دوازدهم

حقوق زن در جامعه



آگاه ساختن شاگردان از نقش و حقوق زن در جامعه و تقویت مهارت‌های زبانی هدف درس است.

شاگردان عزیز، شما در درس‌های گذشته پیرامون مادر و ارزش‌هایی مربوط به او معلومات حاصل کردید و دانستید که مادر در یک تعریف دیگر زن است که از حقوق و امتیازات خاص برخوردار می‌باشد و افراد جامعه مکلف به پیروی و رعایت حقوق زن است.

آیا می‌دانید زن در جامعه دارای چه حقوقی است؟

زن به مثابهٔ یک مادر در پرورش و تربیت افراد جامعه نقش بارز و اساسی دارد و دارای حقوقی است که برای‌شان محفوظ بوده و تمامی افراد جامعه مکلف‌اند؛ تا رعایت آن‌را یک وظیفهٔ اساسی و مهم دانسته، در رعایت آن غفلت ننمایند، حق انتخاب کردن، کسب علم، رفاه و آسایش برای پرورش بهتر افراد جامعه و سایر حقوقی که در دین مبین اسلام و قوانین نافذ کشور برایشان مسجل گردیده، می‌باشد. هیچ کس نمی‌تواند زنان را از حق تحصیل و سایر حقوق‌شان محروم سازد؛ زیرا همین زنان تحصیل کرده استند، که با تقدیم فرزندان شایسته، به صفت علما، دانشمندان، مخترعان و مکتشفان در رفاه و آبادانی جوامع، نقش سازنده‌یی را ایفا می‌کنند.

ملت افغانستان، ملت آزاده و مسلمان است. باید با پیروی از ارشادات الهی که می‌فرماید: «وَ عا شِرُوهُنّ بِالمَعرُوف» یعنی با زنان رفتار نیک کنید و با پیروی از پیامبر خدا حضرت محمد مصطفی ﷺ که احترام و اکرام کننده‌گان زنان را کریم و بخشنده و اهانت کننده‌گان زنان را نکوهش نموده است. زنان را احترام کنند و حقوق شان را در عرصه‌های مختلف مراعات نمایند؛ هم‌چنین افغانستان که عضو جامعهٔ جهانی و سازمان ملل متحد بوده و کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان را که از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی به تصویب رسیده است؛ امضا نموده؛ بنابراین دولت افغانستان با در نظرداشت الحاق دولت ما به آن کنوانسیون حقوق زنان را باید تأمین کند.

آیا می‌دانید پیوستن و ایمان آوردن به دین بزرگ اسلام که امروز بیش از هزار ملیون در جهان پیرو و هواخواه دارد، آغازش از کدام شخص بود؟

پذیرفتن دین مبین اسلام از یک زن شروع شد. «خدیجه» نخستین کسی است که قبل از هرکس شایسته‌گی دریافت تبلیغ پیامبر بزرگ اسلام را داشت و از این رو نخستین فرد مسلمان در جهان به شمار می‌رود. آیا می‌دانید که نخستین شهید در اسلام کی بود؟ باز هم او یک زن بود. یعنی « سمّیه» مادر عمار.

اسلام برای زنان خدمات شایانی کرده است. اسلام در آغاز طلوع خود، یکی از برنامه‌های اساسی را بازستاندن حقوق از دست رفتهٔ زنان قرار داد. پیامبر ﷺ به یاران خود پیوسته در مورد زنان سفارش می‌کرد، زنان را امانت خدا می‌خواند و می‌فرمود: زنان در دست شما امانت خداوند ﷻ اند. احترام آنان را حفظ دارید. آری! زنان تحت حمایت پیامبر خدا، پر و بال گشوده بودند، آن‌هم به روزگاری که غالباً می‌دانیم تا چه اندازه زن در جزیرة العرب قبل از اسلام خوار و بی‌مقدار انگاشته می‌شد، دختران را زنده به گور می‌کردند و شبانه به این کار دست می‌زدند

تا مبادا، همسایه از وجود دختری در خانهٔ همسایهٔ دیگر آگاه شود. وجود دختر در آن محیط ننگی بزرگ به شمار می‌رفت. در چنین شرایطی بود که ناگهان زن از جای برخاست و پیشتاز و پیشگام در تحول سرنوشت ملتی عظیم شد. آیا این امر، جز نتیجهٔ برکات تعالیم اسلام در خدا پرستی و ایمان و توکل به خدا بود؟ پس بر دولت و در مجموع ملت مسلمان افغانستان است تا به پیروی از دین مبین اسلام و ارشادات الهی و نبوی حقوق زنان را مراعات نمایند و فرصت آن را مساعد سازند تا زنان در عرصه‌های مختلف نقش سازنده‌شان را ایفا نمایند و جامعه را به سوی رفاه و ترقی رهنمون شوند.



- مخترع: اختراع کننده، کسی که چیزی ابداع و ایجاد کند؛ مانند: اختراع برق، اختراع گرامافون
- مکتشف: اکتشاف کننده، کسی که چیزی را کشف و آشکار کند؛ مانند: کشف آتش.
- پیشتاز: پیش تازنده، سواره‌یی که جلوتر از دیگران بتازد، کسی که پیش از دیگران بر دشمن حمله کند.



قید حالت (قید وصفی): که حالت فاعل یا مفعول را در هنگام وقوع فعل نشان می‌دهد؛ مانند: مست، هوشیار، خندان، پیاده، دوان‌دوان، لنگ‌لنگان، شادی‌کنان، وحشت‌زده، سربه‌گریبان، دست‌به‌سینه، ایستاده نشسته، خوابیده....

قید مقدار یا کمیت: که مقدار یا اندازه را بیان می‌کند: بسیار،کم، خیلی، بیش، چندان، همه، فراوان، اندک اندک، کم و بیش، سراسر، تقریباً، تخمیناً، کلاً....



رعایت حقوق زن در جامعه از اهمیت ویژهٔ برخوردار است؛ زیرا زنان نیم پیکر جامعه را تشکیل می‌دهند. اگر نصف جامعهٔ ما را که به عنوان مادر، خواهر، دختر، و

همسر ایفای وظیفه می‌نمایند نادیده بگیریم؛ جامعهٔ ما رو به انحطاط خواهد رفت. پیامبر خدا کسانی را که زنان را احترام و عزت می‌کنند کریم و بخشنده و کسانی که زنان را اهانت می‌کنند، نکوهش می‌کند.



بشنو و بگو

- زن در جامعه چه نقش و حقوقی دارد؟
- پیامبر اسلام در بارهٔ زن چه گفته است؟
- نخستین زن مسلمان کی بود؟
- قید مقدار را تعریف نموده چند مثال بیاورید.
- قید حالت، چگونه قیدی را می‌گویند؟

گفت و شنود

- شاگردان در گروه‌ها تقسیم شده، دربارهٔ نقش زن در جامعه بحث کنند.
- چند شاگرد به نوبت خلاصهٔ درس را به زبان خود بیان نمایند.
- شاگردان در مورد قید حالت و قید مقدار مباحثه نمایند.

بخوان و بنویس

- واژه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:

حقوق، وحدت، احترام، اکرام، اهانت، تصویب، شایسته‌گی، ارشاد، مبین

- جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید:

۱- خدیجه همسر............... بود.
۲- اولین شهید اسلام............. بود؟
۳- حقوق زنان را باید................. کرد.
۴- تبعیض در اسلام................. است.

- قید حالت و مقدار را در کلمه‌های زیر تشخیص دهید:

خندان، دوان‌دوان، لنگ‌لنگان، نشسته، بیش، تخمین، کلاً، اندک اندک،



- پیام اصلی درس را در شش سطر بنویسید.

درس سیزدهم

شهد یا عسل



آگاهی حاصل نمودن شاگردان از اهمیت غذایی و اقتصادی عسل و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس است.

آیا می‌دانید که عسل برای صحت و سلامتی انسان چه فایده دارد؟

شهد یا عسل، قوی‌ترین و پاک‌ترین غذا است، که بشریت از ابتدای پیدایش، آن را شناخته و به نحوی از آن استفاده کرده‌اند. اقوام دورۀ بربریت، برلانه‌های زنبورهای عسل وحشی، حمله برده و از آن تغذیه می‌کردند.

اکنون بعد از تقریباً سه هزار سال، قبرهای فراعنه را باز می‌کنند، با کمال تعجب ملاحظه می‌شود که کوزه‌های عسل که در آن‌جا گذاشته شده بود، فاسد نگردیده است. به گفته کار شناسان مواد غذایی، عسل بهترین خوراکی است که از گذشته مورد استفاده قرار داشته است.

عسل دو برابر قند معمولی مواد غذایی دارد، شگفتی در آن‌جاست که این قند برای اشخاصی که مبتلا به شکر استند، نه‌تنها ضرر ندارد؛ بلکه مقدار کم آن مفید می‌باشد. عسل اکثر ویتامین‌ها را در خود دارد؛ بنابراین یکی از غذاهای نیرو بخش بدن به‌خصوص برای عضلات است.

درکشور عزیز ما افغانستان نیز از گذشته‌ها زنبورهای عسل تحت تربیه گرفته شده است و عسل آن به بازار عرضه می‌شود. طوری که گفتیم عسل یا شهد، توسط زنبورهای عسل تولید می‌شود، از این جهت شغل زنبورداری یک شغل بسیار دلچسپ و صنعت مهم به شمار می‌رود.

تربیۀ زنبور عسل یکی از رشته‌های با ارزش و مهم زراعتی در کشور ماست که در بلند بردن سطح اقتصاد خانواده‌ها تأثیر به‌سزا و سودمند دارد. زنبورهای عسل شیرۀ انواع گل‌ها را می‌گیرند و عسل تولید می‌کنند.



۱- دورۀ بربریت: دورۀ که انسان هنوز فهمیده نشده بود.

۲- فراعنه: دودمانی بود که سه هزار سال قبل از امروز در مصر پادشاهی داشتند.



قیـد شرط: آن است که از آن معنای شرط فهمیده شود یا انجام عملی که به عمل دیگری وابسته باشد؛ مانند: اگر پول به‌دست آوردم موتر می‌خرم.

در این‌جا خریدن موتر به شرطی انجام می‌یابد که پول به دست آید و خریدن موتر با کلمه (اگر) مقید شده است.

در زبان دری، مهمترین قیدهای شرط این‌هاست: اگر، چون، چندان‌که، چنانچه....
قیـد تمنا: آن است که از آن معنای آرزو کردن چیزی فهمیده شود، یعنی گوینده امید به دست آوردن چیزی و یا انجام عملی را کند؛ مانند: کاش‌که من پیلوت می‌بودم.
از این جمله فهمیده می‌شود که گویندهٔ آن پیلوت نیست؛ اما آرزو کرده است که اگر پیلوت می‌بود، بهتر بود.
قیدهای تمنا در زبان دری، اداتی دارد و به‌این قرار: کاش، کاش‌که، آیا بود، ای کاش و....



بنابرگفتهٔ طبیبان، شهد یا عسل قویترین و پاکترین غذایی است که بشریت از آغاز زنده‌گی بر روی زمین، آن را شناخته و از آن استفاده کرده است.

شهد را زنبورهای عسل تولید می‌کنند، زنبورهای عسل که زنده‌گی خانواده‌گی و اجتماعی عجیبی دارند، بر روی گل‌ها می‌نشینند و شیرهٔ گل‌ها را جمع‌آوری کرده داخل لانه‌ها یا کندوهای خود می‌شوند و تحت یک نظم خاص عسل تولید می‌کنند. عسل برای تأمین صحت و سلامتی بدن نهایت مفید است و در جهان مصرف زیاد دارد.

قید شرط عبارت از قیدی است که معنای شرط از آن فهمیده شود یا انجام عملی به عمل دیگری وابسته باشد. قید تمنا آن است که از آن معنای آرزو کردن چیزی فهمیده شود.



بشنو و بگو

شاگردان به درس معلم گوش فرا داده، به پرسش‌های زیر جواب ارائه کنند:

- عسل از چه به دست می‌آید؟
- کارشناسان مواد غذایی در مورد استفاده از عسل چه می‌گویند؟
- آیا گفته می‌توانید که خوردن عسل چه فایده دارد؟
- قید شرط را تعریف نموده مثال بیاورید؟
- قید تمنا چگونه قید را گویند؟

گفت و شنود

- شاگردان دو دو نفر در بارهٔ فواید عسل با هم مباحثه نمایند.
- یک شاگرد از شاگرد دومی در بارهٔ قید تمنا و قید شرط بپرسد.

بخوان و بنویس

- جملات ذیل را خوانده؛ سپس به دقت جاهای خالی را تکمیل نمایید:
- شهد یا عسل...................... است.
- .... خوراکی است که در گذشته و حال...................... است.
- تربیهٔ زنبور عسل یکی از...................... در کشور ماست.
- .... یکی از رشته‌های......................

جواب درست را انتخاب کنید:

- عسل توسط چه تولید می‌شود؟

الف) زنبور

ب) زنبور عسل

ج) هیچکدام

- استفاده از عسل چه فایده دارد؟

الف) حافظه را تقویت می‌کند.

ب) از کم خونی جلوگیری می‌کند.

ج) به بدن نیرو و قوت می‌بخشد.

د) از رفتن موی جلوگیری می‌کند.

- متن درس را خاموشانه بخوانید؛ سپس مفهوم آن را به زبان ساده در کتابچه‌های‌تان بنویسید.
- جملات زیر را بخوانید؛ سپس زیر قید شرط و تمنا خط بکشید:

۱. احمد اگر درس می‌خواند کامیاب می‌شد.
۲. پدرم چون ناوقت آمد او را دیده نتوانستم.
۳. ای کاش غفلت نمی‌کردم.
۴. شما را کاش‌که می‌دیدم.


کارخانه‌گی


شاگردان پنج جمله در مورد فواید عسل در کتابچه‌های خود بنویسند.

صوفی عشقری



معرفی چهره‌های ادبی ادبیات معاصر دری به شاگردان و تقویت مهارت‌های زبانی ایشان هدف درس را تشکیل می‌دهد.

«تا به پای قصر شیرین نعش فرهاد آورد» این مصراع شعر از کدام شاعر ادب دری است؟

صوفی غلام نبی عشقری فرزند مرحوم عبدالرحیم در سال ۱۲۷۳ هجری شمسی در دهکدهٔ چهلتن پغمان دیده به جهان گشود. خانوادهٔ او پیشهٔ تجارت داشت. عشقری در بارانهٔ کابل می‌زیست. او یک جوان کاکه، عیار و آزادمنش بود، در اوایل زنده‌گی پیشهٔ تجارت را اختیار نموده بود، به گفتهٔ خودش:

تجارت پیشهٔ ما بود چندی　　　به هر جا بود از ما بار بندی

اما عشقری به دنیای فانی علاقهٔ بیش نداشت و به همه داشته‌های زنده‌گی پشت پا زده گوشه‌نشینی اختیار نمود. چون علاقهٔ بیش از حد به تصوف داشت، متقی و پرهیزگار بود او را صوفی خطاب می‌کردند.

عشقری اشعار خود را در قالب چکامه و غزل می‌سرود و نخستین شعرش را در سال ۱۲۹۳ هجری سرود و بسیاری اشعارش در روزنامه‌ها و جراید آن زمان به چاپ رسید. او درسال ۱۳۳۵هـ . ش. شغل صحافی را برگزید و با کتاب سر وکار پیدا نمود و بزم‌های شاعرانه برپا می‌نمود که هر روز بر جمع دوست‌دارانش می‌افزود؛ بالآخره صوفی عشقری در ۹ سرطان سال ۱۳۵۸هـ . ش. به عمر هشتاد و پنج ساله‌گی دار فانی را وداع گفت و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.

آنچه از عشقری به مثابهٔ میراث ماندگار به جا مانده است؛ مجموعهٔ حمدیه‌ها، نعتیه‌ها و منقبت‌ها است که در دفتری به نام « دل نالان» به چاپ رسیده است.

نمونهٔ سخن عشقری:

کس نشـد پیدا کـه در بزمـت مرا یاد آورد　　　مشت خاکم را مگر بر درگهت باد آورد

یک رفیق دست‌گیری در جهـان پیـدا نشد　　　تا به‌پای قصر شیرین نعش فرهاد آورد

آرزوی مرغ دل زین شیوه حیرانم که چیست　　　تیر خون‌آلود خــود را نـزد صیاد آورد

در صـف عــشاق می‌بـــالـد دل ناشاد من　　　گر به دشنــامی لب لعلت مـرا یاد آورد

دل کنـــد لخت جـگر را نذر چشم گلرخان　　　همچو آن طفلی که حلوا پیش استاد آورد

باشد آن روزی که آن شوخ فرامش کار من　　　یادی از حال مــن غم‌گین ناشــاد آورد

کیست تا از روی غم‌خواری در این دشت جنون　　　بهر دست و پـای من زنجیر فولاد آورد

عشقری از روی عـلم و فـن نمی‌سازد غزل
این قـــدر مضمـون نـو طبع خدا داد آورد

توضیحات

• حمدیه: اشعاری که در ثنا و صفت خداوند(ج) سروده می‌شود.
• نعتیه: اشعاری که در اوصاف حضرت پیامبر(ص) سروده می‌شود.
• منقبت: اشعاری که برای امامان و پیشوایان دین به مناسبت‌های مختلف سروده می‌شود.

قواعد دستوری

۱- **قیـد تأکید:** آن است که معنای فعل را شدت بخشیده و آن را مؤکد سازد چون؛ همانا، هر آیینه، به درستی، البته، حتماً، ضرور، بدون شک و امثال آن.

• احمد شب و روز درس می‌خواند حتماً درجهٔ خوب خواهد گرفت.
• پروانه همه‌روزه گل‌ها را آبیاری می‌کند بدون شک شگوفه می‌کند.
• اگر پشت کار داشته باشید ضرور موفق خواهید شد.

۲- **قیـد شـک:** آن است که به گمان و یقین نداشتن دلالت کند؛ مانند: شاید، گویا، گویی، ممکن، احتمالاً

آسمان ابری است شاید باران ببارد.
عدم رعایت نظافت ممکن است باعث شیوع امراض گردد.
احتمالاً ترانه، روز نوروز مزار شریف خواهد رفت.

خلاصهٔ درس

عشقری از جملهٔ شاعران معاصر افغانستان بوده. او در سال ۱۲۷۳ هـ . ش. در دهکدهٔ پغمان تولد و در سال ۱۳۵۸هـ . ش. وفات کرد، در غزلی که از عشقری به عنوان نمونهٔ سخنش آورده شده است، از هجر و فراق سخن می‌گوید و به‌خاطر وصال آماده‌گی خود را تا قربان شدن بیان می‌دارد و شعر خود را الهام و از طبع خدا داد می‌داند.

قیـد تأکید آن است که معنای فعل را شدت بخشیده و آن را مؤکد سازد چون؛ همانا، هر آیینه، به درستی، البته، حتماً...

قید شک آن است که به گمان و یقین نداشتن دلالت کند؛ مانند: شاید، گویا، گویی، ممکن، احتمالاً....

فعالیت ها

بشنو و بگو

- به پرسش‌ها پاسخ مناسب ارائه نمایید.
- صوفی غلام نبی عشقری کی بود؟
- مراد و مقصود شاعر در شعر که خواندید چیست؟
- قید شک را تعریف نمایید.
- دقت کرده انتخاب کنید:

۱- شعری را که خواندید از کدام یک از شعرا است؟

الف) سعدی **ب)** حافظ **ج)** عشقری

۲- نام پدر صوفی عشقری چه بود؟

الف) امان الله **ب)** عبدالله **ج)** عبد الرحیم

گفت و شنود

- شاگردان در مورد زنده‌گی و اشعار صوفی عشقری به صورت گروهی بحث نموده و از هر گروه یک نفر نتیجهٔ مباحثه خود را به آواز بلند به همصنفان خود بیان نماید.

بخوان و بنویس

- جاهای خالی در این جملات را با پنسل پر سازید؟

۱. صوفی.............. از جملهٔ شاعران...................... است.

۲. اشعار.................شامل.............است.

- قید تأکید آن است که معنای......................... مؤکد می‌سازد.
- شاگردان یک یک نفر جمله‌های زیر را روی تخته نوشته و قیدهای آن‌را نشان دهند:

۱. آسمان ابری است شاید باران ببارد.

۲. انسان کوشش کند ضرور موفق می‌شود. شاید راست گفته‌اند که بی‌زحمت راحت نیست.



کارخانه گی

شاگردان یک پارچه شعر عشقری را روز آینده بیاورند و با آواز بلند پیش روی صنف بخوانند.



درس پانزدهم

رعایت حفظ‌الصحهٔ محیطی



با درنظرداشت ارزش‌هایی اجتماعی و صحی، رعایت حفظ‌الصحهٔ محیطی هدف درس را تشکیل می‌دهد. در بارهٔ پاکی و نظافت، درس‌هایی را خواندیم و می‌دانیم، که نظافت جزء ایمان است.

چگونه می‌توانیم محیط عاری از کثافات داشته باشیم؟

در یکی از روزهای جمعه احمد با خواهرکوچکش زینب، برای تفریح در یکی از پارک‌های نزدیک منزل‌شان رفتند، تا به تفریح و هواخوری بپردازند. آن‌ها در آن‌جا دیدند که ده‌ها تن از شهروندان مصروف دور کردن کثافات از سرک‌ها و چمن‌ها استند.

در این وقت احمد و زینب با شگفتی متوجه شدند، مردمی که در پارک بودند، کثافات، توته‌های کاغذ و بقایای سبزی‌ها و میوه‌ها را با سرعت گرد می‌آورند و آن‌ها را در موترهای انتقال کثافات که از سوی شاروالی مؤظف شده بودند، می‌اندازند و موترها کثافات را انتقال می‌دهند.

احمد که بزرگتر از زینب بود؛ از یک شخص پرسید: کاکا جان!

این کثافات را که در موترها می‌اندازند به کجا می‌برند؟

آن شخص با شفقت و مهربانی بر سر او دست کشیده، چنین پاسخ داد: فرزند عزیزم موظفان شاروالی هفتهٔ یک‌بار این پارک را پاک می‌کنند؛ سایر مردم نیز که در پارک حضور دارند؛ برای یکی دو ساعت در جمع‌آوری کثافات با کارمندان شاروالی طور داوطلبانه همکاری می‌نمایند؛ زیرا اگر کثافات به خصوص در فصل تابستان در گوشه و کنار پارک باقی بمانند، بوی و تعفن آن انسان‌ها را اذیت می‌کند باعث نشو و نمای میکروب‌ها نیز می‌گردد.

احمد گفت: کاکا جان! این کثافات از کجا می‌شود؟

شخص مذکورگفت: از اثر بی‌احتیاطی که بقایای سبزی‌ها، میوه‌ها و پوست آن‌ها را هر طرف می‌اندازیم و یا غذای که با خود می‌آوریم، باقی ماندهٔ آن را با بی‌توجهی این طرف و آن طرف پارک نیندازیم، تا محیط ما پاک و نظیف باقی بماند و به همین ترتیب می‌توانیم با انتقال کثافات به جای معین، منزل، کوچه، سرک و ناحیهٔ خود را پاک نگهداریم. با شنیدن این حرف‌ها احمد و زینب هر دو در کار جمع‌آوری کثافات شرکت کردند.

شامگاهان وقتی احمد و زینب به خانه برگشتند، سهم‌گیری خود را در پاک‌کاری

محیط به پدر خود گفتند. پدر با شنیدن حرف‌های فرزندانش که آن‌ها در کار دسته‌جمعی پاک‌کاری پارک اشتراک ورزیده بودند، نهایت خوشحال گردیده خطاب به فرزندانش گفت: آفرین عزیزانم! ما باید هر کدام حفظ‌الصحهٔ شخصی و حفظ‌الصحهٔ محیطی را رعایت کنیم. حفظ‌الصحهٔ شخصی مربوط می‌شود به نظافت و پاکی بدن، لباس، وسایل مورد استفاده در خانه، مکتب و محل کار و حفظ‌الصحهٔ محیطی، عبارت است از: رعایت نظافت در جاهایی که انسان‌ها به خاطر اجرای کار، تفریح و غیره قدم می‌گذارند.

ما نه‌تنها به حفظ‌الصحه مراکز مسکونی؛ بلکه به پاک کردن و تنظیف مکاتب، مساجد، فابریکه‌ها، هوتل‌ها، شفاخانه‌ها و دیگر مراکز محل تجمع انسان‌ها توجه داشته باشیم. پیغمبر بزرگوار ما حضرت محمد ﷺ فرموده‌اند: «نظافت جزء ایمان است.» پس برای اینکه ایمان ما کامل باشد و از سوی دیگر صحتمند و تندرست باشیم، به حفظ‌الصحهٔ محیطی توجه داشته باشیم؛ زیرا بزرگان گفته‌اند:« یک عمر کوتاه که با صحت و نشاط همراه باشد؛ بهتر از عمردراز با درد و اندوه است.»



کار جمعی یعنی کاری که مردم در آن به صورت داوطلبانه اشتراک نمایند. در کشور ما از دیر زمان مردم به کارهای حشر و داوطلبانه پرداخته‌اند که سهم‌گیری جمعیت مردم در اعمار بندهای آب، سرک‌ها، محلات مساجد و غیره از نمونه‌های بارز آن می‌باشد.

کارجمعی برای پاک کردن شهرها، پارک‌ها و سرک‌های مربوط آن‌ها به خاطر پاکی محیط زیست و رعایت طب وقایه‌یی، به حیث یک سنت و فرهنگ در میان مردم افغانستان از قدیم رایج است و هنوز هم رعایت می‌شود.

قواعد دستوری

۱ **قید پرسشی:** عبارت از قیدی است که علت واقع شدن حالتی یا انجام یافتن عملی را از فاعل جویا شود و آن‌ها عبارت‌اند از: کی، تا کی، تا چند، چرا، چه مایه، آیا، مگر وغیره.

قید نفی: عدم وقوع فعل را تأیید می‌کند؛ مانند: هیچ، هرگز، به‌کلی و...

قید نتیجه: که نتیجهٔ عمل را بنماید؛ مانند: سرانجام، عاقبت، بالاخره، باید گفت: که فعل در جملهٔ می‌تواند یک قید داشته باشد و یا بیشتر؛ مثلاً: حمید دیروز صبح شتابان اینجا آمد. در این جمله دیروز، صبح شتابان و اینجا قید می‌باشد.

خلاصهٔ درس

توجه به حفظ‌الصحهٔ محیطی، توجه کردن به صحت و سلامت انسان است. با انکشاف شهرها، تراکم نفوس در محلات مسکونی، استفادهٔ زیاد از مواد سوخت در شهرها و ایجاد فابریکه‌ها، حفظ‌الصحهٔ محیطی را با مشکل مواجه کرده است. کارکنان طب وقایوی، برای حفظ‌الصحهٔ افراد در رابطه به پاکی محیط زیست، تهیهٔ آب آشامیدنی و جلوگیری از بروز امراض ساری کار می‌کنند؛ که بدون همکاری مردم در حفظ‌الصحهٔ محیطی و حفظ آب و هوا از آلوده شدن، پاکی محیط زیست عاری از دشواری نخواهد بود.

امروز کوشش زیاد به خرج داده می‌شود که حفظ‌الصحهٔ محیطی مراعات گردد؛ تا مردم در محیطی پاک و عاری از کثافات، به کار و زنده‌گی خود ادامه دهند.

قید پرسشی آن است که علت واقع شدن حالتی را از فاعل جویا شود. قید نتیجه، نتیجهٔ عملی را نشان می‌دهد.



بشنو و بگو

- به پرسش‌ها پاسخ مناسب ارائه نمایید.
- چرا انسان‌ها در محیط کثیف و ناپاک مریض می‌شوند؟
- چگونه حفظ‌الصحهٔ محیطی را رعایت کنیم؟
- چه تدابیری را درخانه، مکتب و محلات دیگر بگیریم تا صحت ما خوب باشد؟
- قید پرسشی چگونه قید است؟
- قید نتیجه را تعریف نمایید.

جواب صحیح را پیدا کنید:

- پاکی محیط زیست چه تأثیری در زنده‌گی انسان دارد؟

الف) انسان تندرست می‌باشد.

ب) بالای انسان تأثیر بد دارد.

ج) بالای انسان هیچ اثر ندارد.

د) هیچ‌کدام

- چرا در محیط کثیف انسان مریض می‌شود؟

الف) میکروب‌ها سبب مریضی انسان‌ها می‌گردد.

ب) بوی کثافات انسان را مریض می‌کند.

ج) بدن با کثافات آلوده می‌شود.

- از این درس چه فهمیدید؟ در جمله‌های زیر جواب صحیح را پیدا کنید:

الف) محیط، بدن و لباس خود را پاک نگهداریم تا مریض نشویم.

ب) کثافات را از آشپز خانه به روی حویلی انتقال دهیم تا مریض نگردیم.

ج) به کثافات و ناپاکی اعتنا نکنیم.

د) تراکم کثافات را در اطراف خود نادیده بگیریم.

گفت و شنود

• شاگردان به دو دسته تقسیم شده به نوبت در مورد اهمیت پاکی محیط زیست و نقش آن در صحت و سلامتی افراد صحبت نمایند.

• شاگردان در بارهٔ قواعد دستوری که خواندند باهم بحث و گفتگو نمایند.

بخوان و بنویس

• شاگردان درس را آهسته بخوانند و نتیجهٔ آن را بنویسند.

• چند تن از شاگردان به نوبت درس را با صدای بلند بخوانند.

• خانه‌های خالی را با کلمات مناسب پر نمایید:

۱: کسی که ( ) مراعات نمی‌کند، اکثر اوقات مریض می‌باشد.

۲: خانوادهٔ که ( ) مراعات نمی‌کند، اعضای آن خانواده از صحت و تندرستی کامل برخوردار نمی‌باشند.

• بخش دستوری درس را به دقت خوانده؛ سپس چند جمله بنویسید که در آن قید نتیجه و قید پرسشی به کار رفته باشد.

• حفظ سلامتی انسان با پاکی محیط زیست رابطه دارد. به چه دلیل؟



• در مورد این که چگونه می‌توانید محیط زیست تان را پاک نگهدارید، مقالهٔ در پنج سطر بنویسید.



درس شانزدهم

نامه‌نگاری



در دورهٔ ابتدایی، طرز نوشتن رقعهٔ مریضی و رقعهٔ رخصتی را فراگرفتید، اکنون به همان ارتباط، نامه‌نویسی را می‌خوانیم، ارزش و اهمیت نامه‌نویسی در زنده‌گی و آشنایی با پسینه‌ها و پیشینه‌ها هدف درس است.

آیا می‌دانید که نامه‌نویسی شامل نامه‌های رسمی و غیر رسمی می‌گردد؟

نامه‌نویسی در روابط اجتماعی جایگاه خاص دارد و بیش از انواع دیگر نگارش میان مردم رایج و متداول است. معمولاً همهٔ ما گاهی نیاز پیدا می‌کنیم، که پیامی را از طریق نامه برای دوستان یا مؤسسهٔ رسمی و اداری بفرستیم، نامه‌نویسی یکی از آسانترین و ارزانترین راه‌های ارتباط است. هیچ شخصی نیست که در زنده‌گی خود به نامه نوشتن نیاز نداشته باشد، درحقیقت نامه وسیلهٔ است که به کمک آن می‌توانیم به هرکس که بخواهیم بدون روبه‌رو شدن، از فاصلهٔ دور گفتگو کنیم. امروز گاهی به جای نامه نوشتن از تیلفون استفاده می‌کنند؛ اما در هر حال هنوز، نامه ارزش خود را از دست نداده است، مخصوصاً در کارهای رسمی و اداری، نامه، گره‌گشای مشکلات است؛ زیرا نامه تنها وسیلهٔ برقراری ارتباط در هر زمینه است. اگر تقاضایی داشته باشیم یا پاسخی بدهیم، گزارشی تهیه کرده باشیم، چیزی بخواهیم و خلاصه در هر مورد، نامه زبان گویای ما به شمار می‌رو؛ علاوه بر این در ارتباط‌های خانواده‌گی و دوستانه نیز نامه بهترین وسیله است. به‌خصوص در مواقعی که تیلفون و یا وسیلهٔ دیگر در اختیار نداشته باشیم و یا توان مادی برای استفاده از آن وسایل را نداشته باشیم؛ مثلاً: برای تیلفون کردن به کسی که در شهر یا کشور دیگر زنده‌گی می‌کند، هزینه‌های نسبتاً زیاد لازم است، در حالی که هزینهٔ فرستادن نامه بسیار اندک است و در عوض مجال بیان سخن در نامه بسیار وسیع است، چون نامه انواع گوناگونی دارد. مطالب هرنوع آن نیز شکل خاص خود را دارد؛ مثلا: در نوشتن نامه به دوستان می‌توانیم یکی از صفات «گرامی، محبوب، عزیز، عزیزتر از جان، مهربان» را به کار ببریم. برای کسانی که از لحاظ اجتماعی یا سنی برای آنان احترام قایل باشیم؛ اما با ما نسبت خانواده‌گی یا دوستی نداشته باشند، یکی از صفات « محترم، بزرگوار، گرامی» مناسب است.

نمونه‌یی از نامهٔ رسمی

درخواست کار

نام(......) نام پدر(.....)

محترم وزیر صاحب................ جمهوری اسلامی افغانستان،

این جانب که از شهرتم در فوق، تذکر به‌عمل آمده است در سال........ از فاکولتهٔ................. به درجهٔ لیسانس فارغ گردیده‌ام، می‌خواهم جهت خدمت به وطن و مردم در یکی از مکتب‌های شهر کابل به صفت معلم ایفای وظیفه نمایم، امیداوارم به مرجع مسؤول امر عنایت فرموده ممنون سازید.

با احترام

امضا و تاریخ

نامهٔ غیر رسمی

نامهٔ فرزند به پدر

پدر عزیز و مهربانم! امیدوارم همیشه تندرست و سعادتمند باشید، مدت زیادی می‌شود که شما را ندیده‌ام هر لحظه یادم می‌آیید و از دوری شما رنج می‌برم، امید است که این انتظار روزی خاتمه بیابد و با هم یکجا به سر ببریم، برای شما وعده می‌کنم که بعد از سپری شدن امتحانات و گرفتن نتیجه، ان‌شاءالله نزد شما برخواهم گشت.

با احترام فرزند شما

قواعد دستوری

پیشینه‌ها: عبارت از اجزای نامستقل سخن می‌باشند که برای ارتباط دادن کلمه‌ها در جمله به کار می‌روند؛ مانند: به، در، تا، با، از....

۱- نامه، زبان گویایی ما به شمار می‌رود.

۲- هیچ کسی نیست که در زنده‌گی به نامه نوشتن علاقه نداشته باشد.

پسینه: عبارت از اجزای نامستقل سخن بوده که در آخر کلمه آمده و جدا از آن نوشته می‌شود، در زبان دری یک پسینه داریم که آن‌هم پسینهٔ ((را)) می‌باشد؛ مثلا:

۱- نامه، ارزش خود را از دست نداده است.

۲- چون نامه انواع مختلف دارد، مطالب هرنوع آن شکل خاص خود را دارا می‌باشد.

خلاصهٔ درس

نوشتن نامه نیاز هر شخص است که با آن می‌توان بدون روبه‌رو شدن و یا از فاصلهٔ دور گفتگو کنیم، با وجودی‌که امروزه از تیلفون بیشتر استفاده می‌شود؛ اما نامه، ارزش خود را از دست نداده است، خصوصاً در کارهای رسمی و اداری، نامه گره‌گشای دشواری‌ها است، علاوه بر آن برای ارتباط‌های خانواده‌گی و دوستانه نیز نامه بهترین وسیله به شمار می‌رود.

پیشینه‌ها و پسینه اجزای نامستقل سخن می‌باشند، که برای ارتباط دادن کلمه‌ها در جمله به کار می‌روند.



بشنو و بگو

- در نوشتن نامهٔ دوستانه کدام نکات را در نظر بگیریم؟
- نامه‌ها به چند بخش تقسیم می‌شوند و نامه‌نویسی چه اهمیت دارد؟
- پیشینه‌ها را تعریف کنید.
- پسینه چیست؟ با مثال واضح سازید.
- متضاد کلمه‌های زیر را بگویید:

دانا، لایق، سفید، روشنی، سردی، شیرین، زشت، خندان.

گفت و شنود

- شاگردان در مورد این‌که نامه‌نویسی درکارهای رسمی و اداری چرا بیشتر استفاده می‌شود؛ به‌طور گروهی بحث نمایند.
- دو نفر دربارهٔ اهمیت نامه‌نویسی باهم مباحثه نمایند.

بخوان و بنویس

- خانه‌های خالی را توسط پیشینه‌ها و پسینه تکمیل نمایید.
- احمد........ راه مکتب به خانهٔ ما آمد.
- انسان........ سعی و تلاش می‌تواند........ هدف خود برسد.
- من کتاب‌هایم....... خوب نگهداری می‌نمایم.
- وی نامه‌یی.......... به من فرستاد.

نامه‌نویسی را در صنف تمرین نمایید و در آن پیشینه‌ها و پسینه را نشان دهید.



- شاگردان یک نامهٔ دوستانه بنویسند و روز آینده در صنف آن را با آواز بلند بخوانند.



درس هفدهم

ورزش و صحت





در درس‌های گذشته دربارهٔ حفظ‌الصحهٔ محیطی معلومات حاصل نمودید، نه‌تنها رعایت حفظ‌الصحهٔ محیطی در صحت‌مندی انسان نقش دارد؛ بلکه ورزش هم در سلامتی انسان دارای اهمیت می‌باشد.

پی بردن شاگردان به اهمیت ورزش و نقش آن در صحتمندی انسان و تقویت مهارت زبانی هدف درس است.

چگونه می‌توانیم صحت‌مند باشیم؟

انسان موجودی است اجتماعی، که در اجتماع زنده‌گی کرده به کار و فعالیت می‌پردازد. برای این که انسان بتواند منحیث یک شخص سالم کار و فعالیت روزانۀ خود را بدون خسته‌گی انجام دهد، باید به صحت خود توجه داشته و ورزش نماید.

ورزش برای صحت و سلامتی انسان بسیار مفید است. اگر شخصی همه‌روزه صبح وقت در هوای آزاد ورزش نماید خسته‌گی روحی و جسمی‌اش بر طرف گردیده، می‌تواند مطالعه نماید و کارهای زیاد جسمانی را بدون احساس خسته‌گی انجام دهد. ورزش باعث تقویت روح و جسم آدمی می‌گردد. چنانکه گفته‌اند:«عقل سلیم در بدن سالم است.»

اگر کسی به صحت خود توجه نداشته باشد مریض می‌شود وقتی مریض شد، درس خوانده نمی‌تواند و از کار و فعالیت باز می‌ماند. نه برای خود کاری انجام داده می‌تواند و نه در جامعه مفید واقع می‌گردد؛ پس برای نوجوانان، که آینده‌سازان کشوراند؛ لازم است ورزش نمایند.

ورزش انسان را شجاع و دلیر ساخته، برایش روحیۀ اعتماد به نفس می‌بخشد؛ و به این سبب توانایی خود را درک نموده در رشد استعداد خود می‌کوشد که به حیث انسان سالم در جامعه حضور فعال پیدا کند.

در سراسر جهان با درک اهمیت ورزش علاقه‌مندی انسان‌ها به ورزش روز تا روز بیشتر گردیده، سالانه مسابقات زیادی در رشته‌های مختلف ورزشی به راه انداخته می‌شود. ورزش نه‌تنها ضامن صحت‌مندی انسان‌هاست؛ بلکه پیام‌آور صلح و همبسته‌گی میان کشورهای جهان نیز می‌باشد.

تأثیر ورزش بر ابعاد روحی و اجتماعی انسان: علاوه بر اینکه ورزش تأثیرات مفید فزیکی و فیزیولوژیکی بر بدن انسان دارد، بر روح و روان و شخصیت اجتماعی هر فرد نیز تأثیر مطلوب می‌گذارد. به موارد زیر دقیق می‌شویم:

۱- احساس اعتماد به نفس
۲- احساس قدرت
۳- تقویت اراده
۴- تقویت قدرت تمرکز
۵- افزایش دقت عمل
۶- بهبود عکس‌العمل فکری و جسمی
۷- احساس شادابی و جوانی

۸- داشتن ظاهر خوب
۹- بالا بردن قدرت خلاقیت
۱۰- احساس آرامش و راحتی
۱۱- مقاوم شدن در مقابل فشارهای روانی و قدرت کنار آمدن با مسایل
۱۲- تقویت ذهنی

توضیحات

رشته‌های مختلف ورزشی شامل بوکس، کشتی، کاراته، دوش، آب‌بازی، باسکتبال، فوتبال، شمشیر بازی، کریکت، جمناستیک و دیگر بازی‌ها می‌باشد.

قواعد دستوری

ورزش باعث تقویت روح و جسم آدمی می‌گردد.
در جملهٔ بالا «و» عطف است.
عـطف: عطف حرفی است که یک کلمه را به کلمهٔ دیگر معطوف می‌سازد. تا از تکرار آن جلوگیری شود. نشانهٔ عطف «و» می‌باشد.
ربــط: به حروف یا اداتی گفته می‌شود که دو عبارت یا دو بخش یک جمله یا دو جمله را به همدیگر پیوند دهند؛ مانند: اکنون که، حالا که، تا که، هر جا که، چرا که، زیرا که، اما، ولی، لیکن، اگرچه، حتا و...

خلاصهٔ درس

ورزش برای صحت و سلامتی انسان بسیار مفید است. ورزش انسان را شجاع و دلاور ساخته برایش روحیهٔ اعتماد به نفس می‌بخشد و به این سبب توانایی خود را درک نموده و در رشد استعداد خود می‌کوشد که به حیث انسان سالم در جامعه حضور فعال یابد.
عطف حرفی است که یک کلمه را به کلمهٔ دیگر معطوف می‌سازد؛ تا از تکرار آن جلوگیری شود. نشانهٔ عطف «و» می‌باشد و ربط به حروف یا اداتی گفته می‌شود که دو عبارت یا دو بخش یک جمله یا دو جمله را به همدیگر پیوند دهد.

فعالیت ها

بشنو و بگو

ورزش در سلامتی انسان چه اهمیت دارد؟

* چگونه می‌توانید منحیث یک شخص سالم در جامعه حضور فعال یابید؟
* در بارۀ یکی از رشته‌های ورزشی مورد علاقۀتان به دقت اندیشیده و در رابطه نظرات‌تان را ابراز نمایید.
* در بارۀ عطف و ربط چه می‌دانید؟
* شما در آینده کدام رشته ورزشی را انتخاب می‌نمایید؟

گفت و شنود

- شاگردان دو دو نفر در بارۀ فواید ورزش با هم مباحثه نمایند.
- شاگردان به دو گروه تقسیم شوند و در بارۀ عطف و ربط بحث نمایند؛ سپس نمایندۀ هر گروه نتیجۀ بحث را برای دیگران انتقال دهد.

بخوان و بنویس

* متن درس را خوانده و نکات مهم آن‌را بیرون‌نویس کنید.
* شاگردان نظر به علاقۀشان در یکی از رشته‌های ورزشی معلومات کوتاه بنویسند؛ سپس برای همصنفان خود بخوانند.

- نام چند تن از ورزشکاران قهرمان وطن ما را فهرست نمایید.
- در جملات زیر عطف و ربط را نشان دهید:

۱. نسرین درس می‌خواند؛ اما خواهرش او را نمی‌گذاشت.
۲. من به سخن‌های معلم خود گوش می‌دهم چرا که می‌خواهم شاگرد خوب باشم.
۳. کریم و اسلم با هم همصنفی‌اند.
۴. من کتاب و قلم را دوست دارم.

کارخانه‌گی

در بارۀ فواید ورزش متنی بنویسید که از پنج سطر کم نباشد و نشانه‌گذاری را رعایت نموده، عطف و ربط را در آن نشان دهید.

درس هژدهم

خرد



آگاه ساختن شاگردان از ارزش و اهمیت خرد و دانش در زنده‌گی و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس است.

شاگردان عزیز! در درس‌های گذشته در بارهٔ علم معلومات حاصل نمودید و می‌دانید که علم، دانش و خرد، ما را به مثابهٔ انسان واقعی در جامعه تثبیت می‌کند.

کدام انسان‌ها در زنده‌گی می‌توانند، به حیث یک شخص دانسته به مقام عالی انسانی برسند؟

خـردمند گوید خـرد پادشاه است | کـــه برخاص و بر عام فرمان‌روا است
خـــرد را تـن آدمـــی لشکر است | همه شهـــوت و آرزو چـــاکر است
جهـان را به دانـش تـوان یافتـن | به دانش تـــــوان رشــــتن و بافتن
خــــردمند گوید مـن از هرگـروه | خـــردمند را بیش دیـــــدم شکوه
خـــرد پـادشـاهِ بـود مــــهربـان | بــــود در رمـــه گرگ را چون شبان
خـــــردمندگویـــد که مــرد خرد | به هنـــــگام خـــویش اندرون بنگرد
شود نیکی افزون چـو افزون‌شـود | و از آهــــوی بد پاک بیـــرون شود
خـــردمند گویـد که تأیید و فـــر | به دانـش‌به مـــردم رســـد نه به زر



بدان کـــــوش تا زود دانا شـــوی | چـــــو دانا شـوی زود وا لا شـــوی
دانــــاتـر آنــکس که والاتر است | که والاتر است آنکـــــه دانا تر است
نبینی زشـــاهـان که بـر تخت‌گاه | زداننـــــده‌گان بـاز جـــویند را ه؟
اگــر چـــه بــــمانند دیر و دراز | به دانا بـــود شــان همیـــشه نیاز
نگه‌بـان گـــــنج تـو از دشمنـان | و دانـــش نگـــه‌بـان تـو جاویـدان
بدانــــش شود مــرد پـرهیزگـار | چنین گـــفت آن بخـــرد هوشیار
کـه دانش ز تنـــــگی پنـاه آورد | چـــو بیـراه گــــردی بـه‌راه آورد
خـــرد بـاد همـــــواره سالار تـو | مبـــاد از جهان جـــز خرد یـار تـو

ابو شکور بلخی



ابو شکور بلخی از شاعران معروف قرن چهارم هجری بوده که در دربار نوح بن نصر سامانی می‌زیسته است، منظومه‌یی را که به شکور نسبت داده‌اند، به نام « آفرین‌نامه» است که در حدود سال ۳۳۶ هجری سروده شده و ابیات متفرقی از آن باقی مانده است.

قواعد دستوری

نشانه‌های اصوات؛ نشانه‌هایی‌اند که در موارد و مفاهیم مختلف از قبیل: ندا، افسوس، تحسین و تنبیه به کار می‌روند؛ چنان‌که:

الف: نشانه‌های ندا: ای، اَیا؛ مثلاً:

ای خدا ما را ببخشای!

ایا نسیم سحر فتحنامه‌ها بردار — بهر ولایت ازین فتحنامه‌ها بسپار

ب: نشانه‌های تعجب: وه، واه، هی

هی چه منظرۀ زیبایی!

واه چه هوای خوبی !

ج: نشانه‌های افسوس: وای، اوخ، آه...

ای جرعه نوش مجلس جم سینه پاک دار — کایینه‌یی است جام جهان بین که آه از او

د: نشانه‌های تحسین: زهی، به به، واه واه،

زهی پسند کمان‌دار چرخ کز بن تیر — نگاه کرد و دو چشم مرا نشانه گرفت

منت ز باغبان چه کشم از برای گـل — دارد خدنگ نـاز تو زخـمی کـه واه واه

هـ نشانه‌های تنبیه: الا، هلا، هان، هین، مثلاً:

پیران سخن به تجربه گفتند گفتمت — هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن

فعالیت ها

بشنو و بگو

• پرسش‌ها را دقیق شنیده پاسخ مناسب ارائه کنید:

• شعری را که خواندید از کی و در بارۀ چه بود؟

• مقصد شاعر از این بیت چه بوده است؟

خردمند گوید خرد پادشاه است — که بر خاص و بر عـــام فرمان‌روا است

• ابو شکور بلخی از شاعران کدام دوره بوده و در عصر کدام شاه می‌زیست؟
• در بارهٔ نشانه‌های تحسین معلومات دهید.
• نشانه‌های ندا کدام نشانه‌ها را گویند. با مثال واضح سازید.
• نشانه‌های اصوات از جملهٔ اجزای مستقل سخن است یا نامستقل؟

گفت و شنود

• در بارهٔ شعری که خواندید دو دو نفر باهم مباحثه کنید.
• شاگردان یک یک نفر در بارهٔ خرد معلوماتی که دارند؛ برای همصنفان خود بیان نمایند.
• شاگردان به دو گروه تقسیم شده یک گروه از گروه دیگر دربارهٔ نشانه‌های اصوات پرسش‌هایی مطرح نمایند.

بخوان و بنویس

جمله‌های زیر را یک شاگرد به شاگرد دیگر املا گفته، روی تخته بنویسد و در آن نشانه‌های اصوات را نشان دهد:

۱. خدایا بنده‌گانت را به راه راست هدایت کن!
۲. واه چه پسر لایق و خوب!
۳. وه که چقدر زیبا نوشته‌یی!
۴. هی چه منظرهٔ قشنگی!

ای جرعه نوش مجلس جم سینه پاک دار   کایینه‌یی است جام جهان بین که آه از او
منت ز باغبان چه کشم از برای گل   دارد خدنگ ناز تو زخمی که واه واه

❋ شعر را به دقت بخوانید و در کتابچه‌های تان بنویسید.
❋ واژه‌های دانش، دانا، گنج، نگهبان و سالار را در جمله‌های مناسب به کار برید.

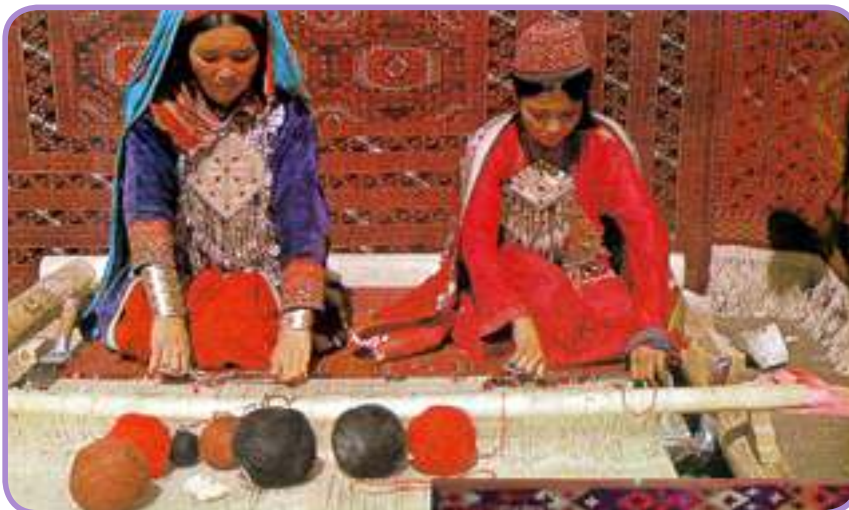


شاگردان با استفاده از قواعد دستوری‌یی که خواندند چند جمله بنویسند و در آن نشانه‌های اصوات را نشان دهند.



درس نزدهم

صنایع دستی



در صنوف پایین راجع به انواع صنایع دستی معلومات حاصل نمودید. اکنون با صنایع دستی و اهمیت آن در رشد اقتصاد کشور بیشتر آشنا شده؛ همچنان دربارهٔ پیشوندها و پسوندها در زبان دری آگاهی حاصل می‌کنید.

صنایع دستی چه نقشی در پیشرفت و ترقی کشور ما دارد؟

کشور عزیز ما افغانستان تاریخ درخشان دارد. در طول تاریخ مردمان این سرزمین با تلاش و کوشش در تمام عرصه‌ها توانسته‌اند با خلاقیت و زحمت‌کشی زیاد مشکلات خود و مردم خود را به گونه‌یی رفع بسازند. از جمله می‌توان از صنایع دستی نام برد که هموطنان ما با زحمت‌کشی زیاد در این راستا شهرت جهانی را کسب نمایند.

همان‌گونه که حفظ و نگهداری آثار تاریخی اهمیت زیاد دارد، انتقال روش‌های طراحی، تزیینات در صنایع دستی به خصوص کندن‌کاری در چوب و دست‌دوزی‌های مختلف به نسل‌های بعدی برای حفظ و تداوم آن‌ها ضرورت مبرم است. تولید محصولات دستی مختلف و عرضهٔ آن به بازارهای داخلی و خارجی، از نظر اقتصادی اهمیت زیادی دارد؛ طوری که در هر یک از شهرهای افغانستان مردم به هنرها و به تولیدات صنایع دستی مختلفی می‌پردازند؛ به‌طور مثال: در کابل فعالیت‌ها در رشته‌های معماری، نجاری، آهنگری، زرگری، کندن‌کاری، سنگ‌تراشی، نقاشی، خامک‌دوزی، قالین‌بافی وغیره.

در این‌جا می‌پردازیم به معرفی صنعت قالین بافی:

تاریخ صنایع دستی در افغانستان شاهد است که قالین‌بافی از زمانه‌های پیشین در این‌جا رواج داشته است که موجودیت قالین‌های نفیس، قشنگ و مرغوب از گذشته‌های دور در موزیم‌ها و نمایشگاه‌های بزرگ جهان گواه این حقیقت است.

قالین به اندازه‌های مختلف و رنگ‌های گوناگون تهیه می‌شود، پیشه‌وران افغانستان قالین را با دست می‌بافند، و امروزه قالین با دستگاه‌های بزرگ نیز تهیه می‌شود؛ اما بهترین قالین همان است، که از تار و پود وطنی به‌دست زنان و قالین‌بافان ماهر بافته می‌شود.

قالینی که از پشم بهاری بافته می‌شود، مرغوب‌تر و مستحکم‌تر از قالینی است که از پشم خزانی بافته می‌شود، مناطق عمدهٔ قالین‌بافی در افغانستان عبارت است از: قلعه زال، خماب، موری‌چاق، قرقین، هرات، آقچه، بادغیس، مزارشریف که هر کدام از این شهرها، نوع به خصوص قالین‌های خود را دارند. در سال‌های اخیر، قالین در شهرهای عمدهٔ افغانستان نیز به صورت دسته‌جمعی و در کارگاه‌های بزرگ بافته می‌شود.

قالین‌های افغانی سالیان متمادی در سراسر جهان از شهرت خاص برخوردار بوده است و در رشد اقتصاد کشور ما نقش عمده داشته است؛ پس باید در تمام عرصه‌ها (صنایع) توجه جدی صورت گیرد. از یک طرف اقتصاد کشور تقویه می‌شود و از سوی دیگر صنایع دستی درکشور به رکود مواجه نمی‌گردد.

توضیحات

- قلعه زال یکی از ولسوالی‌های ولایت کندز است.
- خماب منطقه‌یی است مربوط ولایت جوزجان.
- موری‌چاق یکی از مناطق ولایت بادغیس است.
- قرقین از مناطق ولایت جوزجان است.
- بلوچی یک نوع قالین است که در جنوب‌غرب کشور ما بافته می‌شود.

قواعد دستوری

پیشونـــدها: پیشوندها الفاظی‌اند؛ که در اول کلمات آمده و درمعنای آن‌ها تصرف کنند؛ مانند: ((بی)) در کلمه‌های بیخرد، بی‌وقار...

پیشوندهای مهم زبان دری:

(با) در کلمه‌های با ادب، باشرف

(م) در کلمه‌های مزن، مخور، مگو...

(ن) در کلمه‌های نمی‌رسید، نمی‌خورم...

(می) در این کلمه‌ها، می‌گوید، می‌رود، می‌شود...

(همی) در این کلمه‌ها: همی‌گفتم، همی‌رفتم، همی‌گفت...

پسوندها: الفاظی‌اند که در آخر کلمات آمده و مانند پیشوندها معنای کلمات را تغییر می‌دهند؛ مانند: «مند» در کلمه‌های، کارمند، هنرمند...پسوندهای مهم زبان دری، عبارت‌اند از:

(سار) در کلمه‌های کوهسار، چشمه‌سار....

(زار) در این کلمه‌ها، سبزه‌زار، مرغزار، کارزار...

(ستان) درکلمه‌های، کوهستان، شهرستان، افغانستان...

(گار) در کلمه‌های آموزگار، روزگار، آفریدگار...

(وند) در کلمه‌های خویشاوند، خداوند..

(کار) در کلمه‌های تبه‌کار، فریب‌کار...

(گر) در کلمه‌های جادوگر، کارگر، صنعت‌گر...

(گون) گلگون، می‌گون، لاله‌گون.

خلاصهٔ درس

صنعت قالین‌بافی کشور ما شهرت جهانی را کسب نموده، قالین‌های افغانی به اندازه‌های مختلف و رنگ‌های گوناگون بافته می‌شوند، مناطقی که تولید قالین در آن‌جا زیاد می‌باشد، عبارت است: از قلعهٔ زال موری‌چاق، خماب، آقچه، هرات، مزار شریف.

پیشوندها و پسوندها الفاظی‌اند، که در آغاز کلمات آمده و در معنای آن‌ها تصرف کنند یا معنای کلمه را تغییر بدهد.

فعالیت ها

بشنو و بگو

- قالین کدام کشور شهرت جهانی دارد؟
- قالین‌بافی بیشتر در کدام مناطق کشور ما رواج دارد؟
- کدام قالین افغانی مستحکم‌تر و قشنگ‌تر است؟
- پیشوندها در کجا واقع می‌شوند؟ با یک مثال واضح سازید.
- پسوندها چه نوع الفاظی‌اند؟

گفت و شنود

- شاگردان در گروه‌های خود در مورد اهمیت قالین‌بافی بحث نمایند و از هر گروه یک شاگرد نتیجهٔ بحث خود را با زبان ساده بیان کند.

بخوان و بنویس

- پیشوند و پسوند کلمه‌های زیر را بنویسید:

شرف، گفتم، رفتم، لایق، خرد، فریب، گل، کار، سود، نادان، بی‌ضرر...

- شاگردان در مورد تصویر درس چند جمله بنویسند.

کارخانه گی

شاگردان با کمک والدین‌شان در بارهٔ یکی از صنایع دستی معلومات حاصل نموده و در کتابچه‌های خود بنویسند.



درس بیستم

لیلا صراحت روشنی



آشنا شدن شاگردان با سخنوران معاصر کشور و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس را تشکیل می‌دهد.

در درس گذشته در بارۀ صنایع دستی معلومات حاصل نمودیم، که زنان نیز در این راستا نقش مهم داشته‌اند، زنان نه‌تنها در صنایع دستی؛ بلکه در عرصۀ ادبیات نیز توانسته‌اند جایگاهی را به خود باز کنند.

این شعر از کدام شاعر است؟

باز در سوگ بهارانم...

لیلا صراحت فرزند سرشار شمالی، در سال ۱۳۳۷هـ . ش. در چاریکار ولایت پروان دیده به جهان گشود و پس از کسب تعلیمات ابتدایی و ثانوی از لیسهٔ ملالی فارغ‌التحصیل گردیده و تحصیلات عالی را در فاکولتهٔ زبان و ادبیات پوهنتون کابل به اتمام رسانید.

لیلا صراحت روشنی پنج سال را در لیسهٔ مریم به صفت معلم زبان و ادبیات دری ایفای وظیفه کرد و پس از آن به انجمن نویسنده‌گان افغانستان راه یافت، وظایفی چون معاونیت مجلهٔ نسوان و مسؤولیت جریدهٔ ارشاد النسوان و معاونیت مجلهٔ میرمن را به عهده داشت، بعد از سال ۱۳۷۵ هـ . ش. به پاکستان مهاجر شد و از آن‌جا به کشور هالند پناهنده گردید. لیلا در دیار غربت نیز به کمک جمعی از فرهنگیان کشورش در عرصهٔ شعر و ادب و خبرنگاری به فعالیت پرداخت. در آن‌جا مسؤولیت نشر فصل‌نامه‌یی به نام «حوا در تبعید» را به عهده گرفت.

لیلا که سال‌ها از بیماری سرطان مغز رنج می‌برد، بالاخره به عمر ۴۵ ساله‌گی درکشور هالند پدرود زنده‌گی گفت. جسد وی به کابل انتقال و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد. آثار این شاعر وارسته پنج دفتر شعر بوده که به چاپ رسیده است. و عبارت‌اند از: « طلوع سبز»،« تداوم فریاد»، « حدیث شب» مشترک با ثریا واحدی «از سنگ‌ها و آیینه‌ها» و« روی تقویم سال » می‌باشد.

لیلا صراحت شعر را از تجربهٔ غزل آغاز نمود و به شعر سپید و نیمایی رسید. غزل‌های او با نوآوری توأم است. وی شعرهای لطیف عاشقانه دارد؛ ولی مضمون‌های اجتماعی و میهنی، جان‌مایهٔ اکثر سروده‌های او را تشکیل می‌دهد. شعر لیلا با اوضاع اجتماعی و سیاسی مردم کشورش پیوند دارد.

نغمه‌های سرد

باز در سوگ بهارانم
باز فصل برگ‌ریزان است
درتن هر برگ، هر شاخه
خون سردی می‌دود آهسته و غمگین
و از هراس بی‌بهاری سخت لرزانند
باد پاییزی به گوش شاخه‌ها و برگ‌ها

می‌سراید نغمه‌های سرد آمد آمد فصل زمستان را

* * *

باز در سوگ بهارانم
باز فصل برگ‌ریزانست
در زمین در آسمان و در فضای
بیکران، ای وادی
باد این سالار خشم‌آگین
می‌سپارد راه
می‌کشاید راه شهر ما به سوی زمهریر شب

* * *

آبشاران نوحه‌گر، بیتاب
میسراید نغمه، اندوه‌بار بی‌بهاری را
از میان این همه اندوه
می‌رسد در گوش من آوای شادی بخش رویایی
که مرا آهسته می‌نامد
و برایم گرم می‌خواند
ای که در سوگ بهارانی
دورکن از لب سرود سوگواری را
می‌رسد آخر بهار سبز رویایی
می‌دمد بار دگر
خون گرم زنده‌گی بر سرد پیکرها
باز می‌گردد شگوفان غنچهٔ پژمردهٔ لب‌ها
گر نباشی آن‌زمان با ما
می‌سراید بر سر گورت پرستوها
نغمهٔ آزاده‌گی و شادمانی را



سرشار شمالی: غلام‌شاه سرشار پسر بابه صاحب در ولایت پروان به دنیا آمد و بعد از فراغت از مکتب شامل دارالمعلمین شده؛ سپس به صفت معلم ایفای وظیفه کرد؛ همچنان در صحنهٔ مطبوعات قدم گذاشت.

سرشار شمالی نویسندهٔ چیره‌دست و سخنور پرشور بود، وی برعلاوه از قالب کلاسیک به قالب نو هم شعر گفته است؛ همچنان به زبان‌های پشتو و اردو نیز شعر سروده و مدت زیادی مدیر مطبوعات پروان و آمر اطلاعات و فرهنگ ولایت بلخ بود. و بالآخره در سال ۱۳۶۰ خورشیدی. به عمر پنجاه ساله‌گی پدرود حیات گفت.



پیشوندهای کلمه‌ساز: آن است که در آغاز فعل، اسم و صفت آمده، مفهوم‌های جدید را به وجود می‌آورند و عبارت‌اند از:

بر: برداشت، برخورد، برگزیده، برخاست و غیره

در: درخواست، دریافت، درگیر، درخور و غیره.

فر: فراخوان، فرا رسید، فراگرفت.

ور: ورشکست

وا: واکنش، وانمود، وادار، واپس

با: باهوش، باادب، باهنر

بی: بی‌اراده، بی‌میل، بیکار

نا: نادان، نادرست، ناکس، نابینا

هم: همدست، همراه، همدم، همسر

ام: امروز، امشب، امسال.

ب: بهوش، به نام، بخرد

ن: نفهمیده، ندانسته

فراهم: فراهم کرد، فراهم گشت، فراهم آمد، فراهم نمود.

دش: دشنام، دشمن، دشخوار (دشوار)



لیلا صراحت از جملهٔ شاعران معاصر افغانستان بود، در سال ۱۳۳۷هـ . ش. در شهر چاریکار ولایت پروان به دنیا آمد، در سال ۱۳۸۳هـ . ش. زنده‌گی را وداع گفت. او یکی از زنانی بود، که تمام عمرش را صرف پاسبانی فرهنگ و ادب پارسی دری کرده بود و یکی از شخصیت‌های مطرح ادبی و فرهنگی کشور به شمار می‌رود.

شعر لیلا بیانگر اوضاع اجتماعی کشور بوده و دردهای مردمش را در کلمه‌های شعر بازتاب داده است. از لیلا صراحت روشنی پنج دفتر شعر به یادگار مانده است.

پیشوندهای واژه‌ساز، آن است که در آغاز فعل، اسم و صفت می‌پیوندد و کلمه‌های جدید با مفهوم جدید می‌سازد؛ مانند: بر: برداشت، در: درخواست، نا: نادان، ب: بهوش و غیره.



بشنو و بگو

به پرسش‌های زیر جواب بدهید:

- لیلا صراحت روشنی فرزند کی بود و درکجا به دنیا آمده است؟
- از آثار لیلا صراحت نام ببرید؟
- شعر لیلا صراحت بیانگر کدام موضوعات می‌باشد؟
- پیشوندهای واژه‌ساز چگونه پیشوندهایی است؟
- دقت کرده انتخاب کنید:
- لیلا صراحت از جملهٔ شاعران............... است.

الف) قرن چهارم هـ . ش. **ب)** معاصر **ج)** قرن نهم هـ ش.

- « روی تقویم سال» اثری از............... است.

الف) عبدالهادی داوی **ب)** خلیل الله خلیلی **ج)** لیلا صراحت روشنی

گفت و شنود

• یک شاگرد از شاگرد دومی نام کتاب‌های لیلا صراحت را بپرسد.

• شاگردان در مورد آثار و زنده‌گی لیلا صراحت به صورت گروهی مباحثه نموده و از هرگروه یک نفر نتیجهٔ بحث گروه خود را به همصنفان بیان نماید.

بخوان و بنویس

• جاهای خالی این جملات را با پنسل خانه‌پری کنید:

۱. لیلا صراحت روشنی در کشور هالند به نشر فصل‌نامهٔ................ توفیق یافت.

۲. لیلا صراحت روشنی........... شغل معلمی داشت.

• در جملات زیر پیشوندهای واژه ساز را نشان دهید:

۱. فرزند باهوش باعث افتخار والدین می‌شود.

۲. نابینا را یاری رسانیدن کار اشخاص متدین است.

۳. با ادب باش که سرمشق جوانان ادب است.

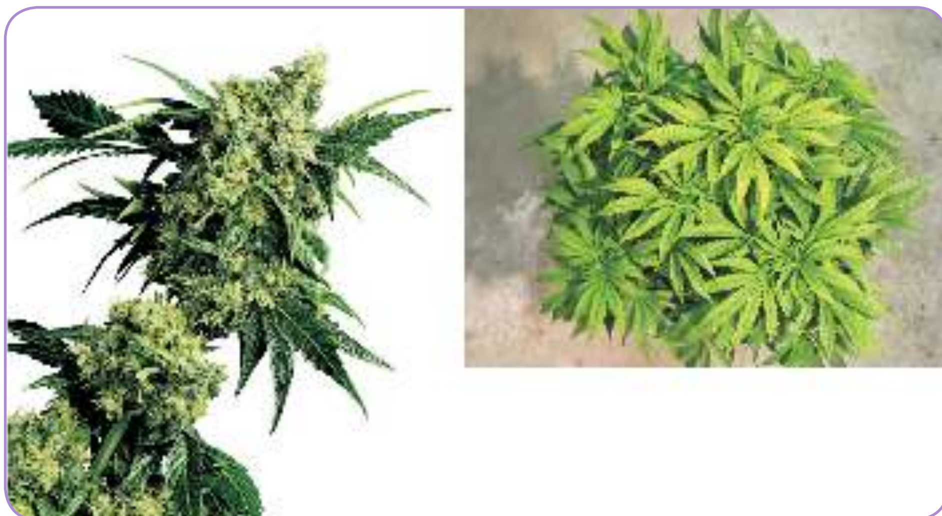
کارخانه‌گی

• شاگردان متن درس را درکتابچه‌های خود رونویس نموده از کلمه‌های شاعر، غربت و پاییز جمله‌هایی بسازند که در آن پیشوندهای واژه‌ساز به کار رفته باشد.



درس بیست و یکم

ضررهای چرس



شاگردان راجع به چرس و ضررهای آن معلومات حاصل نموده و افراد جامعه به‌خصوص اشخاص معتاد را در مورد زیان‌های چرس آگاهی دهند. در صنف‌های گذشته در بارهٔ اضرار مواد مخدر خوانده اید. اکنون در مورد ضررهای چرس آگاهی حاصل می‌نمایید.

آیا شما تا حال نام چرس را شنیده اید؟

به نظر شما مصرف چرس چه اثرات منفی بالای شخص دارد؟



چرس عبارت از ترکیب سبز، قهوه‌یی و خاکستری مشتق از برگ، دانه، ریشه و گل شاهدانه (بنگ دانه) است که به نام‌های حشیش، ماری جوانا و بنگ هم معروف است. این ماده رایج ترین مادهٔ غیر قانونی مورد مصرف در جهان است. بشر با این مادهٔ نشئه آور از سالیان متمادی آشنایی داشته‌اند. منشای اصلی این ماده را چین یا آشور دانسته‌اند و قرن‌ها جهت تداوی امراضی از قبیل روماتیسم، سینه و بغل، سرفه و غیره از آن استفاده به عمل می‌آمد. همه اجزای این گیاه خاصیت نشئه‌آور دارد و زیان‌های جسمی و روحی این مادهٔ خطرناک بر هیچ شخص عاقل پوشیده نیست. به قول دانشمندان مصرف چرس سبب گرایش به سوی مواد مخدر خطرناک دیگری چون تریاک، هرویین و کوکایین می‌گردد. زمانی که چرس به مصرف برسد؛ اثرات بد آن که همانا افزایش ضربان قلب، سرخ شدن چشم‌ها، عدم تعادل حرکتی و اختلالات روانی می‌باشد، فوراً ظاهر می‌شود.

از لحاظ فرهنگی هم اگر به قضیه نگاه کنیم افراد چرسی در فرهنگ افغانی به‌حیث انسان‌های ذلیل شناخته شده‌اند و هیچ‌کس میل ندارد تا با این افراد نشست و برخاست نماید.

اثرات منفی چرس بر جسم و روان:

استعمال چرس اثرات سوء بی‌شماری دارد که بعضی از این آثار بر جسم و عده‌یی هم بر روان شخص معتاد به مشاهده می‌رسد:

- التهاب و انسداد مجراهای تنفسی
- عفونت‌ها و سرطان شش
- کاهش وزن بدن و ایجاد نقایص در اعضای بدن
- تشنج، اختلالات روانی و عصبانیت
- تند مزاجی
- برانشیت مزمن
- اضطراب، افسرده‌گی و هیجان
- پر حرفی و خنده‌های بی‌دلیل
- تضعیف سیستم دفاعی بدن

- تضعیف جهاز هضمی
- ضعف تمرکز فکری و بی‌علاقه‌گی به کار
- ترسویی و بزدلی

با توجه به ضررهایی که بر شمردیم لازم است، تا به‌حیث افراد مسؤول، جامعهٔ خود را از شر این مادهٔ مضر بر حذر داریم و آنانی را که در این مصیبت آلوده شده‌اند؛ با توصیه‌های طبی از اضرار و عواقب شوم آن از این دیدگاه آگاه سازیم و راه‌های بیرون رفت از این مشکل را جستجو و به آن‌ها کمک و رهنمایی نماییم تا از شر این مصیبت نجات پیدا کنند.

علاوه بر آن افرادی را که به نحوی در کشت، خرید و فروش آن مشغول اند از اضرار جسمی و زیان‌هایی‌که از این ناحیه متوجه جامعهٔ انسانی می‌گردد، آگاه سازیم و آن‌ها را در راه‌های حلال و مشروع کسب معاش تشویق نماییم.

قواعد دستوری

پیشوندهای صرفی: پیشوندهایی‌اند؛ که برسر فعل‌ها آمده گردان‌های مستقلی را به‌وجود می‌آورند و عبارت‌اند از: می، و همی که صیغه‌های استمرار را می‌سازند؛ مثال: می‌گفت، همی‌گفت، می‌رود، همی‌رود.

ن- نفی و م نهی که صیغه‌هایی از همین‌گونه می‌سازند؛ مثال: نگفت، مگوید، مرو...

خلاصهٔ درس

چرس از جملهٔ مواد مخدر اعتیادآوری است که مصرف آن اثرات ناگوار روحی و زیان‌های بی‌شمار جسمی از قبیل سرطان، اختلال در دستگاه تنفسی، تضعیف جهاز هضمی را در قبال دارد؛ بنابرآن مصرف، کشت، خرید و فروش آن جایز نیست.

پیشوندهای صرفی پیشوندهایی را گویند که بر سر فعل‌ها آمده گردان‌های مستقل را به وجود می‌آورند، که عبارت‌اند از: می، و همی، «ن» نفی و «م» نهی می‌باشد.



بشنو و بگو

- استفاده از چرس چه نوع زیان‌های را بار می‌آورد؟
- چرس از چه چیز ساخته می‌شود؟
- اضرار جسمی و روحی چرس را بیان کنید.
- مفهوم درس را به‌طور فشرده با زبان ساده بیان نمایید.
- پیشوندهای صرفی را تعریف کنید.

گفت و شنود

- شاگردان دو دو نفر در مورد اضرار مواد مخدر مباحثه نمایند.
- شاگردان در بارۀ محو مواد مخدر در کشور با هم مباحثه نمایند.
- شاگردان در مورد پیشوندهای صرفی به‌طور گروهی مباحثه نمایند و نمایندۀ هر گروه نتیجه را برای دیگران انتقال دهد.

بخوان و بنویس

- شاگردان متن را خاموشانه بخوانند و نکات مهم آن‌را یادداشت نمایند.
- شاگردان به نوبت متن را قطعه قطعه با آواز بلند بخوانند.
- شاگردان چند جمله بنویسند که در آن پیشوندهای صرفی به کار رفته باشد.



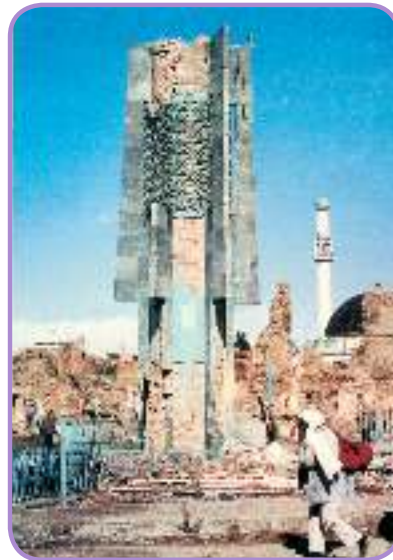
شاگردان راجع به ضررهای چرس مقاله‌یی بنویسند که از پنج سطر کم نباشد.



درس بیست و دوم

صلح و امنیت





جنگ تباهی و نابودی



صلح، رفاه و آسایش

تفهیم ضرورت تأمین صلح و امنیت در حیات اجتماعی کشور و تقویت مهارت‌های زبانی شاگردان هدف درس است.

عدم موجودیت صلح و امنیت در طی سی سال باعث گسترش پدیدهٔ شوم (مواد مخدر) در کشور ما گردید.

در موجودیت کدام پدیدهٔ با ارزش می‌توانیم درس بخوانیم؟

گلنار دخترکوچکی بود، که با گدی‌های خود بازی می‌کرد. او به گدی‌های خود محبتی مادرانه داشت و بسیار وقت‌ها درکنارگدی‌های خود می‌نشست و دست بر سر و موی آن‌ها می‌کشید. مادر و پدرش از محبت او به گدی‌هایش حیران می‌ماندند. گلنار هنگامی که بزرگتر شد به کودکان کوچکتر از خود الفت گرفت و این الفت نیز آهسته، آهسته به محبتی آتشین مبدل شد. وقتی درخانهٔ شان مهمانان می‌آمدند، گلنار یکی از اتاق‌های خانه را به کودکستان بدل می‌کرد، دختران و بچه‌های کوچک را دور خود فرا می‌خواند، برای شان قصه می‌گفت، بازیچه‌ها و گدی‌های خود را که یادگار دوران کودکی‌اش بود به آن‌ها می‌داد و از هر لحظهٔ زنده‌گی خود با آنان لذت می‌برد.

گلنار به دنبال محبت کودکان رفت و در یکی ازکودکستان‌ها معلم شد. او مانند مادری مهربان از یکایک شاگردان غمخواری می‌کرد. اطفال به او انس گرفته بودند و به اندازه‌یی او را دوست داشتند، که گویی شب‌ها نیز نمی‌خواستند از معلم خود دور باشند. روز گار به همین ترتیب می‌گذشت. گلنار بیست و هفت ساله شد و مادرش کم کم دچار این پریشانی گردیده بود، که دخترش از بس باکودکان اُنس گرفته و در زنده‌گی اجتماعی فرورفته است از فکرکردن دربارهٔ زنده‌گی فردی غافل مانده است. این مادر پریشان هنگامی که از تشویش خود با گلنار صحبت می‌کرد گلنار می‌خندید. بالاخره تیر دعاهای مادر نیز به هدف خورد و برای گلنار خواست‌گار جوان تحصیل کرده به نام طارق پیدا شد و آن‌ها در یک مجلس مختصر خانواده‌گی عروسی خود را جشن گرفتند. بعد از گذشت زمان، گلنار و طارق را خداوند ﷻ دختری به نام لیلی داد. آن‌ها زنده‌گی بسیار خوش داشتند.

ناگهان دشمنی متجاوز بر دیار آنان تاخت و دیو جنگ را با خود آورد. دیگر شیرازهٔ همه چیز از هم پاشیده بود. صلح و امنیت یک باره‌گی رخت بر بسته و از شهر کوچیده بود. مردم از وحشت جنگ در زیر زمینی‌ها پناه می‌بردند. گلنار که در این حالت لیلی را نیز با خود به کودکستان می‌برد، وضع بسیار بد داشت. روزی طارق در

دفتر کارش مصروف کار بود، از رادیوی کوچکش شنید که در کودکستانی رخ داده، و کودکان زیادی را کشته است. دیگر زمین او را جای نداد؛ دفتر را ترک کرد. کودکستان همان کودکستان گلنار همسرش و لیلی دخترش بود. دلش گواهی بد می‌داد و از ترس و هیجان می‌لرزید. سرانجام آن‌جا رسید. مردم محل سخت وحشت زده بودند. ناگهان چشم طارق به قربانیان افتاد با همان نگاه اول عزیزان خود را شناخت. فریادی زد و از حال رفت. اکنون طارق کاملاً دیوانه شده است و درکوچه‌های شهر سرگردان است، و گاه‌گاه آه می‌کشد و فقط سه کلمه می‌گوید: گلنار، لیلی و جنگ

مادر گلنار که با بسیار آرزومندی زنده‌گی دخترخود را می‌دید و از محبت صمیمانهٔ طارق و گلنار لذت می‌برد و سخت با نواسهٔ خود لیلی رشتهٔ الفت بسته بود؛ اکنون پیر زنی شکسته و مأیوس است. او گاه به گاه آه می‌کشد و می‌گوید: «حیف،حیف! جوانان مردم که رفتند و آرزوی خود را در خاک بردند. پدر گلنار که خداﷻ هردوی شان را غرق رحمت خود کند همیشه می‌گفت: که «خداﷻ هیچ وطن را بی‌سر و سرپرست نکند، صلح و امنیت اش را از بین نبرد. راستی که بدون صلح و امنیت زنده‌گی هیچ ممکن نیست.»



انسان از انس گرفته شده و به معنای مونس و همدم و انس گیرنده است و با همنوع خود انس و الفت می‌ورزد. انسان موجود اجتماعی است و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را می‌پسندد و صلح و امنیت را ضامن رفاه و پیشرفت می‌داند؛ ولی جنگ‌های تحمیلی، کشور ما را به مخروبه تبدیل کرد؛ اما افغان‌ها دوباره به بازسازی کشورشان پرداخته‌اند.

قواعد دستوری

پسوندها دو گونه‌اند:

۱- پسوندهای صرفی ۲- پسوندهای اشتقاقی یا کلمه‌ساز

پسوندهای اشتقاقی یا کلمه‌ساز: حدود یازده نوع می‌باشند که در این درس با پنج نوع آن آشنا می‌شوید.

۱- پسوندهای اسم‌ساز که اسم فعل می‌سازند؛ مانند: ان، اش، مان، ی، یت، ه، آر؛ مثال: نوشتن، دانش، بینش، سرخی، خوبی، انسانیت، بشریت، خنده، گریه، گفتار،کردار...

۲- پسوندهای مکان: ستان، کده، سار، سیر، زار، لاخ، بار، نا، دان مثال: کودکستان، دهکده، بوستان، کوهسار، گرمسیر، گلزار، سنگلاخ، رودبار، جویبار، خاکنا، آبنا، گلدان

۳- پسوندهای زمان؛ مانند: گاه، دم، ان؛ مثال: سحرگاه، شامگاه، صبحدم، سپیده دم، بهاران

۴- پسوندهای توصیفی؛ مانند: تر، ترین، ام، ین، ینه، آنه، ناک، گین، آگ، مثال: خوبتر، کوتاه‌ترین، بیستم، چهارمین، نخستین، سیمین، زرین، زرینه، شبانه، دردناک

۵- پسوندهای تشبیهی؛ مانند: گون، گونه، فام، وش، آسا، سان، وار، مثال: گلگون، گلگونه، گلفام، پریوش، برق آسا، ذره‌سان، شیشه سان، بنده‌وار، برادروار...



گلنار در یکی از کودکستان‌ها معلم بود، او با طارق ازدواج کرد و نتیجهٔ عروسی‌شان دختری به نام لیلی بود، این زوج زنده‌گی خوش داشتند؛ اما جنگ در سراسر کشور سایه گسترد و هر طرف را دود و آتش فراگرفت؛ مردم مرده‌ها و زخمی‌ها را به چشم سر مشاهده می‌کردند، طارق در این جنگ فامیل خود را از دست داد و سرانجام دیوانه شد. از این داستان می‌آموزیم که باید قدر صلح و امنیت را بدانیم؛ زیرا بدون صلح و امنیت هیچ کاری مفید و سازنده ممکن نیست.



بشنو و بگو

- به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱- ضرورت آوردن داستان گلنار چه بوده است؟

۲- پسوندها چند قسم‌اند؟ نام ببرید.

۳- پیرامون صلح به نوبت سخنرانی نمایید؟

- در مثال‌های زیر انواع پسوندها را مشخص کنید:

خنده، خوبی، کوهسار، آبنا، سحرگاه، سنگلاخ، صبحدم، تابناک، دو روزه، برق آسا

گفت و شنود

- شاگردان در بارهٔ صلح و امنیت مباحثه کنند.
- شاگردان درگروه‌ها در مورد اتفاق و برادری و نقش آن در تأمین صلح و امنیت گفتگو نمایند.

بخوان و بنویس

- ده کلمه را بنویسید که پسوند اشتقاق یا کلمه‌ساز داشته باشد.
- این کلمه‌ها را املا بنویسید: محبت، الفت، انس، اجتماعی، صلح، صمیمانه، و امنیت.
- توصیف جنگ و صلح را به‌طور مقایسه‌یی در چند سطر در کتابچۀ تان بنویسید.



- در بارۀ ضرورت صلح و امنیت در کشور یک صفحه بنویسید.





درس بیست و سوم

امیر علی شیر نوایی



آشنا نمودن شاگردان با چهره‌های علمی و فرهنگی کشور و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس است.

در درس‌های گذشته با چهره‌های فرهنگی کشور؛ مانند: صوفی عشقری و لیلا صراحت آشنا شدید؛ اکنون با یکی از چهره‌های تابناک دیگر علمی و فرهنگی کشور آشنا می‌شویم که بر علاوهٔ زبان ازبیکی به زبان دری هم آثار گران‌بهایی از خود به جا گذاشته است.

آیا می‌دانید که مفردات معما اثر کیست؟

امیر نظام الدین علی شیر نوایی در سال ۸۴۴ هجری قمری در شهر باستانی هرات دیده به جهان گشود. پدرش امیر غیاث الدین کچکینه بهادر در دستگاه سلطنت تیموری رتبه و مقام خوبی داشت.

امیر علی شیرنوایی در سال ۸۵۰ هجری، زمانی که شاهرخ میرزا وفات کرد با پدرش و گروهی از مردم عازم عراق شد و در آن وقت شش سال داشت.

نوایی زمانی که شانزده سال داشت پدرش وفات کرد. در این وقت ابوالقاسم بابر شهزادۀ تیموری مانند پدر او را تحت تربیت گرفت و از وی غمخواری نمود. نوایی وقتی دوباره به خراسان آمد به شهرهای هرات و مشهد به تحصیل پرداخت و از آن‌جا به سمرقند رفت و به آموزش فقه و نحو مشغول گشت و در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا وزیر شد. او یکی از وزیران بزرگ و ادب‌پرور سرزمین ما بود، که در ایجاد و پرورش فرهنگ درخشان تیموریان هرات سهم ارزندۀ داشت.

این وزیر دانشمند مشوق علما و هنرمندان، اهل دانش و فرهنگیان بود؛ چنان‌که دربارسلطان حسین بایقرا از وجود ادیبان و هنرمندانی که مورد توجه وی قرار گرفته بودند. رونق بسیاری یافت. او در آفرینش آثار فرهنگی ذوق و قریحۀ سرشار داشت و چندین اثر منظوم و منثور به زبان‌های دری، ترکی و اوزبیکی به رشتۀ تحریر در آورده است.

امیرعلی شیر نوایی در تمام سروده‌هایش، ارزش‌هایی مهم اجتماعی، سیاسی و آموزشی را با پرداخت شاعرانۀ خود فراموش نکرده است و آثار پر مایۀ وی درخور ستایش بوده و هر خواننده را از آن بهره حاصل می‌شود.

امیرعلی شیر نوایی مرد متدین بود و به راهنمایی مولانا عبدالرحمان جامی به طریقۀ درویشان نقشبندیه گروید. وی ۳۷۰ باب مسجد، مدرسه و اماکن خیریه را بنا کرد و زحمات زیادی را در راستای ادب و فرهنگ کشور متقبل گردید و سرانجام در سال ۹۰۶ هجری قمری در شهر هرات وفات نمود و در همان‌جا به خاک سپرده شد.

آثار امیر علی شیر نوایی

۱- دیوان نوایی به زبان دری،که دارای دیباچۀ مفصل و بیش از شش هزار بیت است.

۲- مفردات معما به زبان دری: این اثر جهت استفادۀ شاگردان خورد سال نوشته شده است.

۳- تذکرهٔ مجالس‌النفایس به زبان ترکی
۴-رسالهٔ میزان‌الاوزان
۵-پنج مثنوی به تقلید خمسه نظامی به زبان ترکی و مثنوی دیگرش به نام لسان‌الطیر به سبک منطق‌الطیر عطار.

نمونهٔ سخن

مـــرد را یــک مــنزل از ملک فـــنا دان تـا بقا
مـــهر را یـــک روزه راه از بـــاختر تا خاوراست
بـــر مـــکش تیغ زبان هـــردم کزین رو شمع را
سـر بـر ندارد چه به سر از شعله زرین مغفر است
بی‌گنـــه را ســـاختن آزرده از زخـــم زبـــان
نـــاتـــوان کـــردن رگ بی‌رنج را از نشتر است
ره ســـوی حـــق بی‌حد امـــا هست اقرب راه فقر
بهـر آن کـــالفقـر فـــخری گـــفتهٔ پیغمبر است
مـــرد کـــــاسب را ز رنـــج دست بـــر کف آبله
شـد دلیل گوهـر مقصود که اش دست اندر است
اهـــل هـــمت را ز ناهمـــواری گردون چـــه باک
سیر انجم را چه غم کاندر زمین جوی و جر است

توضیحات

سلطان حسین بایقرا از شاهزاده‌گان گورگانی بود که ابتدا تحت حمایت میرزا الغبیک به سر می‌برد. پس از کشته شدن میرزا الغبیگ، با ابوالقاسم بابر پیوست و در سال ۸۶۲ هجری استرآباد را تسخیر کرد و در آن‌جا به شاهی رسید، بعد از مرگ سطان ابو سعید هرات را گرفت.

سلطان حسین بایقرا از شاهان دانشمند و علم‌دوست بود؛ زیرا دربار او در هرات مرکز علم و ادب گشت، شاعران و نویسنده‌گان به آن‌جا رو آوردند و مورد تشویق قرار گرفتند. سلطان حسین علاقهٔ وافری به علم و ادب داشت و کتاب مجالس‌العشاق را به او نسبت می‌دهند.

قواعد دستوری

پسوندهای صرفی: در آخر فعل، صفت و یا اسم آمده گردان‌های مستقلی را به وجود می‌آورند. پسوندهای صرفی عبارت‌اند از:

۱- پسوندهای فاعلی با ریشه شماره(۱): ام، ایم، ی، ید، اد، اند؛ مثال: نویسم، نویسیم، نویسی، نویسید، نویسد، نویسند.

۲-پسوندهای فاعلی با ریشه شماره (۲): ام، یم، ی، ید، صفر، اند؛ مثلاً: نوشتم، نوشتیم، نوشتی، نوشتید، نوشت، نوشتند

۳- پسوندهای فاعلی با صفت: ام، یم، ی، ید؛ مثال: آگاهیم، آگاهی، آگاهید، آگاهست، آگاهند

۴-پسوندهای اضافی که با اسم بیایند و نشانه‌های آن همان پسوندهای مفعولی باشند؛ مثال: کتابم، کتابت، کتابتان، کتابش، کتابشان

۵-پسوندهای جمع/ ان، ها، یان، گان؛ مثال: زنان، مردان، درخت‌ها، خانه‌ها، دانایان، پرنده‌گان...

۶- پسوندهای تصغیر: اک، اکه، چه، یچه؛ مثال: پسرک، مردک،، باغچه، دریچه



امیر نظام الدین علی شیر نوایی یکی از چهره‌های تابناک علمی و فرهنگی کشور ما به شمار می‌رود. وی در شهرهای هرات، مشهد و سمرقند به تحصیل فقه و نحو پرداخت و در زمان سلطان حسین بایقرا وزیر شد. او به زبان‌های دری، ترکی و اوزبیکی آثار زیادی ایجاد نموده است، که شامل دیوان شعر، رسالهٔ میزان‌الاوزان و پنج مثنوی می‌باشد.

پسوندهای صرفی آن است که در آخر فعل، صفت و یا اسم آمده گردان‌های مستقل را به‌وجود می‌آورند؛ مانند: ام، ایم، ی، ید، اد، اند



بشنو و بگو

به پرسش‌ها پاسخ مناسب ارائه نمایید:

۱. امیر علی شیر نوایی در کدام سال و در کجا تولد گردید؟

۲. درمورد تحصیلات امیر علی شیر نوایی چه می‌دانید؟

۳. آثار امیر علی شیر نوایی به کدام زبان‌ها بوده است؟ از آن‌ها نام ببرید.

۴. اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی چگونه در آثار امیر علی شیر نوایی بازتاب یافته است؟

۵. پسوندهای صرفی چگونه پسوندها راگویند؟

۶. پسوندهای فاعلی با ریشهٔ شماره (۲) کدام پسوندهاست؟

گفت و شنود

* شاگردان در گروه‌های دو نفری تقسیم شوند و در مورد شخصیت امیر علی شیر نوایی مباحثه نمایند.

* شاگردان به دو دسته تقسیم شوند و از هر دستهٔ یک نفر از دستهٔ مقابل در مورد شعر خوانده شده سؤال نماید و نکات مهم آن را بشمارد.

بخوان و بنویس

* بیت زیر را خوانده و مفهوم اساسی آن را در سه سطر بنویسید؛ سپس برای همصنفان تان بخوانید:

اهل همت را ز ناهـمواری گـــردون چه باک

سیرانجم را چه غم کاندر زمین جوی و جرست

* جواب درست را نشانی کنید:

۱- امیر علی شیر نوایی وزیر یکی از این شاهان بود:

الف) سلطان محمود غزنوی

ب) سلطان غیاث الدین غوری

ج) سلطان حسین بایقرا

۲- کدام یک از این آثار از امیر علی شیر نوایی است؟

الف) مثنوی معنوی

ب) منطق الطیر

ج) میزان الاوزان

* در کلمه‌های: خواندم، نوشتی، رفتیم، بردند و دید، پسوندهای صرفی را نشان دهید.



۱. شاگردان کلمه‌هایی بنویسند و در آن پسوندهای اضافی، جمع و تصغیر را نشان دهند.

۲. ابیات زیر را حفظ کنید:

درخـــود آن بـــد را نمی‌بینی عیان — ور نه دشمن بوده ای خود را به جان

مـــومنـــان آیینهٔ همدیگر انـــد — ایـــن خبـر از پیمـبـر می‌آورنـــد

مولانا جلال الدین بلخی



درس بیست و چهارم

منار جام



آگاه ساختن شاگردان از ارزش هنری و تاریخی منار جام و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس است. در حدود ۳۰۰ سال قبل از امیر علی شیر نوایی یا دورۀ رنسانس شرق منار جام با سرانگشتان سحرآفرین معماران اسلامی هستی یافت. آیا می‌دانید که این منار در کجا واقع است؟

منار جام، یکی از شاهکارهای با عظمت و پرشکوه هنر معماری دورهٔ اسلامی افغانستان است که بعد از منارهای دهلی و بخارا از بزرگترین منارها در جهان به شمار می‌رود. این منار با شکوه و تاریخی در ۶۲ کیلومتری شمال شرق ولسوالی شهرک ولایت غور، در قریه‌یی موسوم به جام؛ یعنی زاویهٔ تلاقی دریای جام و هریرود موقعیت دارد. بلندی این منار (۶۳،۳) متر است. منار جام بعد از قطب منار دهلی که (۷۳) متر و منار بخارا که (۶۵) متر ارتفاع دارند، از بزرگترین و با عظمت‌ترین منارهای جهان می‌باشد. بانی و مبتکر این منار تاریخی کشور ما در ولایت غور، سلطان غیاث الدین غوری است که بزرگترین شاه سلسله غوریان بود. این سلطان که چهل سال سلطنت کرد، منار جام در دورهٔ وی بین سال‌های (۱۱۹۳- ۱۲۰۲ م) (۵۷۲ – ۵۸۱ هـ . ش.) اعمار گردید. به خاطر باید داشت که قدامت تاریخی اعمار این منار نسبت به قطب منار و منار بخارا برتری دارد.

تا سال (۱۹۵۷ م.) از موجودیت چنین بنای تاریخی و هنری در غور افغانستان مردم جهان آگاهی نداشتند. بعد از آنکه اندره ماریک بلجیمی در آن سال این منار را دید، جهانیان از طریق مطبوعات به این اثر بزرگ هنری- تاریخی آگاهی حاصل نمودند؛ سپس توسط دانشمندان ایتالیایی بالای آن تحقیقات صورت گرفت و در سال ۱۳۵۵ هـ . ش. این منار به خطر مواجه گردید که از طرف یونسکو برای حفظ این اثر تاریخی کار اساسی صورت گرفت و دیوارهای استحکامی برای آن اعمار گردید.

جالب بودن این ساختمان در آن است که قسمت پایین آن را زیبا کاری‌ها طوری پیچانیده که منار را در نظر انسان کوچکتر از آن‌چه که هست جلوه می‌دهد. نظرفریبی این منار باشکوه چنان است که هیچ نقطهٔ آن زاید به نظر نمی‌آید.

منار جام مایهٔ افتخار برای مردم افغانستان است و یکی از آثار با ارزش تاریخی و هنری کشور ما به حساب می‌آید. این اثر با ارزش در سال ۲۰۰۳م. (۱۳۸۲ هـ . ش.) در جملهٔ میراث‌های فرهنگی جهان حساب گردید.

توضیحات

منار به معنای محل نور، جای روشنایی و چیز بلندی را گویند که بر آن چراغ افروزند و در مساجد محل آذان را گویند و نیز منار را وسیلهٔ راهنمایی مسافران بحری و کشتی رانان می‌پندارند.

سلطان غیاث الدین غوری فرزند محمد ابو الفتح بن سام غوری بین سال‌های (۵۹۵- ۵۵۸ هـ . ق.) سلطنت کرده بود.

قواعد دستوری

ضمیـــر کلمه‌یی است، که در جمله جای اسم را می‌گیرد و برای جلوگیری از تکرار اسم به کار می‌رود؛ مانند:

۱. پرویز خسرو را دید و به او گفت.

در این‌جا (او) به جای (خسرو) گفته شده است و اگر چنین نمی‌بود، ما ناگزیر بودیم که بگوییم پرویز خسرو را دید و به خسرو گفت.

در زبان دری، ضمیر به سه نوع است:

۱. **ضمیر شخصی:** که برای متکلم، مخاطب و غایب به کار می‌رود.

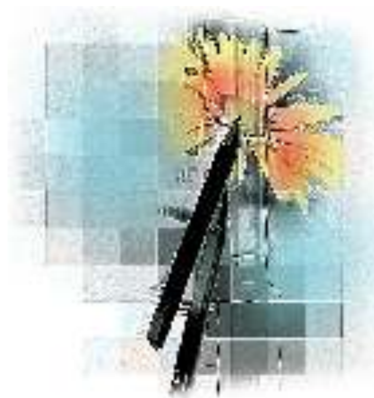
۲. **ضمیر مشترک:** ضمیری است که برای مفرد و جمع هر سه شخص یکسان به‌کار می‌رود و عبارت‌اند از:

(خود)؛ مانند: من خود دیدم، ما خود دیدیم، تو خود دیدی، شما خود دیدید، او خود دید، آن‌ها خود دیدند.

(خویش)؛ مانند: او خویش را رهانید. (خویشتن)؛ مانند: به چشم خویشتن دیدم.
۳. ضمیر اشاره: ضمیری است، که کسی یا چیزی را با اشاره بیان کند و آن از دو کلمه (این) و (آن) تشکیل می‌شود.
(این) برای اشارهٔ نزدیک و (آن) برای اشاره به دور آمده است؛ مانند:
۱. از میان گل‌های باغ این گُل را پسندیدم.
۲. ستاره‌گان را نگاه کن، آن یکی از همه زیباتر است.



منار جام یکی از شاهکارهای هنری و تاریخی جهان است که در نقطهٔ تلاقی دریای جام قریهٔ جام و هریرود بنا یافته است. این اثر بزرگ معماری اسلامی (۳، ۶۳) متر ارتفاع دارد و بین سال‌های (۵۸۱- ۵۷۲ هـ ش.) اعمار گردیده است.
این اثر هنری و تاریخی افغانستان را جهانیان بعد از سال ۱۹۵۷م. شناختند؛ زیرا در همین سال مطبوعات جهان به معرفی آن پرداخت.
ضمیر واژه‌یی را گویند که به منظور جلوگیری از تکرار اسم بوده جانشین آن می‌گردد.





بشنو و بگو

شاگردان به این پرسش‌ها پاسخ‌های دقیق ارائه کنند:

۱. منار جام بعد از قطب منار دهلی و منار بخارا در مقایسه با منارهای جهان چه برتری دارد؟

۲. مبتکر اعمار منار جام کی بود و منار جام از کدام لحاظ اهمیت دارد؟

۳. کدام خصوصیت ساختمانی منار جام جالب بودن آن‌را نشان می‌دهد؟

* صحیح‌ترین جواب را انتخاب نمایید:

منار جام به خاطری ارزش دارد که:

الف) یک اثر تاریخی است. **ب)** یک اثر معماری است. **ج)** هردو صحیح است.

منار جام هم اکنون:

الف) ویران شده است. **ب)** نیمه‌ویران شده است. **ج)** هیچ‌کدام

گفت و شنود

شاگردان پیرامون منار جام و سایر بناهای تاریخی با هم محاوره کنند.

بخوان و بنویس

شاگردان جاهای خالی جمله‌های زیر را پر کنند:

۱- منار جام بعد از منارهای.................. و...................... از بزرگترین منارهای جهان است.

۲- سلطان غیاث الدین............................ مبتکر ساختمان منار جام بود.

۳- ضمیر کلمه‌یی است که به منظور.............................. و جانشین اسم می‌گردد.

- شاگردان پاسخ هر سؤال را در کتابچه‌های خود بنویسند:

۱- منار جام برای ما چه ارزشی دارد؟

۲- مردم جهان چه وقت و چگونه به منار جام آشنایی حاصل کردند؟



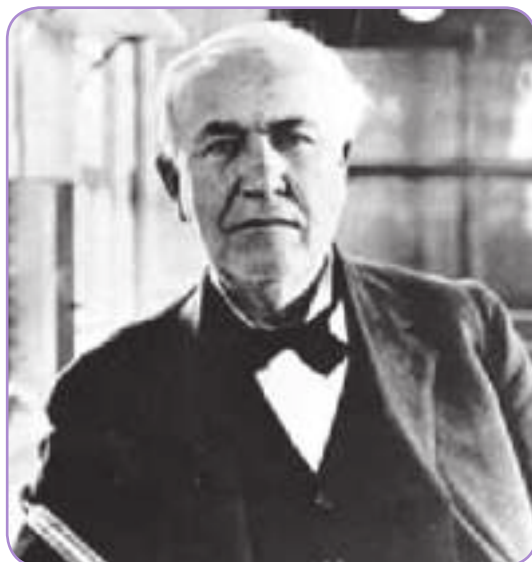


شاگردان یک فهرست تهیه کنند که منار جام در پهلوی کدام آبدات تاریخی ارزش‌هایی هنری و تاریخی دارد؟



درس بیست و پنجم

ادیسن مخترع نام‌دارجهان



آشنا شدن شاگردان با مخترع مشهور جهان و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس است. در درس‌های گذشته با مخترع ماشین چاپ آشنا شدید که با تلاش و کوشش‌های زیاد ماشین چاپ را اختراع کرد؛ اکنون با یکی از دانشمندان معروف که برق را اختراع کرده است آشنا می‌شوید.

آیا می‌دانید که برق را کی اختراع کرده است؟

یکی از شخصیت‌های برجسته و مشهور جهان که خدمت بزرگی را برای بشر انجام داد و برق را اختراع کرد؛ توماس آلوا ادیسن است. وی در میلان ایالات متحدهٔ امریکا به دنیا آمد. ادیسن از کودکی متجسس و کنجکاو بود و همیشه سؤال می‌کرد. این سؤال کردن دایمی او معلمش را به ستوه آورد؛ طوری که پس از سه ماه آموزش او را به عنوان یک بچهٔ کودن، از مدرسه اخراج کردند و مادرش که خود آموزگار بود، تعلیم و تربیهٔ او را به عهده گرفت.

ادیسن در ده ساله‌گی در زیرزمینی خانهٔ خود آزمایش‌گاهی ساخت و برای تهیهٔ وسایل آزمایش به فروش روزنامه و شیرینی مشغول شد. او تا یک سال به این کار ادامه داد و در اوایل سال ۱۸۶۱ م. جنگ داخلی امریکا شروع شد و مردم مشتاق بودند اخبار جنگ را بشنوند. ادیسن در این وقت از فرصت استفاده کرد و مشغول چاپ روزنامه مخصوص به خود شد. او فقط با ۱۲ دالر یک ماشین چاپ دستی خرید و مقداری کاغذ هم تهیه کرد و با همین وسایل ساده شروع به چاپ روزنامه نمود.

ادیسن چون انسان زحمت‌کش و پر تلاش بود در سال ۱۸۸۷م. گرامافون را اختراع کرد و در سال ۱۸۸۹ م. کمرهٔ عکاسی تصاویر متحرک را به وجود آورد. وی اختراعات زیادی نموده است. درجهان ۲۵۰ اختراع به نام او ثبت است. در سال ۱۸۸۹م. یک نمایش‌گاه بزرگ بین‌المللی که در پاریس برگزار شد، یک قسمت آن اختصاص داشت به اختراعات و اکتشافات بزرگترین مخترع جهان توماس آلوا ادیسن که تمام دست‌آوردهای او به نمایش گذاشته شده بود.

اینکه چقدر ادیسن، روی اختراعات خود زحمت می‌کشید از همین حقیقت آشکار می‌شود که برای اختراع لامپ برق ۴۰۰۰ بار به آزمایش پرداخت و خدمت بزرگ برای بشریت انجام داد و توانست برای پیشرفت جامعه انسانی سهولت فراهم نماید. او نابغه‌یی بود که با سعی و تلاش زیاد و خسته‌گی‌ناپذیر برای جهان خدمات ارزشمندی انجام داد. از گفته‌های اوست: «نبوغ عبارت از ده در صد الهام و نود در صد عرق ریختن است.»

هر انسانی که زحمت بکشد و از استعداد خود به طور مثبت استفاده نماید؛ مانند: ادیسن در جهان صاحب شهرت گردیده و در جامعهٔ انسانی مؤثر واقع می‌گردد.

توضیحات

گرامافون: آله‌یی است، نوار را که آواز در آن ضبط شده است به گردش درآورده و آواز را به گوش می‌رساند.
اختراعات: جمع اختراع به معنای آفریدن، چیزی نو را ایجاد کردن
اکتشافات: جمع اکتشاف به معنای باز کردن، پرده برداشتن از چیزی که در گذشته وجود داشته؛ ولی بشر آن را نشناخته باشد؛ مانند: کشف آتش توسط انسان‌ها، کشف قانون سقوط اجسام به خاطر جاذبه

قواعد دستوری

ضمیر شخصی: آن است که جانشین اسم انسان گردد. از این که ضمیر نمودار شخص چه مفرد و چه جمع می‌باشد؛ بنابرآن تعداد آن به شش می‌رسد:
من: شخص اول مفرد
ما: شخص اول جمع
تو: شخص دوم مفرد
شما: شخص دوم جمع
او: شخص سوم مفرد
آن‌ها: شخص سوم جمع
ضمیرهای شخص (ما) و (شما) را که جمع اند نباید دوباره جمع بست؛ زیرا جمع‌الجمع در زبان دری وجود ندارد اگر چه شاید در گذشته این دو ضمیر به کار رفته باشد آن هم در شعر. شاید نظر به ایجابات شعری بوده است و هرگاه ندرتاً در نثر آمده است خود دلیل اثبات و قانونیت آن شمرده نمی‌شود؛ طورمثال: (ماها) و(شماها) گفته نمی‌توانیم.

خلاصهٔ درس

ادیسن امریکایی دانشمند مشهور جهان با اختراع برق خدمت بزرگی برای بشر انجام داد. وی انسان زحمت‌کش و پر تلاش بود و بر علاوهٔ اختراع برق گرامافون و کمرهٔ عکاسی را نیز اختراع نموده است. در جهان ۲۵۰ اختراع به نام او ثبت است. ادیسن در اختراعات خود زیاد زحمت می‌کشید؛ چنان‌که تنها در اختراع لامپ برق ۴۰۰۰ بار به آزمایش پرداخت.
ضمیر شخصی آن است که جانشین اسم انسان گردد.



بشنو و بگو

به پرسش‌های زیر پاسخ دقیق ارائه نمایید:

۱-ادیسن کی بود و کدام چیزها را اختراع کرده است؟

۲- ادیسن در بارۀ نبوغ چه گفته است؟

۳- چرا ادیسن در جهان معروف است؟

۴- ادیسن وسایل آزمایشگاه را چگونه تهیه می‌کرد؟

۵. ضمیرهای شخصی کدام‌هااند؟

گفت و شنود

* شاگردان در مورد شخصیت ادیسن و اختراعات وی دو دو نفر با هم مباحثه نمایند.
* شاگردان در مورد اینکه چگونه برای جامعۀ بشری خدمت می‌نمایند، تصمیم‌شان را ابراز کنند.

بخوان و بنویس

* شاگردان درس را خاموشانه بخوانند؛ سپس اختراعات ادیسن را فهرست نمایند.
* شاگردان در مورد مخترعان و دانشمندان دیگر معلومات‌شان را بنگارند و از آن‌جمله بهترین نوشته را روی دیوار صنف نصب نمایند.
* جواب درست را انتخاب کنید:

ادیسن دانشمند بزرگ از کدام کشور بود؟

الف) چین **ب)** هندوستان **ج)** روسیه **د)** امریکا

کدام اختراعات از ادیسن است؟

الف) رادیو **ب)** تلویزیون **ج)** برق، گرامافون، کمرۀ عکاسی **د)** کمپیوتر

با استفاده از ضمیرهای شخصی من، تو و آن‌ها چند جمله بسازید.



* پیرامون اهمیت برق در زنده‌گی مقاله‌یی کوتاه بنویسید و در نوشتۀ خود نشانه گذاری را مراعات نمایید.



درس بیست و ششم

لالهٔ آزاد



پی‌بردن شاگردان به ارزش و اهمیت آزادی و تقویت مهارت‌های زبانی آن‌ها هدف درس است.

شاگردان عزیز، در درس‌های گذشته در بارهٔ صلح و امنیت معلومات حاصل نمودیم که زمینه‌ساز آزادی و آزاده‌گی برای انسان است. در این‌جا از زبان گل لاله در مورد آزادی که با ارزش‌ترین حق انسانی است، می‌آموزیم.

آیا می‌دانید که شعر لالهٔ آزاد از سروده‌های کدام شاعر است؟

من لالۀ آزادم، خود رویم و خود بویم   در دشت مــکان دارم هم‌فطرت آهــــویم
آبم نم بـــاران است، فارغ زلب جویم   تنگ است محیط آن‌جا، در بـــاغ نمی‌رویم
من لالۀ آزادم خود رویم و خود بویم

از خون رگ خویش است گر رنگ به رخ دارم   مشاطه نمی‌خواهد زیبایی رخـــــسارم
بـرساقۀ خـــود ثابت فــــارغ ز مدد گارم   نی در طلب یــارم، نی در غــــم اغیارم
من لالۀ آزادم خود رویم و خود بویم

هــر صبح نسیم آید، بر قصـد طواف من   آهو بره‌گان را چشم از دیدن من روشن
سوزنده چراغ هستم در گوشۀ این مأمن   پــروانه بسی دارم ســرگشه بــه پیرامــن
من لالۀ آزادم خود رویم و خود بویم

از سعی کسی منت بر خود نپـذیرم من   قید چمن و گلشن برخویش نگیرم من
بر فطرت خود نازم، وارسته ضمیرم من   آزاده بـــرون آیم، آزاده بمـــــــیرم مـن

ابراهیم صفا



* محمد ابراهیم صفا شاعر معاصر کشور ماست. وی در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در کابل تولد شد و تحصیلاتش را در افغانستان و هندوستان به پایان رسانیده و به زبان‌های انگلیسی، اردو، عربی و فرانسوی به تألیف و ترجمه پرداخت. دیوانی از اشعار او به نام (نوای کوهساران) منتشر شده است.

* گل لاله به خاطر رنگ سرخش در شعر پارسی گاهی نماد اشک خونین یا چهرۀ معشوق آمده است و گاهی هم به جهت خال‌های سیاه بین گل‌برگ‌هایش به عنوان نماد عاشق دلسوخته تصویر گردیده؛ اما ابراهیم صفا شعری را که در قالب مخمس سروده است به لالۀ وحشی صفت آزاده‌گی و وارسته‌گی داده است؛ زیرا آن گل در دشت و صحرا می‌روید و نیازمند آب دریا و نرمی یا سختی زمین نیست.

قواعد دستوری

ضمیر اشاره: ضمیری است که کسی یا چیزی را به اشاره بیان کند و آن از دوکلمهٔ «این» و «آن» تشکیل می‌شود. «این» برای اشارهٔ نزدیک به کار می‌رود و «آن» برای اشاره به دور؛ مانند: از میان گل‌های باغ این گل را پسندیدم.
ستاره‌گان را نگاه کنید، آن یکی از همه زیباتر است.
توجه: اگر قبل از ضمیر «این» حرف «ب» باشد، به‌جای همزه حرف «د» قرار می‌گیرد؛ مانند:

بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر   که جز نیکویی اهل کرم نخواهد ماند

حافظ

خلاصهٔ درس

در درس لالهٔ آزاد شاعر خواسته است تا خصوصیات گل لاله را به تصویر کشیده و انسان آزاده را به آن تشبیه نماید، انسانی که بزرگ‌ترین صفت او آزاده‌گی و وارسته‌گی است.

ضمیر اشاره کسی یا چیزی را به اشاره نشان می‌دهد و آن از دو کلمهٔ «این و آن» تشکیل می‌شود.

فعالیت ها

بشنو و بگو

* به پرسش‌های زیر پاسخ مناسب ارائه کنید:

۱. محمد ابراهیم صفا شاعر کدام دوره است؟
۲. در شعری که خواندید، گل لاله به چه تشبیه شده است؟
۳. ضمیر اشاره چیست؟

* دقت کرده انتخاب کنید

شعر لالهٔ آزاد در یکی از این موارد سروده شده است:

الف) کار وکوشش

ب) علم و دانش

ج) آزاد زیستن و به خود متکی بودن

محمد ابراهیم صفا شاعر

الف) ایرانی است

ب) افغانی است

ج) هندی است

* چند شاگرد متن شعر درس را بخوانند و معنا کنند.

گفت شنود

* شاگردان در مورد مفهوم اساسی متن در گروه‌ها مباحثه نموده از هر گروه یک نفر نتیجۀ بحث‌شان را به دیگران بیان نماید.
* یک شاگرد یک مصراع شعر را بخواند و شاگرد دومی آن را معنا کند.
* یک شاگرد سوانح ابراهیم صفا را به دیگران بیان کند.

بخوان و بنویس

* درس را بخوانید و خلاصۀ آن را به نثر بنویسید.
* واژه‌های مشاطه، ثابت، فارغ، چراغ و فطرت را در جمله‌های مناسب به کار برید.
* ضمیر اشاره را در این جمله‌ها نشان دهید:

این کتاب خیلی پرمحتوا است.

خندید و آن را گرفت.

آن قلم خیلی زیباست.

به ناتوان کمک کنید.





کارخانه‌گی

* شاگردان جمله‌های بنویسند که در آن ضمیر اشاره به کار رفته باشد؛ همچنان ابیات شعر را به خاطر بسپارند.

درس بیست و هفتم

دختر کوچی



در درس گذشته شعر لالهٔ آزاد را خواندیم که لاله، گل خود روست در دشت‌ها و دامنه‌های کوه در فصل بهار می‌روید. در دامان این دشت‌ها و کوها کوچی‌ها زنده‌گی آزاد و با صفایی دارند. اکنون در داستان دختر کوچی می‌خوانیم که چقدر زنده‌گی آن‌ها در دامان طبیعت زیباست و چقدر با علاقه‌مندی آن‌جا زنده‌گی می‌کنند.
آشنایی شاگردان با داستان و نثر معاصر دری هدف درس است.
آیا شما با زنده‌گی کوچی‌ها آشنایی دارید؟

گل‌های خودرو در سرتاسر دشت شگفته و هوای صاف عطرآگین شده است. گویی از مشک و عنبر مثال دوست را بر صحرا نبشته‌اند. روزها خورشید و شب‌ها مهتاب بهاری بر غژدی‌های پراگنده‌یی که تا دامن در میان گل‌های زیبا و سبزه‌های با طراوت فرو رفته‌اند، روشنی خود را نثار می‌کنند.

روز چون جمعیت آزاد کوچیان پراگنده می‌شوند، نشاط و سرور؛ چون صدای سرود جوانان تمام فضای دشت را پر می‌کند. شب، هنگامی‌که پسران و دوشیزه‌گان به غژدی‌های‌شان باز می‌گردند و به دور آتش حلقه می‌زنند، آواز سرور و شادی از ساحه‌یی محدود به آسمان راه می‌کشد. این مردم فرزندان حقیقی طبیعت استند و چون ما از دامن پر لطف مادرشان جدا نشده‌اند. طبیعت را معمور و آبادان، دشت و دامن را سرسبز و شاداب، ابرهای بهاری را پرآب، آسمان زمستان را صاف و بی ابر، رودخانه‌ها را مست، چشمه‌ها را خروشان، گل‌ها را زیبا و رنگین، سبزه‌ها را تازه و با طراوت، پستان گاوها را پر از شیر و بره‌ها را فربه می‌خواهند. آرزویی جز این ندارند که همه چیز به آنچه خوش و زیباست، چنان باشد. به آهوهای دشت روبه‌رو می‌شوند و عقیده دارند که نباید ایشان را آزرد. برکبوتران صحرایی فلاخن نمی زنند و معتقد استند که شکار این مخلوقات بی‌آزار شگون بدی دارد. گرگ‌ها را عقوبت می‌کنند؛ زیرا از ایشان به بره‌های معصوم رنج می‌رسد. به سگ‌ها مهربان استند؛ زیرا می‌دانند که این مخلوق، پاسبان ضعیف‌تر از خود است و احسان‌هایی که دیده است و زیبای وفا در هر نگاه او می‌درخشد. بیماری شتر آن‌ها را اندوهگین می‌سازد. حتی از صدای زاغ خویشتن را به مژدهٔ خوشی مسرور می‌سازند. به عقایدی که امید و قوت می‌دهد و خیر و صلاح می‌آورد، نام خرافات و موهومات نمی‌گذارند. قلب‌شان آشیان راستی و محبت و سینهٔ‌شان خانهٔ صفا و معصومیت است.

زنده‌گی پر از ظرافت و ساده‌گی آن‌ها در نزد ما خاطره است. کسی که چون من به جهان ایشان آشنا است، آشنایی‌شان را به جهانی نمی‌فروشد.

خاطرات من زنده می‌شود و به یاد کاروان‌هایی می‌افتم که دیگر کوچ کرده و جز صحرای بایری از خود به جا نگذاشته‌اند. خاطرات شیرینی دارم که روزگار کودکی پر از سرور من آن را ربوده؛ ولی باز هم سیل تند زمان نتوانسته است، نقش آن را از صفحهٔ قلب من بزداید. هرگز نمی توانم فراموش کنم هنگامی که در حلقهٔ کودکان همسال خود داخل می‌شدم، مرا چسان مانند سرور و شادی کودکانه با تعارفات ساده و طفلانه استقبال

می‌کردند. پیرزنی که بیش از هشتاد بار بهار گل‌های صحرایی را دیده بود، با چه مهر و لطفی از تخم‌های ماکیان سیاه محبوبش به من تحفه می‌داد. شوهرش رئیس قبیله بود و برای آن که مرا خوش و آن تحفه را گرامی‌تر ساخته باشد، با تبسمی پدرانه و پر از شفقت می‌گفت: این‌ها را از من پنهان کرده و برای تو نگهداشته بود. نوادهٔ کوچکش به حسرت به طرف تخم‌ها می‌دید. امروز می‌توانم حس کنم که از نگاه این کودک هم‌سال من برق رشک می‌جست. او تنها بچه‌یی بود که از رفتن من به غژدی خوش نمی‌شد؛ زیرا من در نزد او دزدی بودم که نوازش آن زن و شوهر مهربان را که مال خاص نواده‌شان به شمار می‌رفت، از او می‌ربودم. وقتی به خانه مراجعت می‌کردم، دوشیزه‌گان جوان هر یک دسته‌یی از گل‌های صحرایی و بته‌های خوشبو بسته به من می‌دادند تا در خانه به خواهر خوانده‌های‌شان ببرم. آن وقت به آوردن تحایف به ایشان چقدر مسرور بودم؛ ولی امروز حس می‌کنم که تحفه‌یی که از خانهٔ خود به ایشان می‌بردم، در مقابل ارمغانی که ایشان از دشت به خانهٔ ما می‌فرستادند، چقدر عادی، ناچیز و کوچک بود.

سه روز از وقت باربندی گذشته است؛ ولی هنوز همین که سکوت و ظلمت شام‌گاهان بر روی گیتی پهن می‌شود، آواز عوعو سگ‌ها به گوش می‌رسد؛ آیا امسال کوچیان کوچ نمی‌کنند؟ این سؤال سرتاسر دهکده را پر کرده بود. عصر روز چهارم صدای دهل و غریو جوانان شنیده شد. آیا تمام قبیله برای شنیدن همین آواز معطل شده بود؟

دوشیزهٔ زیبایی که چهارده بهار در بین گل‌های دشت گشت و گذار کرده بود، با جوانی که او را دوست داشت، نامزد شده بود. شب نامزدی سحر شد. همین‌که سپیدهٔ صبح دمید، دوشیزهٔ جوان که تمام شب نخفته بود، برخاست. آیینهٔ کوچکش را برداشته منتظر روشنی آفتاب بود تا بتواند قیافهٔ خود را ببیند. همین‌که چشمش به آیینه افتاد، دید که موهای سیاه و مشکین او را شب با خود برده و به جای آن سحر برای او یک‌دسته موی‌های سپید آورده است، چند قطرهٔ اشک از چشمان او فرود آمد؛ ولی او جز سکوت چاره‌یی نداشت. برای آن‌که حقیقت آن را بپوشاند، در پی آن افتید که بهانه‌یی جستجو کند و خجالت را از سیاه‌مویان و سفیدمویان قبیله بپوشاند. همین‌که آفتاب دنیا را به نور خویش سپید ساخت، در بین قبیله یکی به دیگری می‌گفتند: هر کس بر خلاف آیین نیاکان خویش کار کند چنین شود. چرا چند روز باربندی را معطل کردند؟ خوب شد موی دخترشان در یک شب سپید گردید. خدا غژدی‌های دیگر را از ارواح بد مامون نگهدارد.

زود باید کوچ کنیم تا بلا و گزند دیگری در قبیله نیاید.

دوشیزۀ موسپید آهسته آهسته در پهلوی شتر خویش راه می‌رفت. گل‌های دشت دامن او را بو می‌کردند. صدای جرس روح او را محزونتر می‌ساخت. طوری قدم بر می‌داشت که گویی می‌افتد. شتر او از همه عقب مانده بود.

دو سال دیگر گذشت. جوان چندین سفر کرده و سرمایه‌یی اندوخته بود. دیگر یک غژدی و چند شتر داشت که با آن بتواند زنده‌گی نامزدش را تأمین کند. اسباب عروسی مهیا شد. جوانان و دوشیزه‌گان روی سبزه‌ها رقصیدند. غژدی‌یی را به فاصلۀ کوچکی از دیگر غژدی‌ها به روی تپه‌یی زده بودند.

جوان برای مرتبۀ نخست دید که موهای عروسش سپید است. بر روشنی مهتاب اعتماد کرد. دوشیزه جز اینکه مبادا حقیقت را از او بپرسد، خوف دیگر نداشت. پاسی از سکوت شب گذشت. دوشیزه خود را به پای جوان افگنده فریاد کرد: من به تو خیانت نکرده‌ام!

جوان تکان خورد. در چشمانش شعله‌یی درخشید که سراپای او را سوخت؛ ولی ساکت ایستاده در حالت خوف، حیرت و حزن به عروسش می‌نگریست.

شاید به یاد داشته باشی آن شبی را که مرا با تو نامزد کردند. تا آن شب من به تو خیانت نکرده بودم؛ ولی در همان شب ستاره‌گان برای من بدبختی آوردند. ظلمت آن شب روی مرا سیاه کرد. مهتاب همان شب بود که موهای مرا سپید نمود.

سحرگاه، خورشید طلوع کرد. وقتی دختران جوان برای دیدن عروس آمدند، دیدند موهای او دوباره سیاه شده است.

عبدالرحمان پژواک

قواعد دستوری

ضمیر از نظر ارتباط واژه‌ها به دو قسم است. ضمیر منفصل، ضمیر متصل

ضمیر منفصل: آن است که جدا از واژه نوشته می‌شود. ضمیر فاعلی (منفصل):

اشخاص	مفرد	جمع
متکلم (گوینده)	من رفتم	ما رفتیم
مخاطب (شنونده)	تو رفتی	شما رفتید

غایب	او رفت	آن‌ها رفتند
ضمیر مفعولی (منفصل)		
اشخاص	مفرد	جمع
متکلم (گوینده)	مرا گفت	ما را گفت
مخاطب (شنونده)	ترا گفت	شما را گفت
غایب	او را گفت	ایشان را گفت



داستان کوتاه دختر کوچی بیانگر زنده‌گی آزاد در دامان طبیعت با همه زیبایی‌های طبیعی و صداقت و مهربانی کوچی‌ها می‌باشد؛ که چقدر با کوشش و تلاش زنده‌گی می‌کنند؛ زنده‌گی‌شان پر از ظرافت و ساده‌گی است و قلب‌شان آشیان راستی و محبت.

ضمایر منفصل آن است که جدا از فعل نوشته می‌شود؛ مثال: من رفتم، ما رفتیم، او رفت، آن‌ها رفتند و...



بشنو و بگو

به پرسش‌ها پاسخ دقیق ارائه کنید:

- داستانی را که خواندید در بارهٔ چه بود؟
- داستان دختر کوچی اثر کدام نویسندهٔ معاصر کشور ماست؟
- کوچی‌ها در دامان طبیعت چگونه زنده‌گی دارند؟
- از این داستان کدام موضوعات دلچسپ را دریافتید؟
- ضمایر از نظر ارتباط کلمه‌ها به چند بخش تقسیم شده‌اند نام بگیرید؟
- ضمیر منفصل فاعلی چگونه ضمیر است؟ مثال بیاورید.
- اگر قصه و یا خاطره‌یی از کوچی‌ها به یاد داشته باشید برای همصنفان‌تان بیان نمایید.
- آیا به خواندن داستان علاقه دارید؟ کدام داستان‌ها را بیشتر مطالعه می‌کنید؟

گفت و شنود

• دو دو شاگرد دربارهٔ داستانی که خواندند باهم مباحثه نمایند.

شاگردان به دو دسته تقسیم شده هر دسته از جانب مقابل در بارهٔ ضمیرهای منفصل سوالاتی طرح نمایند.

بخوان و بنویس

• متن را خاموشانه بخوانید؛ سپس واژه‌هایی که برای‌تان مشکل است بیرون‌نویس نموده؛ با کمک معلم صاحب معنای آن را دریابید.

• داستان را قطعه قطعه چند نفر به نوبت با آواز بلند بخوانید.

• جواب درست را دایره بکشید:

داستان دختر کوچی یکی از این نویسنده‌گان است:

الف) سپوژمی زریاب **ب)** پروین پژواک **ج)** محمود طرزی **د)** عبدالرحمن پژواک

• ضمیرهای منفصل ضمیرهایی را گویند که:

الف) جدا از واژه نوشته می‌شود. **ب)** پیوست با واژه نوشته می‌شود.

ج) الف وب هردو نادرست است **د)** هیچ کدام

• زیر ضمیرهای منفصل خط بکشید:

۱- فرشته با او رفت.

۲- اکرم در بارهٔ کتاب شما را گفت.



* در داستانی که خواندید، ضمیر، ضمیرهای منفصل، کلمه‌های متضاد و کلمه‌های مترادف را دریابید و در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس بیست و هشتم

اسراف



آگاه نمودن شاگردان از پیامدهای ناگوار اسراف در زنده‌گی و تقویت مهارت‌های زبان.

در درس‌های گذشته شما با اضرار چرس آشنایی حاصل نمودید و دانستید که امروز یکی دیگری از عوامل ناهنجاری‌هایی اجتماعی را می‌خوانیم نیز ضربهٔ شدیدی بر پیکر اقتصاد فرد، خانواده و جامعه وارد می‌نماید.

آیا می‌دانید که این عامل چیست؟

شما از کلمۀ اسراف چه می‌فهمید؟ اگر پدری بیشتر از معاش ماهانۀ خود پول خرج می‌کند و یا بر چیزهای غیر ضروری پول می‌دهد، اسراف‌کار است و اسراف کرده است. اگر مادری بیش از ضرورت خانوادۀ خویش غذا می‌پزد و آنگاه غذا را دور می‌ریزد. اسراف‌کار است و اسراف کرده است. شاگردی که تمام پول جیب خرج خود را به یک‌باره‌گی خرج می‌کند و فکر ضرورت‌های فردای خود را نمی‌داشته باشد، اسراف کرده و اسراف کار است. ازآنچه گفتیم چنین معلوم می‌شود که اسراف زیاده روی و خرج کردن بدون سنجش و عقل است. حالا که معنای اسراف را فهمیدید، به حکایت زیر توجه کنید:

می‌گویند سال‌ها پیش آن وقت که بلخ یک شهر آباد بود، در آن‌جا سوداگری به نام ادهم زنده‌گی می‌کرد که از راه سوداگری بسیار طلا و نقره ذخیره کرده بود و تنها وارث او پسری به نام ابراهیم بود. ابراهیم که نمی‌دانست پدرش با چه زحمت‌ها دارایی خود را اندوخته است، فکر می‌کرد که دولت فراوان پدرش بدون کار وکوشش به‌دست آمده است. از همین جهت در برابر مال پدر بسیار بی‌پروا بود.

روزی ابراهیم دوستانش را در باغ خود مهمان کرده بود، که ادهم (پدرش) وارد باغ شد، دید که پسرش سکه‌های طلایی را در آب می‌اندازد و مهمانان خود را در حوض می‌اندازند، تا آن سکه‌های طلایی را برای خود بیرون بیاورند. ادهم که این اسراف پسر نازدانۀ خود را دید در اندیشه فرو رفت که اگر بعد از مرگ او دارایی اش به‌دست پسر اسراف‌کارش بیفتد در چند روز محدود تمام ثروت او را برباد می‌دهد. شب تا سحر ادهم را خواب نبرد و در فکر آیندۀ پسر خود بود. در همین وقت به یاد دوست بسیار هوشیار و با تجربۀ خود (محب) افتاد و تصمیم گرفت که موضوع ابراهیم را با او در میان بگذارد و از او چاره‌جویی کند.

فردای آن شب به دیدار دوست خود محب رفت و آن‌چه را از ابراهیم دیده بود، برایش حکایت کرد. محب برایش گفت: «دوست عزیز، تو پسرت را بسیار نازدانه بزرگ کرده‌ای. او تا امروز نمی‌داند که یک لقمه نان به چه مشکلات به‌دست می‌آید. من پسر ترا از سر باید تربیت کنم و این کار کم از کم دو سال وقت کار دارد. تو سر از فردا پسرت را به من تسلیم کن و کاری به کارش نداشته باش. من فردا با کاروانی که تو به سوی هرات می‌فرستی سفر می‌کنم و ابراهیم را با خود می‌برم، تو در این یک سال با من هیچ‌کاری نداری، بعد از یک سال پسرت را به تو تسلیم می‌کنم و تو آن وقت ابراهیم را جوانی دیگرخواهی یافت.

ادهم پیشنهاد دوست خود را قبول کرد و ابراهیم را با او به سفر فرستاد. کاروانی که ابراهیم با او همراه بود روز و شب به سوی هرات در سفر بود. ابراهیم که رنج سفر نیازموده بود در هرمنزل تا ناوقت می‌خوابید و تا اهل قافله او را بیدار نمی‌کردند از خواب بیدار نمی‌شد، تا این که کاروان در بیرون شهر هرات رسید. صبح وقتی کاروان برای سفر به سوی

شهر آماده می‌شد؛ ابراهیم به عادت هر روزه خواب بود. محب به همراهانش گفت: که او را از خواب بیدار نکنند و کاروان بدون ابراهیم حرکت کند. ابراهیم را در خواب رها کردند و کاروان به سوی هرات رفت. محب کاروان را نیز از راه دیگری به سوی بلخ فرستاد و خود از دور مراقب ابراهیم ماند. در دشت آفتاب بلند شده بود، که ابراهیم از خواب بیدار شد و نشانی از کاروان ندید. به دنبال نقش پای کاروان به راه افتاد و خود را به شهر هرات رساند.

در هرات نشانی از کاروان نیافت و از سوی دیگر گرسنه‌گی و تشنه‌گی بسیار آزارش می‌داد. غرور او برایش اجازه نمی‌داد که دست گدایی به سوی کس دراز کند. گرسنه‌گی او را مجبور ساخت که در یک کاروان‌سرا برود و از صاحب آن تقاضای کار کند. کاروان‌سرا دار برایش گفت: «اگر تو صبح و شام کاروان‌سرا را جاروب کنی و خاکروبه‌ها را بیرون شهر ببری من در برابر این کار برایت پنج درهم مسی صبح و پنج درهم مسی شام می‌دهم و شب‌ها هم اجازه داری که در کاروان‌سرا بخوابی.» ابراهیم به خوشی این پیشنهاد را قبول کرد و مشغول کار شد. او صبح و شام کاروان‌سرا را جاروب می‌کرد و کثافات آن را بیرون شهر می‌برد و ده درهم مسی اجرت خود را می‌گرفت، او پنج درهم را غذا می‌خرید و پنج درهم را پس‌انداز می‌کرد. ماه‌ها گذشت و ابراهیم تمام درهم‌های مسی خود را تنها به یک دینار طلایی بدل کرده بود. هرشام که از کار فارغ می‌شد در کنار هریرود می‌نشست و بلند بلند با خود حرف می‌زد و می‌گفت: « خدایا ! حالا می‌دانم که پول با چه مشکلات به‌دست می‌آید. من ماه‌ها کارکرده‌ام؛ ولی تنها یک سکۀ طلایی به‌دست آوردم، در بلخ روزهای جمعه در باغ خود ده‌ها سکه را در آب می‌انداختم، تا دیگران برای خود پیدا کنند و بگیرند. من اکنون باید کم از کم یک سال دیگر کارکنم تا یک سکۀ طلایی دیگر پیدا کنم و خود را به پیش پدر و مادر برسانم. خدایا ! من تا چه اندازه نادان بودم، به خاطر این نادانی از پدر خود باید عذر بخواهم.»

محب که می‌دید ابراهیم آن جوانک نازدانه اکنون دیگر به یک جوان زحمت‌کش بدل گردیده و گرم و سرد روزگار را آزموده است برای پدرش نوشت: « دوست عزیز، تا تو نزد من و ابراهیم به هرات می‌آیی یک سال پوره می‌شود و من ابراهیم را به تو باز می‌سپارم، بیا که من و ابراهیم هر دو بی‌صبرانه منتظر تو استیم.»

ادهم که برای دیدار فرزند بیقرار بود و می‌خواست نتیجۀ کار محب را هر چه زودتر ببیند، بدون معطلی خود را به هرات رساند و محب را پیدا کرده گفت:« بگو که فرزندم ابراهیم کجاست؟» محب گفت: صبر داشته باش! من و تو شام به دیدار ابراهیم می‌رویم.» شام درکنار هریرود آمدند. ادهم جوانی نیرومند را دید که با سر وریش رسیده در کنار رود نشسته و نان می‌خورد. محب برایش گفت:« همین جوان پسر تو ابراهیم است تو آهسته آهسته برو، او در همین لحظه‌ها سکۀ طلایی خود را از جیب بیرون می‌آرد و با

آن گپ می‌زند؛ تو از پشت او برو سکه‌اش را از دستش بربای و چنین نشان بده که آن را در دریا می‌اندازی، ببین که او چه می‌کند.»

ادهم آهسته،آهسته رفت و سکه را از دست ابراهیم ربود. ابراهیم به شدت دور خورد و گریبان مردی را گرفت که سکه‌اش را ربوده بود؛ ولی با پدر خود روبه‌رو شد که می‌خواست سکهٔ او را به دریا بیندازد. ابراهیم به گریه افتاد و گفت: « پدر جان مرا بکش ولی حاصل این چند ماه زحمت مرا درآب مینداز!» پدرش خنده‌کنان جواب داد: «پسرم آخر من این اسراف را از تو آموختم. آیا آن سکه‌های طلایی را که در بلخ در آب می‌افگندی به یاد داری؟ من هم آن سکه‌ها را با سال‌ها زحمت‌کشی به‌دست آورده بودم.»

ابراهیم جواب داد:« می‌دانم، می‌دانم پدر! من هر روز چندین بار به خاطر آن کار، خود را ملامت کرده‌ام و در غیاب بارها از شما عذر خواسته‌ام و اینک در حضور شما عذر می‌خواهم.»

پدر و پسر با محب هر سه خوش و خوشحال به سوی بلخ باز گشتند. ابراهیم سوداگر بسیار مشهور شد و با دختر پادشاه بلخ عروسی کرد و پس از مرگ پادشاه چون وارثی دیگر غیر از ابراهیم نداشت ابراهیم به پادشاهی بلخ رسید تا وقتی که ترک پادشاهی گفت و به نام ابراهیم بن ادهم یکی ازعرفای مشهور تاریخ اسلام گردید.



ابواسحاق ابراهیم بن ادهم بن منصور زید بن جابر بلخی از عرفا و زهاد نیمهٔ اول قرن دوم هجری به شمار می‌آید. تولد او را حدود سال ۱۰۰ هجری روایت کرده‌اند. وی از امیر زاده‌گان بلخ بود که متحول شده و قدم به دایرهٔ سیر و سلوک نهاد. وی پس از ترک سلطنت، رو به صحرا نهاد. به گفتهٔ شیخ فرید الدین عطار نیشاپوری، پس از ترک بلخ به نیشاپور رفت و مدت ۹ سال در غاری به عبادت و ریاضت پرداخت، سپس به مکه رفت و مجاورت خانهٔ خدا را برگزید؛ سپس به شام رفت. اغلب مؤرخان تاریخ وفات او را سال ۱۶۰ یا ۱۶۱ قمری و قبرش را در بغداد یا شام می‌دانند.



ضمایر متصل یا پیوسته

آن است که به کلمهٔ ما قبل خود بپیوندد. به عبارت دیگر: آن است که با کلمهٔ قبلی خود به شکل پیوسته نوشته شود؛ مانند: گفتم،گفتی. که در هردوی این واژه‌ها،

حروف «م» و «ی» ضمایر متصل‌اند. ضمایرمتصل به سه نوع تقسیم می‌شود:
۱. ضمایرمتصل فاعلی
۲. ضمایر متصل مفعولی
۳. ضمایر متصل اضافی یا نسبتی.

فعالیت ها

بشنو و بگو

- پیام اصلی درس را بیان نمایید.
- آیا گفته می‌توانید که اسراف برای فرد و جامعه چه ضررهایی دارد؟ در بارهٔ آن صحبت کنید و ضررهای آن را یکی از شاگردان یادداشت نموده، در برابر صنف بخواند.

گفت و شنود

- دو تن از شاگردان داستان را به عبارت خود به دیگران قصه کنند.
- در گروه‌های چهار نفری در مورد دو پیام با ارزش متن درس با هم بحث وگفتگو نمایید، نتیجهٔ سخنان را یک نفر نماینده از هر گروه، پیش روی صنف به دیگران بگوید.

بخوان و بنویس

- خلاصهٔ درس را درپنج سطر بنویسید.
- متن درس را بخوانید و پنج ضمیر متصل را از آن بیرون‌نویس کنید.
- پنج جمله خارج از موضوع درس بنویسید، که در هریک از آن جمله‌ها حداقل یک ضمیر متصل به کار رفته باشد.

کارخانه‌گی

- هریک از شاگردان موارد زیر را مطالعه کرده، از میان آن یکی را انتخاب کند و در بارهٔ آن مقاله‌یی بنویسد که کمتر از ده سطر نباشد.
- آیا در خانه‌های خود نمونه‌های اسراف را می‌بینید؟ مثال دهید.
- آیا مادر تان بیش از ضرورت اعضای خانه غذا می‌پزد و غذاهای اضافی را دور می‌ریزد؟ برای جلوگیری آن چه باید کرد؟
- آیا در خریدن چیزهای قیمتی زیاده‌روی می‌کنید؟ چگونه می‌توان ازین عمل جلوگیری کرد؟

واژه‌نامه

آ

آزادمنش	جوانمرد، دارای خوی آزاده‌گی

الف

ا بزار	سامان و آلات کار تیشه، چکش و غیره
اتباع	جمع واژهٔ تبعه و تبعه به معنای شهروند و اتباع شهروندان
احتیاج	حاجت‌مندی و نیازمندی
اختراع	ساختن چیزی که پیشتر مانند آن دیده نشده باشد
اذیت	آزار
ارائه	نشان دادن، نمایاندن و پیشکش کردن
ارزنده	با ارزش
استخدام	کسی را به کاری گماشتن، مقرر کردن، به خدمت خواستن
استدلال	طلب دلیل کردن بر وزن استفعال و نیز دلیل آوردن
استقبال	پذیرایی کردن
اعتماد	متکی شدن به کسی و باور کردن
اعتنا	توجه، اهتمام
افتتاح	آغاز کردن، گشودن
افلاک	جمع فلک، آسمان‌ها
اقرب	نزدیک
اکرام	بزرگ داشتن، گرامی داشتن، احترام کردن
امت	گروهی از مردم، جماعت، پیروان یک پیغمبر
امین	امانت‌دار، طرف اعتماد، درست‌کار،
انتشار	پراگنده شدن، گسترده شدن، در این‌جا نشر و پخش شدن مراد است.
انجم	جمع نجم به معنای ستاره‌گان
انسداد	بند شدن
انگاشتن	پنداشتن، تصور کردن، خیال کردن
اهانت	توهین کردن، تحقیر کردن

ب

باک	ترس و بیم، اندیشه و پروا
برهان	دلیل، حجت
بقا	پایدار ماندن
بقایا	جمع بقیه، چیزی باقی مانده

پ

پاسداری	حراست و نگهداری
پاییز	خزان
پیکر	کالبد، تن، هیکل
پیوند	اتصال، پیوسته‌گی

ت

تأمین	امنیت دادن، اطمینان دادن، برآورده ساختن

تداوم	ادامه
تدوین	فراهم آوردن
تزیین	آراستن، زینت دادن
تعارفات	جمع تعارف، به یکدیگر خوش‌آمد گفتن، چیزی به هم پیشکش کردن
تعفن	بوی بد
تغذیه	غذا دادن، غذا جذب کردن
تفاوت	فرق و اختلاف
تکامل	به تدریج کامل شدن
تکلم	سخن گفتن
توزیع	تقسیم
تیرماه	فصل خزان

ج

جر	نهر کوچک، رخنه در زمین.
جمال	حسن صورت، زیبایی
جنون	آشفته‌گی، دیوانه‌گی

چ

چکامه	شعر، قصیده

ح

حفظالصحه	حفظ صحت
حفظ	نگهداشتن، مراقبت کردن
حواله	چیزی را به کسی واگزار کردن یا محول کردن

خ

خاتم	انگشتر
ختن	نام جایی در چین
خراسان	نام قدیمی افغانستان، ایران و بخشی از آسیای میانه.
خرافات	سخنان بیهوده و باطل
خرد	عقل، هوش
خطاب	سخنی که روبه‌رو به کسی گفته شود.
خورشید	آفتاب

د

دانا	آگاه، زیرک و هوشیار
درهم	پول نقره‌یی
دشواری	مشکلات
دموکراسی	مردم سالاری

ر

رباعی	یک نوع قالب شعر، چهار مصراعی
رشد	پیشرفت، ترقی، زیادشدن
رعایت	مراعات کردن، در متن درس در نظر گرفتن حفظالصحهٔ محیطی
رونق	تابش، درخشش و زیبایی

ز

زمهریر	نهایت سردی، شبنم برف مانند از فرط سردی.
زهاد	جمع زاهد به معنای با تقوا و پرهیزگار

ژ

ژرف بین	عمیق بین، خلاف سطحی‌نگر.
ژورنالست	روزنامه‌نگار، روزنامه‌نویس

س

ساختار	تشکیل، ترکیب، ساختن
سالار	سردار، بزرگ قوم
سپهر	آسمان
سجایا	جمع سجیه، خلق وخوی، طبیعت
سده	یک دورهٔ صد ساله
سراج	چراغ
سُرب	فلز نرم و خاکستری رنگ که با اندک حرارت ذوب می‌شود.
سعی	کوشش
سکه	پول فلزی
سیر	گردش، رفتار

ش

شبان	چوپان
شعله	زبانهٔ آتش
شکوه	گله، شکایت
شهوت	چیز را دوست داشتن و رغبت داشتن به آن، خواهش نفس

ص

صاعقه	آتشی که از رعد و برق آسمان بوجود می‌آید.
صداقت	راستی و درستی
صوفی	پیروان طریقهٔ تصوف، اهل طریقت
صیاد	شکارچی

ط

طبع	خوی، عادت، سرشت و نهاد
طبیب	داکتر
طراح	نقشه‌ریز، نقش‌افگن، افگننده
طراوت	تازه‌گی و شادابی
طرح	پی ریزی کردن، افگندن.
طواف	گرد چیزی گشتن

ع

عازم	قصد کننده، کسی که عزم کاری کند.
عجایب	چیزهای شگفتی‌آور
عجز	ناتوان شدن، درمانده‌گی
عرفا	جمع عارف به معنای آگاه از رموز و دقایق

عشاق	شیفته‌گان، عاشقان
عصر	روزگار و نزدیک غروب آفتاب
عفونت	بدبویی، گندیده شدن
عقوبت	سزای گناه، بدی و شکنجه
عیار	مرد دلیر، شجاع و خیررسان و آماده.

غ

غربت	دور شدن از شهر خود
غرض	هدف، نشانهٔ تیر، قصد.
غنی	مالدار، بی‌نیاز

ف

فاسد	گندیده
فاضل	کسی که در علم و کمال افزون از دیگران باشد.
فانی	نیست شونده، ناپایدار
فر	شکوه و جلال
فراتر	بالاتر
فربه	چاق
فِرد	بی‌همتا، بی‌نظیر، مقابل جمع
فرصت	وقت
فزود	بسیار، زیاد، اضافه کرد.
فصل نامه	مجله‌یی که در هر سه ماه یک‌بار به نشر می‌رسد.
فطرت	سرشت طبیعی، خوی وعادت
فعل	کار، عمل
فلاخن	پلخمان، رشته‌یی از نخ و با آن از جایی به جای دیگر سنگ می‌اندازند.
فنا	نیستی و نابودی

ق

قافله	کاروان، گروه مسافرکاروان
قیاس	سنجیدن، اندازه کردن دو چیز از روی مشابهت
قیافه	چهره

ک

کاروان‌سرا	سرای بزرگ در داخل شهر یا در وسط راه برای پذیرایی کاروانیان.
کاسب	کسبه‌کار، پیشه‌ور.
کثافات	جمع کثافت، ناپاکی و مواد گندیده
کرامت	بزرگی و جوانمردی، سخاوت و بخشنده‌گی.
کریم	سخی و بخشنده، بزرگ‌منش
کمال	آراسته‌گی صفات
کمین	جایی‌که کسی به قصد از پا در آوردن دشمن یا شکار پنهان شود.
کنایه	کلمه‌یی که به معنای دیگری به کار رود.
کندو	خانهٔ زنبور عسل و انبار و ذخیره‌گاه غله
کهن	دیرینه، قدیمی

گ

گردون	آسمان، چرخ
گوهر	سنگ قیمتی
گیتی	جهان

ل

لئیم	پست و ناچیز
لطیف	نرم و نازک، مهربان
لطیفه	سخن نیکو و خوب که سبب خوشی گردد.
لیف	چیزی شبیه کاغذ که آن را از ریشه و ساقهٔ گیاهان می‌ساختند.

م

مأمن	جای امن، پناه‌گاه
ماهیت	حقیقت، طبعیت، نهاد و سرشت
مبدأ	آغاز، اصل، مبادی جمع
مبذول	انجام دادن، به عمل آوردن
مبرم	محکم، ثابت، قاطع
متحد	یکی شونده
متحول	دیگرگون شونده، ازحالتی به حالتی تغییرکننده.
متداول	رواج داشته
معتقد	اعتقاد و باور
متقبل	قبول کننده
متقی	پرهیزگار، پارسا و نیکوکار
متین	استوار
مثابه	اندازه، درجه، منزلت
مجاز	کلمه‌یی که در غیر معنای حقیقی خود استعمال گردد.
محدب	ضد مقعر، برآمده، بالا آمده
محزون	اندوهگین و اندوهناک
محل	جای، محل، مکان
محیط زیست	محیط زنده‌گی ساحهٔ زنده‌گی
مدد کار	یاری دهنده
مرغوب	پسندیده و خواسته شده
مستحکم	محکم، مقاوم، پایدار
مستور	عفیف، پوشیده در پرده
مشاطه	آرایش‌گر
مشغول	کسی که سر گرم کار باشد.
مشوق	تشویق کننده
مطایبه	شوخی و مزاح کردن
معرفت	شناختن چیزی، شناسایی، علم و دانستن
معمور	آبادان
مغاره	شگاف عمیق در کوه

مغفر	زرهی که زیر کلاه خود بر سر می‌گذاشتند.
مفتش	جستجو کننده
مقتدا	پیشوا، کسی که مردم از او پیروی کنند.
مقعر	فرو رفته، عمق‌دار، چُقُر
مقوی	تقویت کننده
ملکه	زن شاه، شه‌بانو
ملل	جمع ملت
ممالک	جمع مملکت
منشأ	محل پیدایش
منهاج	راه راست، راه روشن و آشکار
موهومات	جمع موهوم به معنای وهم و گمان
مه	ماه، مهتاب
مهتدا	هدایت شده راه راست یافته
مهر	خورشید
مُهلک	کشنده

ن

نبایدت	نباید ترا
نبوت	پیغمبری
نذر	خیرات و قربانی
نسخه‌برداری	نقل کردن، کاپی گرفتن
نسیم	باد ملایم، هوای خنک
نشاط	شادمانی، خوشحالی و خوشی
نعش	جنازه، تابوت و میت نیز اطلاق می‌شود.
نفیس	نیکو، خوب و مرغوب
نقل	سخنی که از کسی شنیده شده، به دیگران گفته شود.
نیرومند	قوی، پر زور

و

وارث	کسی که ازمتوفی پول و مال و ملک به میراث می‌برد. میراث خور.
والا	بالا، بلند مرتبه
وحی	آن‌چه از جانب خداوندﷻ برپیامبران الهام شود. پیغام و نامه
ورای	بالا تر، آن‌سوتر
وسیع	فراخ، پهناور
ویژه	خاص

هـ

هامون	دشت
هجرت	کوچ کردن از وطن خود به جای دیگر
هجو	بدگویی و برشمردن معایب کسی به‌طور کنایه و مجاز
هریرود	دریایی است که ولایت غور را درنوردیده به هرات می‌رود.
هزینه	مصارف، مصرف.
همت	ارادهٔ قوی، عزم